

زنان

سال اول • آبان و آذر ماه ۷۱ • بها ۵۰ تومان

۸



• خود را به عشق واگذاریم: ترجمه زهره زاهدی • طرحی برای شاد زیستن: هدیه میرسپاسی • اجتهاد و مرجعیت زنان: مینا یادگار آزادی • ماساژ: مهدی به آیین • گل آرایی ژاپنی: محبوبه شهنواز • پروین و شعر زنانه خوب: دکتر کتابون مزداپور • نرگس، معصومیت در پس شرارت • افراد پرخاشگر، از اقتدار تا خیراندیشی



بزودی

برنامه گروه هنری سینماهای تهران

برنده جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی سال ۱۹۹۱

کارگردان : خاویر کولر

بازیگران : نکمتین کوبانوکو ، فورسورو ، مایتاس کنارنیگر

محصول ۱۹۹۰ سوئیس

فرامیاد



زنان

سال اول شماره ۸ آبان و آذر ماه ۷۱

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

اندیشه	۲	خود را به عشق واگذاریم: ماریان ویلیامسون، ترجمه زهره زاهدی
	۶	زن در بویه تاریخ: محسن علینی
	۹	طرحی برای شاد زیستن: هدیه میرسپاسی
گزارش	۱۹	تحصیل زنان، از کودکی تا مادری: سارا آن فریدمن، ترجمه رزا افتخاری
	۲۲	خبیر:
حقوق	۲۴	اجتهاد و مرجعیت زنان: مینا یادگار آزادی
در خانه	۳۳	طراحی روی ظرف بلور:
	۳۴	گل آرایی ژاپنی: محبوبه شهنواز
	۳۸	هر فصلی با میوه‌ای:
علم	۴۲	برده کودکان نباشیم: هیلاری راتنا، ترجمه ندا سهیلی
	۴۶	سیر تحول خانواده در ایران: احمد فرید
	۵۰	ماساژ: مهدی به آیین
	۵۴	اگر نوزاد ناگهان بیاید...جولسی هرن، ترجمه ثریا
	۶۳	افراد پرخاشگر، از اقتدار تا خیراندیشی: جان الدهام، موریس، ترجمه فاطمه احسانی
	۵۷	جدول:
ادبیات	۸	شعر: ترجمه زهره نوروزی صحنه
	۱۲	بعد از ظهر سبز: مصطفی مستور
	۵۸	پروین و شعر زنانه خوب: دکتر کتابون مزدآپور
	۶۸	در تمنای رهایی: غلامرضا خاکی
هنر	۱۶	نرگس، معصومیت در پس شرارت: رامین مستقیم

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
- طراح گرافیک: کورش پارسا نژاد
- طرح‌های این شماره: باسم الرسام
- لیتوگرافی: نیما
- چاپ متن: سازمان ۱۲۸

صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۳۶۴۹۸

License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language
journal published monthly.


Each issue contains articles and
reports related to the women's
problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.



اگر حقیقتاً به خداوند اعتقاد داشتیم، منعمی که به همه چیز نظم می‌بخشد قدرتی که همه چیز را بدون اختیار و آگاه ما نگه می‌دارد، چه خواهد شد؟ اگر می‌توانستیم تاثیر این قدرت را در زندگی روزمره خود ببینیم، چه می‌شد؟ اگر باو داشتیم که دوستان دارد؛ ارجمان می‌گذارد و محافظتمان می‌کند، چه می‌شد؟ اگر باو می‌کردیم که می‌توان به آرامش رسید، چه می‌شد؟

جسم ما هر لحظه در فعالیت است مکانیزی که در طراحی آن چنان مهارت دقتی به کار رفته است که تلاشهای بشر؛ هرگز همپایش نخواهد شد. قلبهایمان می‌تپد ریه‌هایمان تنفس می‌کند، گوشه‌هایمان می‌شنود، موهایمان رشد می‌کند و لزوم ندارد که ما به کارشان گیریم، خود، کار می‌کنند. سیاره‌ها به دور خورشید می‌گردند دانه‌ها به شکوفه مبدل می‌شوند، جنینها متولد می‌شوند، و ما در این میان کمترین دخالت نداریم. حرکت آنها بر مبنای یک سیستم طبیعی انجام می‌گیرد. من و شما هم بخش کامل دیگری از همین سیستم هستیم می‌توانیم زندگیمان را به همان نیرویی بسیار که موجب شکفتن گلها می‌شود، یا آنکه سر خود به دستش گیریم.

ایمان، اعتماد به قدرتی است که

خود را به عشق واگذاریم

ماریان ویلیامسون
ترجمه زهره زاهدی

● وقتی خود را به خدا وا می‌گذاریم، می‌آساییم در حالی که نیرویی بسیار عظیمتر از نیروی ما عنان کارها را در دست می‌گیرد و بسیار شایسته‌تر از ما عمل می‌کند.

● ایمان، آگاهی روحی است نسبت به قدرت آشکاری که ابدی است و مدام در تمامی ابعاد در کار است. تلاش ما برای هدایت این قدرت تنها مداخله در کار اوست.

در هوا کشته شده است، فقدان محبت هم ما را خواهد کشت.
پایداری
بی‌ایمانی عدم ایمان نیست، بلکه ایمان به هیچ داشتن است.
انسان بی‌ایمان وجود ندارد. ایمان نمودار آگاهی است. یا به ترس ایمان داریم، یا به عشق. به قدرت جهان یا به قدرت خدا ایمان داریم.

از ابتدا به ما آموخته‌اند که در مقام یک بزرگسال مسئول باید فعال باشیم، باید فطرتی قوی داشته باشیم و کار را خود بگردانیم، باید زمام امور زندگی را به دست گیریم، باید گاو را از شاخش بچسبیم. به ما گفته‌اند که قدرتمندیم. ما گمان می‌کنیم قدرت ما به اعتبار دستاوردهایمان است و نه به دلیل هستمان.

اگر کسی از راه برسد و توصیه کند که در مسیر جریان آب شنا کنیم تا سبکبار شویم، به خشم می‌آیم، چون در این صورت تابع خواهیم شد. به هیچ وجه حاضر نیستیم بیش از این تبعیت کنیم.

نیروی تابع، ویژگیهای خود را دارد. قدرت شخص از تعادل میان نیروهای مونث و مذکر درون ناشی می‌شود. نیروی تابع بدون نیروی فاعل کاهل می‌شود، نیروی فاعل بدون نیروی تابع ستمگر می‌شود.

و نیز پلانکتونها در سطح اقیانوسها، اکسیژن مورد نیاز ما را تامین می‌کنند. محترم شمردن قوانینی که حاکم بر جهان مادی است، اهمیت دارد. تخطی از این قوانین حیات ما را به خطر می‌اندازد. با آلوده کردن اقیانوسها و نابودی حیات گیاهان، سیستم نگاهدارنده حیات و در نتیجه خودمان را نابود می‌کنیم.

از جهت درونی نیز، کائنات حافظ حیات عاطفی و روانی ماست. جپای درونی اکسیژن، عاملی که موجب ادامه حیات درونی ماست، محیط است. روابط انسانی به وجود آمد تا محبت بیافریند. اگر روابطمان را با افکار غیردوستانه آلوده کنیم، و یا با رفتارهای خصمانه نابود و عقیمشان سازیم، حیات عاطفی خود را به مخاطره افکنده‌ایم.

به این ترتیب قوانین کائنات به سادگی بیانگر چگونگی وجود موجودات است. این قوانین اختراع نشده‌اند، کشف شده‌اند. آنها وابسته به ایمان ما نیستند. ایمان به آنها نشانگر آگاهی ما از وجود آنهاست. تخطی از این قوانین حاکی از فقدان نعمتشان نیست، حاکی از فقدان شعور آگاه است. به قوانین طبیعت احترام می‌گذاریم تا زنده بمانیم. والاترین قانون درونی چیست؟ دوست داشتن یکدیگر. اگر چنین نکنیم، همگی می‌میریم. همان طور که فقدان اکسیژن

گرداننده کائنات است. ایمان، کور نیست، بصیر است. ایمان، این باور است که کائنات به سود ما می‌گردد و به کار خود عالم است. ایمان، آگاهی روحی است نسبت به قدرت آشکاری که ابدی است و مدام در تمامی ابعاد در کار است. تلاش ما برای هدایت این قدرت تنها مداخله در کار او است. اگر خود را به آن واگذاریم، بیشتر به سود ما خواهد بود. بدون ایمان، بیهوده می‌کوشیم آنچه را در ید قدرتمان نیست، به اختیار درآوریم و به حساب آنچه از عهده‌مان بر نمی‌آید، رسیدگی کنیم. آنچه می‌خواهیم به اختیارش درآوریم، بدون ما بهتر در کار است و آنچه می‌خواهیم به حسابش برسیم، به هر طریقی مقدرمان نیست. بدون ایمان، وقت خود را تلف می‌کنیم.

در مورد پدیده‌های مادی، قوانین علمی و قابل درکی وجود دارد. مثلاً قانون جاذبه یا ترمودینامیک (قانون دماپویایی). آن اندازه که به وجود قانون جاذبه آگاهی داریم، ایمان نداریم.

در مورد پدیده‌های غیر مادی هم قوانین عینی و قابل درکی وجود دارد. این دو گروه قوانین، که حاکم بر جهان درون و بیرون هستند، موازی یکدیگر قرار دارند.

در جهان بیرون، کائنات حافظ زندگی مادی ماست. عمل فستق در گیاهان

نیروی بیش از حد فاعل، پرخاشگر، سلطه‌گر، نامتعالی و غیرطبیعی است. مشکل اینجاست که به ما آموخته‌اند نیروی مهاجم را تحسین کنیم. به ما آموخته‌اند عذف از زندگی فرمان راندن است. به این ترتیب هوشمندی عامل را در وجودمان ارج می‌نهیم و مداخله فراست تابع بر ما گران تمام می‌شود. و ما این گونه‌ایم، چه زن و چه مرد. ما ذهنیت جدال را آفریده‌ایم. همواره برای به دست آوردن چیزها در جدالیم: برای شغل، برای پول، برای برقراری رابطه، برای برهم زدن رابطه، برای کم کردن وزن، برای تفهیم به دیگران، برای نگاه داشتن دیگری، برای وادار کردن به ترک دیگری، و ... هرگز شمشیرها را بر زمین نمی‌گذاریم.

ویژگی تسلیم در وجود هر کسی، خاصیت تبعیت دارد. دست به کاری نمی‌زند. روند روحانیت بخشیدن، در مردان نیز همانند زنان، روندی است که به ذهن آرامش و به شخص جذابیت می‌بخشد. اگر مثنی براده آهن داشته باشید و بخواهید آنها را به طرز زیبایی شکل دهید، یکی از دو کار زیر را می‌توانید انجام دهید: یا به کمک انگشتان ذرات کوچک آهن را در خطوطی نازک و زیبا کنار هم بچینید، یا یک آهن ربا بخرید. آهن ربا ذرات آهن را جذب می‌کند. شعور تابع هر کس نیز می‌تواند به همین شکل عمل کند، نیروی خود را به جای فعل در کار جذب، صرف می‌کند.

این وجه جاذب و قابل احترام و تابع شعور، واجد ویژگی تسلیم است. در فلسفه تائو، «یین» سرچشمه زنانگی و مظهر نیروهای زمین است، و «یانگ» سرچشمه مردانگی و مظهر روح است. خدا در زبانهای مختلف با کلمه مذکر (HE) مشخص می‌شود. پس همه مخلوقات را می‌توان مؤنث (SHE) قلمداد کرد. قایل شدن عنوان مردانه برای خداوند، محکوم کردن خصوصیات زنانه نیست. خصوصیات زنانه وجود ما همان قدر اهمیت دارد که خصوصیات مردانه‌مان.

در فلسفه تائو ارتباط صحیح میان شعور زنانه و مردانه هنگامی برقرار می‌شود که شعور زنانه خود را به شعور مردانه واگذارد. وا گذاشتن به مفهوم ضعف یا شکست نیست، عدم مقاومتی از سر اقتدار است. گشادگی و قدرت پذیرش شعور انسانی به روح فرصت می‌دهد زندگی را متحول سازد و به آن مفهوم و جهت بخشد. در فلسفه مسیحیت، حضرت مریم سمبل

شعور زنانه است که از روح خداوند بارور می‌شود. شعور زنانه با وانهادن خویش، برقراری این رابطه را ممکن می‌سازد. این تسلیم، ضعف محسوب نمی‌شود، این قدرت است. از طریق ارتباطی اسرارآمیز میان انسان و خدا، والاترین «خود» ما متولد می‌شود.

آرزوها

هرگز راه را گم نخواهید کرد، زیرا خداوند هادی شماست.

هنگامی که خود را به خداوند وامی‌گذاریم، به پدیده‌ای عظیمتر از خود تکیه می‌کنیم، به خرد کائنات. اگر عنان کارها را از دست بگذاریم، همه چیز به نظم طبیعی خود باز می‌گردد، نظمی که کارایی دارد. ما می‌آسیم در حالی که نیرویی بسیار عظیمتر از نیروی ما عنان کارها را در دست می‌گیرد و بسیار شایسته‌تر از ما عمل می‌کند. اعتماد می‌کنیم: قدرتی که بتواند کهکشانش را بر جا نگه دارد، حتما خواهد توانست شرایط ساده و به نسبت ناچیز زندگی ما را سامان بخشد.

تسلیم یعنی امید نیستن به آرزوها. هنگامی که خود را به خداوند وامی‌نهیم وابستگی خود را نسبت به آنچه در بیرون از وجود ما در جریان است، از دست می‌دهیم و متوجه درونمان می‌شویم.

برگزیده‌تر از همه عشق است، تصمیم به بازیافتن محبت به عنوان تنها مقصد و ارزش در تمام شرایط. پیش از این گزینش، مدام برای دستیابی به آنچه که گمان می‌کنیم ضامن سعادت ماست، جد و جهد می‌کنیم. همه ما کمابیش به آنچه گمان می‌کردیم سعادت‌مندمان خواهد کرد رسیده‌ایم و دیدیم که نکرد. این جستجو و تلاش بیرونی برای دست یافتن به هر آنچه غیر از محبت که ضامن کمال و سعادت است، شرک است. پول، شهرت، قدرت، یا هر رضامندی

دنیوی دیگری تنها می‌تواند موقتاً بخش اندکی از آرام هستی ما را تسلی دهد.

«خدا» یعنی عشق و «خواست» یعنی اندیشه. پس خواست خدا، اندیشه عاشقانه است. اگر خداوند سرچشمه همه خوبیهاست، پس محبت درون ما هم سرچشمه همه خوبیهاست. هنگامی که دوست داریم، خود به خود گرایشها و رفتارهایی از ما سر می‌زند که موجب حدوث رویدادها به بهترین شکل ممکن می‌شود. چه برای ما و چه برای آنها که دوستشان داشتیم. گاهی خود ما هم از چگونگی اتفاقات بی‌خبریم، نیازی هم به دانستنشان نیست. اگر ما سهم خود را ادا کنیم، خدا هم سهم خود را به کمال ادا خواهد داد. سهم ما در هر شرایطی آن است که خود را به عشق واگذاریم. بعد از آن را خدا خودش می‌داند که چه باید بشود. ما اختیار را به او وانهادیم. می‌خواهیم که او هدایت‌مان کند و ایمان داریم که راهش را می‌داند.

ما به اشتباه تصور می‌کنیم بعضی‌ها مومنتر از دیگرانند. عبارت صحیحتر آن است که: برخی از ما در پاره‌ای از مسائل، بیش از دیگران تسلیم او هستیم. متأسفانه، گاهی آن چیزهایی را به خداوند وامی‌گذاریم، که به هر حال اهمیت چندانی برایمان ندارد. بعضی از ما در واگذاری آینده شغلیمان اعتراض نداریم، اما مسائل عاطفی و روابط را هرگز تسلیم نمی‌کنیم، برخی هم برعکس. چیزهایی را به خدا وامی‌نهیم که برایمان در درجه اول اهمیت نباشند. اگر مسئله واقعا مهم باشد، می‌خواهیم عنان‌ش را در دست خود نگه داریم. واقعیت این است که هر چه اهمیت چیزی برایمان بیشتر باشد، واگذار کردن آن



به خداوند، مهمتر است. آنچه را تسلیم می‌کنیم، به بهترین وجه سامان خواهد گرفت. سپردن چیزی به دست خداوند، از نظر ذهنی و انهادن آن به حمایت و توجه خرد کائنات است. وقتی در اختیار خود نگه می‌داریم، یعنی چنگ می‌زنیم، می‌رباییم، و دستکاری می‌کنیم. هنگامی که مشغول طبخ کیک هستیم، دایما در فر را باز می‌کنیم که ببینیم کیک پخته است یا نه، غافل از اینکه همین باز و بسته کردن، مانع پخت کیک خواهد شد.

آن جا که پای آرزوها در میان است، تسلیم شدن بر ایمان مشکلتر است. اما در شرایطی که حتی نمی‌دانیم فردا چه پیش خواهد آمد، چه طور به تحقق آرزوهایمان اطمینان داریم؟ از خدا چه می‌خواهیم؟ به جای: «خدای مهربان، مرا به وصال فلانی برسان، یا کاری کن که فلان شغل نصیبم شود»، بگوییم: «خدای مهربان، آرزوی من آرامش درون است. می‌خواهم نور عشق به دلم بتابد، اما نمی‌دانم با من چه خواهد کرد. پیامد شرایط فعلی زندگی‌م را به دست تو می‌سپارم. به خواست تو ایمن دارم و رضای تو را می‌خواهم، آمین!»

زمانی احساس می‌کردم هرگز به آرامش نخواهم رسید، زیرا خدا کارهایی مهمتر از زندگی من دارد که به آن بپردازد. سرانجام دریافتم که خداوند تبعیض قایل نمی‌شود، عشقی لایزال است برای همه زندگیها. برای او زندگی من و دیگری تفاوتی ندارد، هر دو به یک اندازه مهم هستند. تسلیم شدن به خداوند، پذیرش این واقعیت است که او دوستان دارد و در همان گونه که همه را دوست دارد و در فکرشان است. تسلیم، قدرت ما را محدود نمی‌کند، وسعت می‌بخشد. خداوند عشقی است که در درون ماست. بازگشت به او، بازگشت به خود ماست.

واگذاری

ای کودک عزیز خداوند، چه وقت خواهی آموخت که تنها تقدس خواهد توانست تو را به آرامش و خشنودی برساند؟ آرام گرفتن، احساس محبت در قلبتان و آویختن به این احساس به عنوان نقطه عطفی در تمامی شرایط، مفهوم تسلیم روحی است. این عمل ما را متحول می‌کند. به ما عمق و جذب می‌بخشد.

در مکتب «ذن بودیسم» تفکری وجود دارد به نام «ذهنیت مبتدی». آنها معتقدند که ذهن باید مانند یک کاسه خالی باشد. اگر از پیش پر شده باشد، کائنات

نمی‌تواند آن را پر کنند. اگر خالی باشد، جا برای دریافتها وجود خواهد داشت. یعنی اگر گمان کنیم همه چیز را فهمیده‌ایم، تعلیم‌پذیر نخواهیم بود. بصیرت واقعی نمی‌تواند در ذهنی که آماده دریافتش نیست، طلوع کند. تسلیم، روند تخلیه ذهن است.

در مسیحیت، تسلیم به معنای: «همانند یک کودک شدن» است که به آن توصیه شده است. کودکان گمان ندارند که مفهوم چیزها را می‌دانند. در واقع گمان می‌کنند که هیچ نمی‌دانند. از کسی بزرگتر و عاقلتر از خود می‌خواهند تا برایشان توضیح دهد. ما کودکانی هستیم که نمی‌دانیم، اما گمان می‌کنیم که می‌دانیم.

شخص عاقل تظاهر به دانستن چیزی نمی‌کند که دانستنش غیرممکن باشد. «نمی‌دانم» می‌تواند ما را در موضع قدرت قرار دهد. هنگامی که در وضعیت مجهولی قرار می‌گیریم، در درون ما کسی هست که می‌داند. به کمک ذهنی آگاه، یا پس کشیم تا آن عالم درونی قدم پیش گذارد و راه را نشانمان دهد.

آنچه نیازمندش هستیم تظاهر کمتر و جذب روحانی بیشتر است. جذب روحانی (CHARISMA) واژه‌ای مذهبی به معنای «الهام گرفتن» است. گشودن دل تا نور خداوند از آن بگذرد. درخششی در آدمیان که پول قادر به خریدش نیست. نیرویی غیرقابل رویت با اثرات مرئی. آسان گرفتن و دوست داشتن، محو شدن در خطوط کاغذ دیواری نیست، درست برعکس، هنگامی از دل و جان آسان می‌گیریم و دوست می‌داریم که در اوج درخشش هستیم و اجازه می‌دهیم این نور به دیگران نیز بتابد.

ما آفریده شدیم تا چنین باشیم. آفریده شدیم تا بدرخشیم. به کودکان نگاه کنید، همه پیش از آنکه آغاز به تظاهر کنند، حقیقتاً منحصر به فرد هستند، زیرا نمایانگر فروتنی واقعی هستند. هنگام قرار گرفتن در شرایطی که از قواعد آن بی‌اطلاعیم، به دانستن تظاهر نمی‌کنیم، همچنین نمی‌دانیم از چه چیز باید هراسان باشیم. این وضعیت ذهن را آسوده می‌گذارد تا به نیروی برتر خود اجازه خلاقیت دهد. اگر قلب خود را برای دریافت محبت گشاده نگه داریم، معضلات، خود راه حلشان را خواهند یافت.

عشق طریق پیروزی است. والا و جاذب است. گمان می‌کنیم موفقیت دشوار است، پس بر ایمان دشوار می‌شود. لزومی ندارد برای موفقیت در زندگی، گرفتار فشار

و تنش باشیم. لزومی ندارد دایم جدال کنیم. اگر گمان می‌کنید که «گاو را باید از شاخش چسبید»، کارتان بس خطرناک است. در حقیقت، فشارها و بحرانهای جاه طلبانه عملاً توان ما را در جهت پیروزی، محدود خواهند کرد زیرا جسماً و روحاً فلج خواهیم شد. مانند داروهای انرژی‌زا، ظاهرها نیرو بخشند اما واقعیت غیر از این است، فزای کوتاه و نشیبی سخت دارند. ایجاد آرامش ذهنی مانند خوردن غذای سالم و طبیعی است. تاثیرش در لحظه محسوس نیست، اما در دراز مدت نیروی بیشتری می‌بخشد.

مفهوم آنچه گفته شد این نیست که عمر را در حالت خلسه به سر بریم. زندگی ادامه دارد و ما همچنان به هیجان خواهیم آمد، اما آرامتر. برخی گمان می‌کنند برای دستیابی به یک زندگی روحانی باید اعمالی غریب و منحصر به فرد انجام داد، یک نمایش بی‌نقص. هیچ نمایشی بی‌نقص‌تر از رشد واقعی و طبیعی شخصیت نیست. هیچ عملی باشکوه‌تر از تبدیل پسران به مردان واقعی و دختران به زنان واقعی نیست.

هنگامی که تسلیم می‌شویم و تنها عشق می‌ورزیم، اتفاق شگفتی روی می‌دهد: به دنیای دیگری می‌پیوندیم، قلمرو قدرتی که همواره در درون ماست. هنگامی که تغییر می‌کنیم، جهان تغییر می‌کند. هنگامی که نرمش به خرج می‌دهیم، دنیا نرم می‌شود. هنگامی که به همه مخلوقات عشق می‌ورزیم، تمامی مخلوقات دوستان دارند.

تسلیم یعنی تصمیم به قطع ستیزه با جهان و عشق ورزیدن به آن. این گونه، به آرامی از چنگال درد رها می‌شویم. رهایی به مفهوم گسستن یک باره از همه چیز نیست، رهایی یعنی پیوستن به آن کس که درون ماست. اسلحه‌ها را زمین بگذاریم و قدرت درونی خویش را کشف کنیم. هرچند می‌پنداریم بدون تسلط نفس، بی‌نظمی حاکم خواهد شد، عکس این قضیه صادق است. بدون نفس، عشق حکومت خواهد کرد.

تمرکز خود را از ستیزه‌گری بردارید و بر درک و دریافت تدریجی، معطوف کنید. خداوند همین را می‌خواهد. تنها یک لحظه تسلیم خالصانه، و آن گاه محبت بیش از هر چیز دیگری اهمیت خواهد یافت و درمی‌یابیم که هیچ چیز دیگری حقیقتاً اهمیت ندارد. خداوند در ازای این تسلیم، قدرت خود را در عمق وجودمان به ودیعه خواهد گذاشت. این قدرت به ما عطا شده است تا آن را با همه تقسیم کنیم، تا زخمها را التیام دهیم و قلبها را بیدار کنیم.

● زن در پویه تاریخ ●

از فراخنای تاریخ، غبار پریشانی و غربت بر چهره غم گرفته، تکیه از ظلم و بی‌عدالتی زن نشسته و شخصیت او در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. در ادوار اولیه زندگی بشر، آنگاه که هنوز صداقت و راستی بر دلها حاکم بود و سودجویی در فروغ ایثار و زندگی گروهی رنگ می‌باخت، ویژگیهای شگرف و پر رمز و راز این موجود اهورایی هاله‌ای از قداست را بر گرد شخصیت او پیچیده بود و همگان را در برابر زیباییهای شگفت‌انگیزش به سجده وامی‌داشت و بر اریکه فرمانروایی آسمانها و زمین تکیه زده و بر نیروهای قهرآمیز طبیعت سیطره یافته و از فراسوی آسمانها بند عبودیت بر سرها می‌نهاد. این هنگام دوران خدایی و سلطنت زن در زمین بود. اما این دوران پراکتاپ و شکوهمند زن دیری نپایید و همسان تابش آفتاب تموز بر برف زمستانی رنگ باخت.

عطش فروزون‌خواهی بر انسان اولیه چیره گشت و تنازع بقا او را به عرصه نبردی خونین کشید. هر از چندی قبیله‌ای از انسانها بر قبیله‌ای دیگر یورش می‌برد و در ستیزی سخت و توانفرسا عده‌ای را از دم تیغ می‌گذرانند و عده کثیر دیگری را به اسارت می‌گرفت. از این هنگام زنان نیز همچون مردان طعم اسارت را چشیدند و به ملعبه‌ای در دست قوم غالب تبدیل شدند. این زمان مصادف است با سیطره نیروهای اهریمنی بر تاریخ بشر و آغازی است بر کشاکش سخت و خونبار نور و ظلمت، حق و باطل، ظلم و عدل، استضعاف و استکبار در طول تاریخ. در این حال خدایان مؤنث از اریکه فرمانروایی آسمانها و زمین به زیر کشیده شدند و قداست زن در هم شکسته شد زیرا که نیروهای حاکم بر تاریخ از جنسی دیگر بودند.

از آن پس دوران طلایی عشق و عدالت پایان یافت و شب سیاه هراس و خفقان بر دلها حاکم گشت. کشتار و جنگ که زمانی از سر ناچاری و تنازع بقا بر سرنوشت انسان سایه افکنده بود بر اثر فروزون‌خواهی نیروهای اهریمنی حاکم بر تاریخ هرگز پایانی نیافت و همواره در طول تاریخ همچون بختکی هراس‌انگیز بر جان انسان پنجه انداخت و هستی او را به تلی از خاکستر مبدل کرد.

در این میانه خون و آتش زن مظلومیتی مضاعف را گردن نهاد، از یک سو به دلیل جنسیتش مورد تحقیر و سرزنش واقع شد و در اذهان این اندیشه حاکم گشت که زن، جنسی پست‌تر و ناشریف‌تر از مرد دارد و در خلقت او نقصانی است که او را از جنس دیگر متمایز می‌سازد، و از سوی دیگر همچون مردان ظلم و تعدی خداوندان زمین را تحمل می‌کرد و به سرنوشت محتوم خویش گردن می‌نهاد.

آینها و مذاهب گوناگون که هر یک برای رهاکردن انسان از عبودیت خداوندان سه‌گانه زمین (زر و زور و تزویر) فرود آمده بودند نه تنها موفق نشدند که چهره مظلوم و مغشوش زن را دگرگون سازند و در جهت رهایی او گامی مؤثر بردارند بلکه بندهای دیگری را بر پای اندیشه و شخصیت او نهادند و بر اسارت مداوم قرنهای صحنه گذارند. بودا هنگامی که رسالت خویش را آغاز کرد تا مدت‌ها تردید داشت که آیا زنان نیز شایستگی هدایت را دارند یا نه و آیا آنان را می‌توان به مذهب جدید فراخواند؟ آیین مسیحیت نیز زن را موجودی پست و دون مایه تلقی می‌کرد و دلیل رانده شدن انسان از بهشت اولیه را فریب او می‌دانست و آن گناه اولیه که به هبوط انسان انجامید، را به پای او می‌نوشت. ازدواج و تشکیل خانواده را مردود قلمداد می‌کرد و رسیدن به قله رفیع تکامل بشری را منحصر به مردان می‌کرد و آنان را به انزوا و پرهیز از جنس مؤنث فرامی‌خواند.

رفته رفته ستم و بی‌عدالتی فرونی گرفت و شخصیت زن مورد تعرض واقع شد و زن به بازیچه‌ای در دست قدرتمندان تبدیل شد و اسارت در حرمراس را گردن نهاد و از کمترین حقوق اجتماعی نیز محروم گشت. زنان همچون کالایی به ارث برده می‌شدند و یا در جنگها و ستیزها پس از شکست قدرتمندی به دست طغیانگری دیگر میان سرداران قوم غالب تقسیم می‌شدند. و دختران موجب ننگ پدر و مملوک مرد بودند و مردان خوش غیرت دختران خود را در دل تیره خاک پنهان می‌کردند تا بدین وسیله داغ ننگ و رسوایی را از پیشانی خویش بزدایند. در چنین شرایطی «ناگهان طوفان خشمی با شکوه و سرخگون برخاست.»^۱ محمد(ص) آنگاه که از حرا فرود آمد

پیام رهایی انسان را به همراه داشت و شوریده بر نیروهای سه‌گانه حاکم بر تاریخ قصد شکستن زنجیرهای اسارت بشر را در سر. ظهور این آیین جدید طلوعه‌ای پرشکوه برای آزادی زن از اسارت نظام حاکم و پدرسالار آن روز جهان بود. اسلام نه تنها زن را از نظر جنسیت پست‌تر و فروتر از مرد نمی‌دانست بلکه او را هم سرشت و هم‌ریشه با مرد قلمداد می‌کرد و تنها ملاک برتری زن و مرد در پیشگاه خداوند را تقوی و ایمان به خدا می‌دانست. زن در سایه این ارمغان نوین توانست شخصیت از دست رفته خویش را بازیابد و در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی حضوری فعال یابد و همگام با مردان در جهت ساختن جامعه‌ای نویناد براساس ارزشهای والای انسانی گامهای مؤثری بردارد. فاطمه مظهر چنین زن آزاده‌ای در تاریخ اسلام است:

«...وی خود یک امام است یعنی یک نمونه مثالی، یک تیپ ایده‌آل برای زن، یک اسوه، یک شاهد برای هر زنی که می‌خواهد شدن خویش را خود انتخاب کند. او با طفولیت شگفتش، با مبارزه مداومش در دو جبهه خارجی و داخلی، در خانه پدرش، خانه همسرش، در جامعه‌اش، در اندیشه و رفتار و زندگی‌اش چگونه بودن را به زن پاسخ می‌داد... فاطمه همسفر و همگام و هم‌پرواز روح عظیم علی (بود)، او در کنار علی تنها یک همسر نبود... علی در او به دیده یک دوست، یک آشنای دردها و آرزوهای بزرگش می‌نگریست و انیس خلوت بیکرانه و اسرارآمیزش و همدم تنهاییهایش... فاطمه یک زن بود آن چنان که اسلام می‌خواهد که زن باشد. تصویر سیمای او را پیامبر خود رسم کرده بود و او را در کوره‌های سختی و فقر و مبارزه و آموزشهای عمیق و شگفت انسانی خویش پرورده و ناب ساخته بود. وی در همه ابعاد گوناگون زن بودن نمونه شده بود. مظهر یک دختر در برابر پدرش، مظهر یک همسر در برابر شویش، مظهر یک مادر در برابر فرزندانش، مظهر یک زن مبارز و مسئول در برابر زمانش و سرنوشت جامعه‌اش.»^۲

فاطمه با بهره‌گیری از تعالیم پیامبر توانست خود را اسوه و نمونه ایده‌آل زن مبارز و مسئول در طول تاریخ بسازد، چرا که: «... در چهره همه ستم‌دیدگان - که بعدها در



تاریخ اسلام بسیار شدند - هاله‌ای از فاطمه پیدا بود. غضب‌شدگان، پایمال‌شدگان و همه قربانیان زور و فریب نام فاطمه را شعار خویش داشتند. یاد فاطمه با عشقها و عاطفه‌ها و ایمانهای شگفت زنان و مردانی که در طول تاریخ اسلام برای آزادی و عدالت می‌جنگیدند، در توالی قرون، پرورش می‌یافت و در زیر تازیانه‌های بیرحم و خونین خلافت‌های جور و حکومت‌های بیداد و غضب، رشد می‌یافت و همه دل‌های مجروح را لبریز می‌ساخت.^۲

و این چنین بود که زنان در پرتو تعالیم اسلام و در پی آن بارقه خودآگاهی که به جانیشان افکنده شده بود در برابر ستم و زور و فریب تاریخ قد برمی‌افراشتند و در کنار مردان مبارز و مسئول تن از عبودیت قرن‌ها می‌شستند و در هر قیام و نهضتی در تاریخ اسلام ردپایی از خویش برجای می‌گذازدند.

اما دیری نپایید که این دوران شکوهمند دستخوش تغییر شد و تئلاباد حوادث، دوباره برای زن ذلت و زبونی و بردگی را به ارمغان آورد. این بار نیز تازیانه

ستم و غضب به دست متولیان دروغین مذهب بر گرده‌ها فرود آمد و اکسیر خواب ارمغان متولیان مذهب فریب در طول تاریخ بر چهره ناس پاشیده شد. آن سه چهره همیشه‌گی تاریخ در یک تن خلاصه شدند و فرعون ردای زیبا و مقدس بلعم را در برو دستار جواهرنشان قارون را بر سر کرد و ناس را به بوی علف فریبی تازه راهی سلاح خانه‌ها نمود.^۱

همزمان با این دوران خواب‌آور و بی‌خبری زنان در شرق، غرب از اسارت هزارساله قرون وسطی بیرون می‌آمد و رخوت این خواب طولانی را از تن بدر می‌کرد. از رهگذر این تحول نوین زن نیز به بعضی از حقوق اجتماعی خویش دست یافت و نهضت آزادی زنان به رشد و شکوفایی چشمگیری رسید. زنان همپای مردان به صحنه سازندگی گام گذاشتند و از امتیازاتی مشابه مردان بهره‌مند شدند. این دوران مصادف بود با یورش وحشیانه و رسوخ فرهنگی غرب در پیکره راکد شرق و اولین پایگاه مقاومتی که در این راستا می‌بایستی ویران می‌گشت حصن حصین زن

شرقی بود. غرب از همه آزادی‌های موجود، آزادی جنسی را برای زن شرقی به ارمغان آورد و او که در زیر بار ستم قرن‌ها پشت خم کرده و ضربه‌های تازیانه جمود و تحجر را بر پشت و پهلویش خویش احساس می‌کرد، به آغوش پرفریب و نیرنگ غرب روی آورد و آزادی از دست رفته خویش را در دامان او جستجو کرد. و بدین‌سان زن شرقی عاری از هویت فرهنگی و بیگانه از خویش، به موجودی مغرب‌گرا، لوکس و قالبی و به بازیچه‌ای بی‌ارده در دست‌های نظام سرمایه‌داری غرب تبدیل شد.

با رنسانس جدیدی که از صد سال پیش در شرق آغاز شده بود عناصر پیشتاز روشنفکری توانستند با اتکا به نیروی اراده و با تکیه بر خویشتن راستین خویش در برابر جریان در حال گسترش غربزدگی بایستند و به سوی بازیافتن هویت فرهنگی خود رهسپار شوند. در این راستا زنان نیز همگام با مردان قالب‌های کلیشه‌ای و رایج را درهم شکستند و گام در راه مبارزه‌ای بی‌امان با از خودبیگانگی فرهنگی که غرب برایشان به ارمغان آورده بود نهادند و آینده‌ای روشن و



عکس از محمد غفوری

مرثیه

ترجمه زهره نوروزی صحنه

برای قوهایی که با شب ندا سر می دهند
و از میان نی‌ها می گذرند
و چون سبیده‌ای در آغوش باد می چرخند
و با نرهای خویش آرام می گیرند
*

چه صحنه اندوهباری است!
با بالهای سپید درهم فرورفته
و دمهای پرافراشته
از وحشت ریزش برف
*

همان گونه که رود، آن همیشه جاری
هرگز باز نمی گردد
همان گونه که باد، آن جاودان وزنده
هرگز دیده نمی شود
همان گونه نیز همسرم، دختر این دنیا
مرا ترک کرد
و به جایی رفت که نمی دانم
و من این جا
بر آستینهای این لباسهایی
که او عادت داشت
به تنم بپوشاند
اینک

تنها سر می گذارم
و با درد می گیرم



نویدبخش را در برابر چشمان گشوده از
حیرت فریبکاران تاریخ برای خویش ترسیم
نمودند و بسوی فتح «این کج آیین قرن
دیوانه» رهسپار شدند در حالی که زیر لب با
خویش چنین زمزمه می کردند:

ما، برای فتح سوی پایتخت قرن می آیم
تا که هیچستان نه توی فراخ این غبارآلود
بی غم را
با چکاچاک مهیب تیغهامان، تیز
غرش زهره دران کوسهامان، سهم
پزش خارا شکاف تیرهامان، تند،
نیک بگشاییم

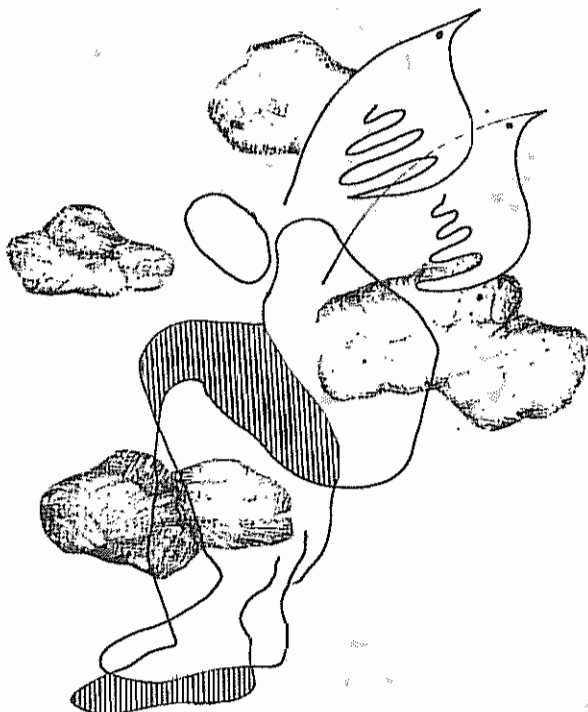
شیشه‌های عمر دیوان را
از طلسم قلعه پنهان، ز چنگ پاسداران
فسونگرشان،
جلد بریاییم
بر زمین کویم
ما
فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم،
شاهدان شهرهای شوکت هر قرن
ما
یادگار عصمت غمگین اعصاریم
ما
راویان قصه‌های شاد و شیرینیم
قصه‌های آسمان پاک

نور جاری، آب
سرد تاری، خاک
قصه‌های خوشترین پیغام
از زلال جویبار روشن ایام
قصه‌های بیشه انبوه، پشش کوه، پایش نهر
قصه‌های دست گرم دوست در شبهای سرد
شهر

هان، کجاست،
پایتخت این کج آیین قرن دیوانه؟
ما برای فتح می آیم^۵

یادداشتها

- ۱ - مصرعی از شعر «میراث» زنده‌یاد مهدی اخوان ثالث.
- ۲ - شریعتی، علی - «زن م. آ ۲۱» - چاپ اول - انتشارات چاپخش - تهران ۱۳۶۸ - ص ۲۰۳ - ۲۰۰.
- ۳ - همان مأخذ - ص ۲۰۲.
- ۴ - منظور دوران حکومت خلفای جور در تاریخ اسلام است.
- ۵ - اخوان ثالث: مهدی - «آخر شاهنامه» - چاپ هشتم - انتشارات مروارید - تهران ۱۳۶۳ - صص ۸۴ - ۸۰.



طرحی برای شادزیستن

هدیه میرسپاسی

رشد و توسعه و تعلیم. بیشتر موفقیتها و یا شکستهای ما به دیگران بستگی دارد، بنابراین شاید نحوه زندگی ما با مردم، تعهد اصلی فرد فرد ماست. گاهی اوقات برقرارکردن ارتباط حقیقی با دیگران کار ساده‌ای نیست. اگر احساس تعلق و پایداری، احساس مهم بودن به وجود می‌آورد، هر کسی خواستار آن است که این جهان را جهان خود بداند، جایی که در آن قادر است نشاط، امنیت و

عده زیادی از مردم پیوسته در تلاشند زندگی کنند اما نه در زمان حال بلکه در آینده. آنها همیشه منتظر وقوع پدیده‌ای هستند که بنا به تصور آنان، شادمانی را برایشان به همراه خواهد آورد. آنها می‌گویند زمانی شاد خواهند بود که مثلاً شغل یا درآمد خوبی داشته باشند یا زمانی که ازدواج کنند یا وقتی که صاحب منزل شخصی شوند: «فردا روز خوشی خواهد بود.»

تصمیم بگیرید برای امروز زندگی کنید بعضی از مردم هیچ وقت توجه ندارند که این امروز و لحظه حاضر است که به خوشی سپری می‌شود. امروز تمامی زمانی است که در اختیار ماست تا در آن زندگی کنیم، دیروز سپری شده و فردا هنوز از راه نرسیده است، پس برای امروز زندگی کنیم! این جمله فقط یک عبارت معمولی نیست، بلکه بیشترین راز بانشاط زیستن در آن نهفته است. به قول پاسکال: «ما هرگز زندگی نمی‌کنیم، بلکه فقط امیدواریم که زندگی کنیم... همواره در انتظار شادی به سر می‌بریم، بدیهی است که هرگز آن را لمس نخواهیم کرد.»

شادبودن یک عادت ذهنی یا یک طرز تلقی یا منش فکری است، که از طریق تعلیم و تمرین قابل تجدید است. از آنجایی که به طور کلی نشاط و زنده‌دلی ما، در واقع به چگونگی عکس‌العمل ما در برابر حوادث روزمره بستگی دارد و نه به شرایط پیرامون ما، کنترل و حفظ آن در اختیار خودمان است.

با یک تصمیم ساده یا واکنش خوب در برابر زندگی امروز و هر چه که به دنبال دارد، می‌توانیم بانشاط باشیم.

زندگی امروز را با مردم تقسیم کنیم انسانها به طور طبیعی یا فطری موجوداتی اجتماعی هستند، ما هرگز شادی را یا رضایت خاطر را لمس نمی‌کنیم مگر اینکه توأم با دیگران دوستی و رابطه مودتی داشته باشیم. زندگی با دیگر مردم هنری است محتاج

آزادی را بیابد.

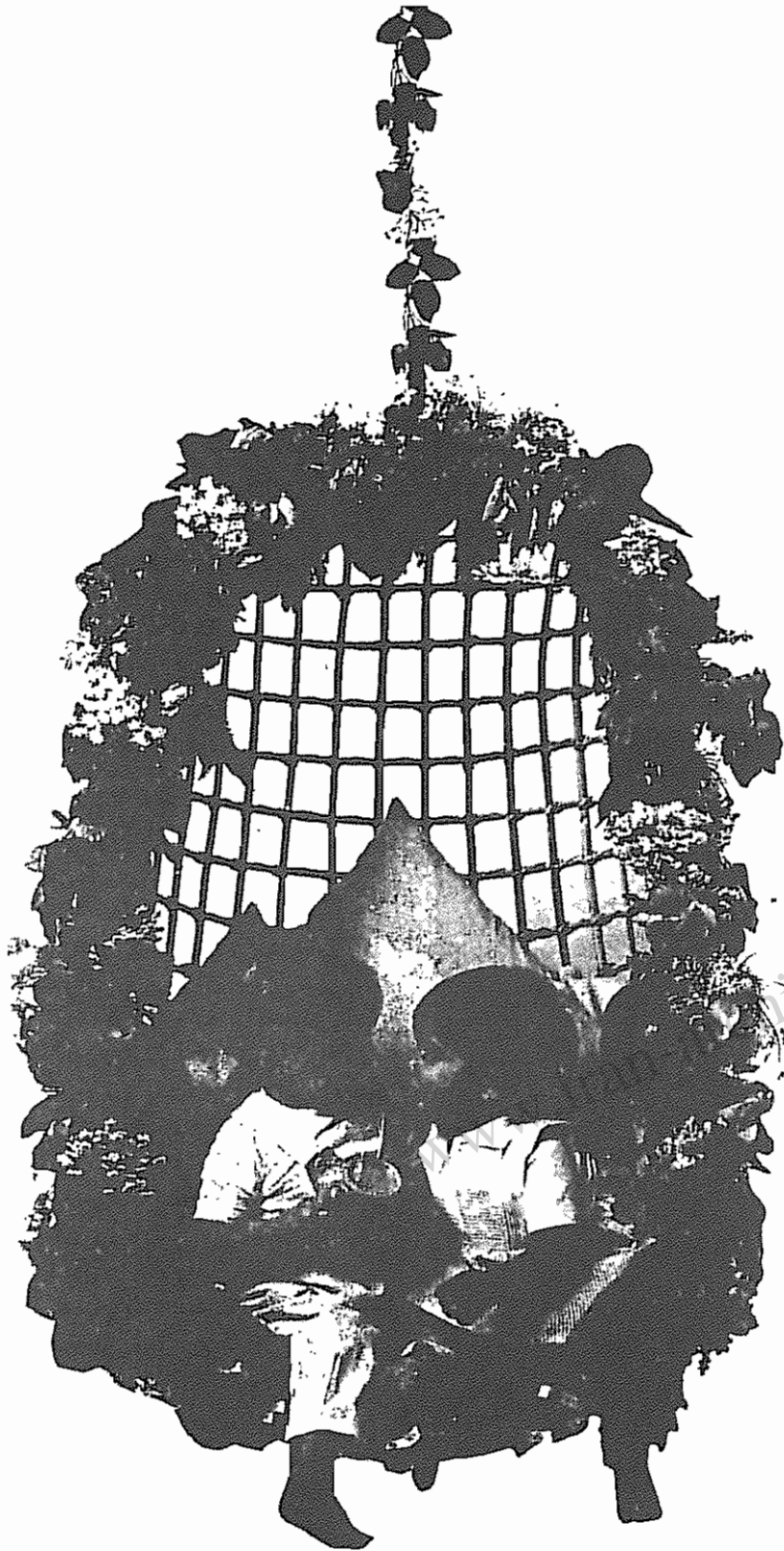
هشیاری و توجه خود را نسبت به مردمی که پیرامون شما زندگی می‌کنند، افزایش دهید. شما به وجود آنها نیاز دارید همان طور که آنان به شما نیازمند هستند.

سعی کنید با دیگران برخوردی دوستانه داشته باشید

دیگران هم به اندازه شما به عشق، توجه و رابطه گرم انسانی احتیاج دارند. بیاموزیم که آگاهانه عمل کنیم، به گفته‌ها و

● اگر اجازه دهید انعکاسهای ناخوشایند و ویرانگری به ذهنتان راه یابد، به طور غیرقابل اجتنابی بر ذهن نیمه هوشیار شما اثر خواهد گذاشت.





عملکردهای دیگران توجه کنیم و هرگز خود را آنقدر درگیر مسائل شغلی و دیگر کارها نکنیم که بینایی‌مان را نسبت به نیازهای انسانی دیگران از دست بدهیم. اگر قصد دارید دوستانه عمل کنید، اول سنگر و موضع دفاعی خود را ترک کنید. بسیاری از مردم بنا بر عادت بین خود و محیط پیرامونشان در یک موضع تدافعی قرار می‌گیرند. آنها با به یاد آوردن صدمات و شکستهای گذشته برخورد دفاعی در پیش می‌گیرند تا مبادا لطمه ببینند. اما اگر شما خواستار این هستید که دیگران شخصیت واقعی خود را بروز دهند باید اول خودتان این موضع را ترک کنید. با این روش می‌توان بر خجالت‌بیمورد و شرم در حضور دیگران که ناشی از توجه بیش از حد به قضاوت آنهاست، نازل آمد.

کار امروز را به خوبی انجام دهید عقیده‌ای عامیانه وجود دارد که می‌گوید: «انسان برای تفریح آفریده شده است، و این طرز تلقی نشاط را به همراه می‌آورد.» اما با کمی تعمق می‌توانیم پی ببریم که پایدارترین آرامش و رضایت خاطر، از انجام کامل و صحیح کار حاصل می‌شود. از یک فرور روانشناس معروف چنین گفته است: «خوشی و مسرت هدف زندگی انسان نیست، مسرت به طور غیرقابل اجتنابی همواره ملازم فعالیت‌های سازنده بشر است.» البته این بدان معنا نیست که شما خود را مجبور به انجام کارهای بیشتری بدانید، بلکه زمانی که مشغول انجام کاری هستید، تمامی توجه خود را معطوف به آن کنید.

بعضی از مردم اقبال این را داشته‌اند که شغلی جالب و خلاق را برگزینند. اما اکثریت می‌گویند که فقط برای امرار معاش کار می‌کنند. خیلی از مردم از بیهوده تلف شدن روزهای تعطیلشان ناراحت هستند، اغلب زمانی را صرف افسوس خوردن برای گذشته یا نگاه کردن به تصویر آینده می‌کنند. در حالی که همگی می‌دانیم که هیچ کاری با وجود افکار پریشان و غوطه‌خوردن در زمان گذشته و یا آینده، به خوبی به انجام نمی‌رسد.

- آرامش و سکوت را می‌توان در یک کتابخانه یا عبادتگاه، یا بر روی یک صندلی در پارک و در حال تماشای اردکها یافت
- امروز تمامی زمانی است که در اختیار ماست. دیروز سپری شده و فردا هنوز از راه نرسیده است. پس برای امروز زندگی کنیم

سعی کنیم با زدودن این افکار در زمان حال زندگی و برای امروزمان به خوبی کار کنیم.

کارها را یک به یک (به ترتیب) انجام دهید هر کدام از ما زمانی با کارهای بیشماری روبه‌رو بوده‌ایم که باید در زمان خاصی به انجام می‌رسیدند. گاهی اوقات ما سعی می‌کنیم که همه آنها را با هم و یکجا انجام دهیم که نتیجه کار فقط عصبانیت، عجله و اضطراب خواهد بود و تمایل ما را به رها کردن یکسره کار به دنبال می‌آورد. همه ما باید توجه کنیم زمانی که سعی در انجام دو یا چند کار با هم داریم، مقصر هستیم. مثل دانش‌آموزی که سعی در انجام تکالیف مدرسه خود توأم با تماشای تلویزیون دارد، یا تاجری که در هنگام دیکته یک نامه تجارتنی مهم، بیشتر حواسش معطوف به کارهای عقب‌افتاده دیگر است. وظایف روزانه ما باید یک به یک انجام شوند و در حقیقت تنها از این راه به بهترین نحو به نتیجه می‌رسند. یک کدبانوی به ستوه آمده در آستانه یک انفجار عصبی قرار داشت، از کارهای منزل متنفر شده و اداره امور خانه خارج از کنترلش بود. دردسر نوزاد فراتر از تحمل مادر بود و هیچ کمکی هم وجود نداشت.

یک روز صبح که به آشپزخانه وارد شد، تل ظرفهای نشسته، لباسهای کثیف بچه که در انتظار شسته شدن بودند، اتاقهای نظافت نشده و... باعث شد که خانم بر زمین بنشیند و گریه را سر دهد. در همان حال فکری مانند جرقه‌ای از امید به ذهنش خطور کرد: کارها را یک به یک انجام می‌دهم، اول در تمام اطاقها را بست و کار را از آشپزخانه آغاز کرد و بعد نظافت و... الی آخر. تا ظهر تمامی کارها انجام شده و مرتب بود. پس کاری را که به شما نزدیکتر است، اول انجام دهید.

همیشه موفقیت را در نظر داشته باشید بعضی از مردم روز را با ناامیدی آغاز می‌کنند. آنها در انتظار رسیدن غم و اندوهی در طول آن روز به سر می‌برند و از روزی که

در پیش رویشان گسترده می‌شود، وحشت دارند، به عبارت دیگر قبل از شروع، موضع دفاعی پیشه کرده‌اند. چرا کلمات این نصیحت قدیمی را به عنوان شعار به کار نمی‌برید؟ «این روزی است که خداوند آن را آفریده، ما باید از آن استفاده کنیم و لذت ببریم.» با تلقین این حرف به خودتان، درست از لحظه‌ای که از خواب برمی‌خیزید، بهترین روحیه را برای خود ایجاد کنید.

به نکات مثبت بیندیشید و آنها را مشاهده کنید. در ذهن، خود را آدمی موفق تصویر کنید. چرا هنگامی که می‌توانید موفقیت را تجسم کنید، تصویری از شکست در نظر می‌گیرید؟ این صرفاً یک موضوع است که به فکر، تصمیم و تمرین بستگی دارد شما هرگز هر قدر هم که تمایل داشته باشید، به طور کامل نمی‌توانید پیروز باشید، تا زمانی که پیروزی را کاملاً نزد خود تصویر کنید.

این عقیده نیازمند تعمق است. گذشته از همه اینها، همواره تصاویر متحرک مختلفی در ذهن ما جریان دارند. اگر شما بر مبنای عادت به خودتان اجازه دهید که انعکاسهای ناخوشایند و ویرانگری را در ذهن خود ثبت کنید. به طور غیرقابل اجتنابی آنها بر ذهن نیمه‌هوشیار خود شما اثر خواهند گذاشت. آن تصویرها در زندگی روزمره شما دخالت خواهد کرد، زیرا دیگر بخشی از شخصیت شما را تشکیل داده‌اند. شما می‌توانید این تصویر را با مجسم کردن موفقیت تغییر دهید. خود را در میان تمامی رویدادها و در میان تمامی مردم موفق و پیروز در نظر بگیرید و سپس به سوی این موفقیت با انجام درست کارها پیش روید. در این راه تمامی رویاهای شما به وقوع خواهند پیوست.

از اوقات فراغت خود بیشترین استفاده را ببرید

در اوقات فراغت کاری کنید که برای شما حکم بازی را دارد تا از آن لذت ببرید. اگر شما در حال آموزش رانندگی هستید، یکی از دروسهای اولیه روش استفاده از دسته آزادکن در ماشین برای رهاکردن و کشش و استراحت است. شما نباید از ماشین یا از خودتان بیش از حد کار بکشید.

اما فشاری که ما این روزها هم در خانه و هم در محل کار تحمل می‌کنیم، آن قدر زیاد است که بعضی از ما با وجود ظرفیت تکمیل‌شده، خیلی از کارها را بر خود تحمیل می‌کنیم. ما نیازمند آن هستیم که استراحت کاملی را در زمانهای معین تمرین کنیم و تمامی فشار واردآمده را از خود برداریم تا بقیه کار و وظایفمان را بهتر و کاملتر انجام دهیم.

انتخاب دو زمان معین برای استراحت روزانه یکی در آغاز روز و دیگری در پایان آن مناسب است. همچنین برای خود قانونی وضع کنید که به موجب آن در طول صبح و بعدازظهر ۵ تا ۱۰ دقیقه استراحت کامل داشته باشید. اگر شما کدبانوی منزل هستید، کاملاً بر روی زمین در حالتی که راحت باشید، دراز بکشید و فقط استراحت کنید و پنج دقیقه از فکر انجام وظایف روزانه بیرون بیایید. اگر در اداره و محل کار خود به سر می‌برید، در اتاق را ببندید، سر خود را در حلقه بازوهایتان قرار دهید، چشمهایتان را ببندید و راحت باشید و فقط برای چند دقیقه کاملاً استراحت کنید.

چرا از وقت نهار در محل کارتتان برای استراحت بیشتر استفاده نمی‌کنید و آن را با گپ‌زدنهای بیهوده تلف می‌کنید؟ آرامش و سکوت را همچنین در یک کتابخانه یا عبادتگاه یا بر روی یک صندلی در پارک در حال تماشای اردکها می‌توان یافت. برای همه ما امکانات مختلفی برای پیشرفت تواناییهای فردی یا آموختن یک زبان خارجی یا یک وسیله موسیقی وجود دارد. مطالعه کتابهای برجسته دنیا، معلومات شما را در مورد حقیقت انسان و شخص خودتان افزایش می‌دهد.

اوقات فراغت شما با ورزش است اجازه ندهید که بیهوده تلف شود. از آن در جهت کاری خلاق استفاده کنید.

این فرصتهای فراغت برای تصمیم‌گیری در استفاده هرچه شایان‌تر از لحظاتی که در حال عبورند، ارزش خاصی دارند. باشد که تمامی روزهای عمرتان را صرف زندگی کردن کنید.



جولیانو تاردللی درست رو به روی بوم نقاشی که کنار پنجره کارگاهش قرار داشت، نشسته بود و طرح یک پرتره سفارشی را روی بوم اتود می‌زد. یک قطعه عکس سه در چهار بالای بوم و در سمت راست آن قرار داشت که نقاش بر اساس آن طرح اولیه پرتره را آماده می‌کرد، عکس مربوط به مرد میانسالی بود که موهای ریخته بود و چشمهای آشکارا لوچ بود. لکه‌های رنگ جای‌جای دست و صورت جولیانو را آغشته کرده بود، مرد نقاش گویی از کار روزانه خسته شده باشد، به پشتی صندلی تکیه داد و نگاهش را از پنجره کارگاه به بیرون انداخت.

مردم در بعدازظهر پاییزی یکی از روزهای اوت با عجله به این طرف و آن طرف می‌رفتند، آن سوتر از آن طرف خیابان پیرمردی موفر با لباسهای شیک و مرتب به طرف کارگاه مرد نقاش می‌آمد، چند لحظه بعد پیرمرد داخل کارگاه و رو به روی جولیانو ایستاده بود.

- آقای جولیانو تاردللی؟

- بله خودم هستم، امری دارید؟

- بله، البته، البته.

- خواهش می‌کنم بفرمایید بنشینید آقای ...

- پلاچیدو، آلفردو پلاچیدو.

پیرمرد روی صندلی پارچه‌ای مجاور نقاش نشست. کت و شلوار قهوه‌ای سبیری روی پیراهن زیتونی‌رنگش به تن کرده بود. کراوات قرمز پیرمرد که با خطوط سبز موربی قطع می‌شد از زیر گلو تا پایین شکم نسبتاً بزرگ او ادامه داشت. پیرمرد به چشمهای نقاش خیره شد و گفت:

- می‌دانید آقا، من فرصت زیادی ندارم، برای همین هم سعی می‌کنم حرفهایم را خیلی خلاصه بزنم، شنیده‌ام شما در زمینه نقاشی، جوان زبردستی هستید، به خصوص در کار کشیدن پرتره. در واقع تخصص شما ترسیم چهره است. راستش حدود یک هفته است که دنبال دختری می‌گردم که هنوز پیدایش نکرده‌ام، فکر می‌کنم در میلان بود. طی سفری که یک هفته قبل به آنجا داشتم، چشمم به او افتاد. البته شاید هم فلورانس بود یا شاید... دقیقاً به خاطر نمی‌آید، البته این اصلاً مهم نیست، تصور می‌کنم در فرودگاه بود که دیدمش، یا شاید هم توی یکی از خیابانهای شلوغ مرکز شهر، وقتی او را دیدم هیچ احساس خاصی نسبت به او نداشتم و فقط به نظرم خیلی زیبا آمد، همین.



بعد از ظهر سبز

بینی کشیده با لبهای کوچک، مطلقاً آرایش نکرده بود، این را مطمئنم، چشمهایش بیشتر معصومانه بود تا اغواگر، موهایش مشکی بود که آنها را پشت سرش گیره زده بود.

*

روز بعد آلفردو پلاچیدو برای دیدن نقاش به کارگاه او آمد، جولیانو سه طرح اولیه از چشمها و پیشانی زده بود که پیرمرد هیچ کدام را نپذیرفت اما به عنوان شروع کار، چکی به مبلغ یک میلیون لیر به جولیانو داد.

بعد نقاش از روی صندلی بلند شد و از داخل کمد گوشه کارگاهش پوشه قطوری را بیرون آورد، میان پوشه پر از عکسهایی بود که مشتریان جولیانو به او داده بودند تا از چهره‌شان پرتره تهیه کند. جولیانو عکسها را به پیرمرد داد و گفت: «آقای پلاچیدو می‌خواهم با دقت و حوصله عکسهای این پوشه را ببرید و تماشا کنید، بعد هر کدام را که حتی ذره‌ای به چهره مورد نظرتان نزدیک بود به من بدهید تا برای شروع کار حداقل یک الگوی اولیه داشته باشم. فردای همان روز بود که پیرمرد به کارگاه جولیانو آمد، سرووضعش به شیکی روز اول نبود، لباسهایش چروک اما تمیز بود، جولیانو مشغول تهیه رنگ بود که پیرمرد را دید و از جای خود بلند شد و با خنده گفت:

- آه ای رومثوی بیچاره، آیا از ژولیت، آن آهوی گریزپا ردپایی یافته‌ای؟ پیرمرد نخندید و پاسخ داد:

- متأسفم، هیچ کدام از عکسها شبیه آنجلا نیست.

- آنجلا دیگر چه صیغه‌ای است؟

- همان دختره، به شما نگفته بودم؟ اسمش آنجلاست، همان روز که دیدمش انگار یک نفر به من گفت که اسم او آنجلا است، البته سه تا از عکسها به جهاتی شبیه آنجلا هستند.

پیرمرد سه عکس را روی میز جولیانو گذاشت و ادامه داد: «این یکی به لحاظ پیشانی شبیه آنجلاست و این یکی به خاطر طرز آرایش موها، این یکی هم از نظر فرم کلی چهره متأسفانه چشمهای هیچ کدام از عکسها شبیه چشمهای آنجلا نیست.»

نقاش عکسها را از روی میز برداشت و مدتی در آنها خیره شد، بعد از کشوی میزش چند ترکیب چشم، لب، پیشانی، بینی و آرایش مو که با مقوا ساخته شده بود بیرون آورد و به سرعت شروع به مونتاژ آنها کرد.

اما بعد از آن نوعی میل درونی نسبت به او در من پیدا شد، این احساس کم‌کم تقویت شد، می‌فهمید آقای تاردللی؟ یکی دو آگهی برای پیدا کردنش به روزنامه‌ها داده‌ام اما بی‌نتیجه بوده است، تا اینکه شنیدم که شما می‌توانید به من کمک کنید.

- راستش من هنوز سردرنیاورده‌ام که چگونه می‌توانم کمکتان کنم.

- ببینید آقای تاردللی، شما می‌توانید در پیدا کردن این دختر به من کمک کنید، یک چیزهایی از چهره دخترک هنوز در ذهنم باقی مانده است. مثل آن چشمهای خاکستریش، من خصوصیات چهره دختر را برای شما توضیح می‌دهم و شما هم با توصیفات من شاید بتوانید پرتره او را بازسازی کنید. چهره او را که کشیدید، دیگر پیدا کردن دخترک آسان می‌شود. بدون داشتن تصویر دخترک که نمی‌توانم دنبال او بگردم، این را هم، مدیر روزنامه «لا استامپا» به من گفت و هم آن کارگاه خصوصی پولپرست. جولیانو از روی صندلیش بلند شد و به طرف میزی که در گوشه کارگاهش قرار داشت رفت، پیرمرد چرخید و مرد جوان را با نگاهش دنبال کرد، جولیانو تاردللی دو قهوه آورد و روی میز کوچک عسلی جلوی پیرمرد گذاشت و گفت:

- البته این یک کار غیرمعمول و استثنایی است، احتمالاً تا پیدا کردن چهره اصلی که مورد نظر شماست ممکن است لازم شود که چندین طرح اولیه را تهیه کنم و می‌دانید که...

- البته می‌فهمم، مهم نیست، من دستمزد شما را هفتگی پرداخت می‌کنم، فقط می‌خواهم ببینم امیدوار باشم یا نه؟

- خوب... اول باید ببینم شما چه چیزی از این دخترک می‌دانید.

- همان طور که گفتم حدود یک هفته قبل بود که دیدمش، فکر می‌کنم چهارشنبه هشتم اوت بود، دخترک روی یکی از صندلیهای آبی پارک ویلا بورگزه نشسته بود و...

- ولی ویلا بورگزه که همین جاست، توی رم، شما که گفتید او را در میلان یا احتمالاً در فلورانس دیده‌اید؟

- بله، بله حق با شماست، راستش به خاطر کار پرمشغله‌ام گاهی وقایع را درست به خاطر نمی‌آورم.

پیرمرد با خنده ادامه داد: «فکر می‌کنم خصوصیات چهره دخترک برای کشیدن پرتره بیشتر به دردتان بخورد تا محل ملاقات ما.»

- بسیار خوب، گفتید چشمهای دختره خاکستری بود؟
- بله، چشمهای خاکستری با یک مانتو آبی‌رنگ، پیشانی پهن و

هر کدام از اجزا را با اجزای دیگر تلفیق می‌کرد تا شاید به ترکیب مورد نظر پیرمرد دست پیدا کند، پیرمرد مرتب می‌گفت: «نه این طوری نبود.»

- چشمها درشت تر بودند.

- نه، صورت او کشیده تر بود.

- نه، این لبها زیادی بزرگ است.

- نه.

- نه...

بالاخره یکی از ترکیبها آمیزه‌ای شد از سه عکس روی میز، پیرمرد به هیجان درآمده بود، به جز چشمها همه چیز این طرح شبیه آنجلا است.

قسم می‌خورم، بعد مایوسانه گفت: «اما بدون چشمها این ترکیب هیچ شباهتی با دخترک ندارد می‌دانید آقای تاردللی، در حالت و نگاه چشمهای او نوعی غم معصومانه موج می‌زد.»

- بسیار خوب آقای بلاچیدو، گمان می‌کنم کم‌کم به حل معما نزدیک می‌شویم. سعی می‌کنم طبق این ترکیب چند اتود دیگر بزنم، فردا می‌توانید برای نتیجه کار مراجعه کنید.

*

جولیانو تا پاسی از شب رو به روی بوم نقاشی نشسته بود و سعی می‌کرد تا با استفاده از همه نشانه‌های موجود نظیر عکسها، ترکیب مونتاژشده توضیحات پیرمرد و نیز درک خود از سوژه، برای ترسیم شبیه‌ترین تصویر به آنجلا مدد جوید، حاصل کار او در دو طرح بود که پیرمرد صبح روز بعد با صراحت هر دوی آنها را رد کرد.

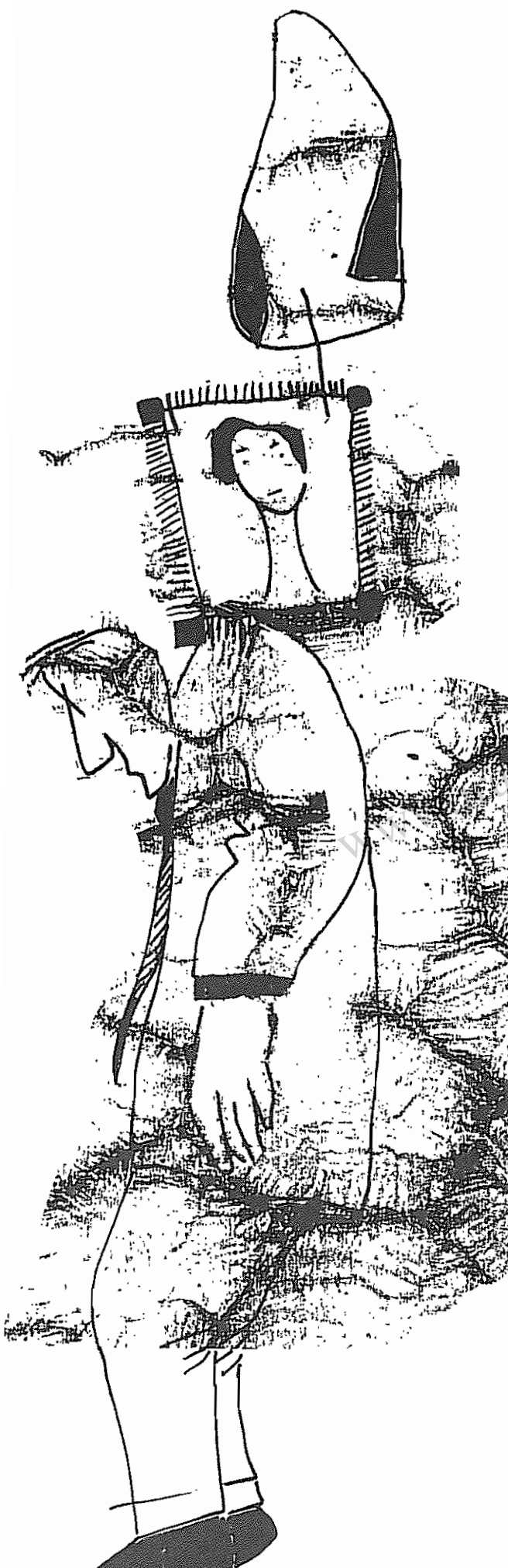
- نه جولیانو، هیچ کدامشان، هیچ کدامشان، چشمها خیلی مسخره‌اند.

تا پایان ماه اوت جولیانو تاردللی بیش از هفده طرح از چهره گمشده آلفردو بلاچیدو زده بود که تقریباً همه ناامیدکننده بودند. پیرمرد رفته‌رفته امیدش را از دست می‌داد و همراه آن در حالاتش هم تغییر حاصل می‌شد. دیگر صلابت و سرزندگی روزهای اول را نداشت، غالباً دیر به دیر صورتش را اصلاح می‌کرد، دیگر کراوات قرمز با خطوط سبز را به گردن نمی‌آویخت. درخواستش از جولیانو از مرز یک سفارش معمولی فراتر رفته بود و بیشتر به خواهشی می‌مانست که برای شخصی چون او تا حدودی تحقیرآمیز می‌نمود.

- جولیانو می‌دانی وقتی که دیدمش انگار که معلق شده بودم. در اعماق یک دریای بزرگ غرق شده بودم، اما به راحتی زیر دهها فوت آب نفس می‌کشیدم یا انگار وسط آسمان در ارتفاع چندهزارپایی رها شده بودم اما سقوط نمی‌کردم. نوعی حالت بی‌وزنی بود. یکبار تابلویی را دیدم در محله پاریولی که روی آن نوشته بود: «سالن آرایش و زیبایی آنجلا» و یکهو دلم ریخت و سردم شد: همان جا نشستم روی زمین مقابل تابلو و گریه کردم.

*

نیمه اول سپتامبر هم تمام می‌شد اما هنوز طرح تهیه نشده بود، مشکل در زدن رنگ چشمها پیش می‌آمد که آلفردو معتقد بود وقتی رنگ زده می‌شود انگار که نقاشی ناگهان از طرح ذهنی فرسنگها فاصله می‌گیرد، تقریباً یک هفته قبل بود که جولیانو به پیرمرد گفت تا طرح اصلی را نزنند دیگر از او پول نخواهد گرفت. نقاش جوان بیشتر مشتریهایش را به بهانه مشغله زیاد رد می‌کرد. نوزده سپتامبر بود که جولیانو پارچه‌ای را بر سر در کارگاهش نصب کرد، روی پارچه



نوشته شده بود: «تا اطلاع ثانوی از پذیرش سفارش معذوریم.»

شاید برای نخستین بار بود که سفارشی این همه وقت مرد نقاش را می‌گرفت به نظر می‌رسید که کار روی این طرح برای خود جولیانو هم جالب شده بود. او که بیشتر وقتش را به کشیدن طرحهای سفارشی معمولی و چهره‌های عادی گذرانده بود، حالا خود را درگیر پرتوهای می‌دید که روز به روز برای او جذاب‌تر و پررمز و رازتر می‌شد.

باد به تندی می‌وزید، انگار که طوفان شده بود، شاخه‌های درختان پارک ویلا بورگزه به شدت تکان می‌خورد. باد تکه‌های کاغذ و برگهای روی زمین ریخته را بر سر و روی جولیانو تاردللی می‌کوفت و آنجلا آن سوتر روی صندلی آبی‌رنگی نشسته بود و با لبخند به جولیانو می‌نگریست. جولیانو به سرعت روی بوم نقاشی‌اش که وسط پارک قرار داشت، از چهره آنجلا طرح برمی‌داشت.

لحظه‌ای بعد آنجلا از روی صندلی برخاست و به طرف انتهای پارک قدم زد. هر گام او انگار که جهشی بود، گویی که روی زمین می‌لغزد و می‌رود. جولیانو می‌خواست به طرف آنجلا برود که به بوم نقاشی برخورد کرد، بوم روی زمین افتاد و رنگها درهم آمیخت، دیگر آنجلا در پارک نبود.

جولیانو از خواب که پرید نفس نفس می‌زد، گیج و آشفته بود، همان شبانه به طرف کارگاهش رفت، انگار که کله‌مرد آتش گرفته باشد، در خیابانها می‌دوید.

هوا کم‌کم روشن می‌شد که جولیانو توانست چهره آنجلا را درست همان طور که در خواب دیده بود، تکمیل کند. حالا دیگر چشمهای خاکستری دخترک به هیچکدام از طرحهای قبلی شبیه نبود، جولیانو انگار درد یک زایش سخت را پشت سر گذاشته باشد، کرخت و بی‌حس روی صندلی ولو شد و برای اولین بار احساس کرد که به آنجلا علاقه‌مند شده است.

آفتاب تازه طلوع کرده بود که پیرزنی سراسیمه شیشه در ورودی کارگاه نقاشی جولیانو تاردللی را می‌کوبید. ضربه‌ها پی‌درپی و با عجله نواخته می‌شد. جولیانو که حالا به تلافی شب قبل روی کاناپه دراز کشیده بود، از خواب پرید و با دست به پیرزن اشاره کرد که کارگاه تعطیل است.

- آقای تاردللی؟ آقای جولیانو تاردللی؟ خواهش می‌کنم که در را باز کنید. موضوع مهمی است که باید به اطلاعاتان برسانم. جولیانو با تلخی در را باز کرد، پیرزن یکی دوبار با احتیاط اطراف را پایید و آنگاه خودش را به سرعت داخل کارگاه انداخت.

- آقای تاردللی شما هستید؟
- می‌بخشید مادام، این وقت صبح مرا از خواب بیدار کرده‌اید که این را بپرسید؟ البته که خودم هستم.
- معذرت می‌خواهم، اما سفارش کاری را از آقای به اسم آلفرد ویلاچیدو دریافت کرده‌اید؟
- بله، ولی شما کی هستید؟

- من همسر ایشان هستم، می‌دانید مدتی است که متوجه شده‌ام حرکات آلفرد غیرعادی است.

یکبار یک پوشه پر از عکس از چهره‌های دختران جوان را آورد که مدتها به هر کدام خیره می‌شد، البته من دچار حسادت نشده‌ام، چون می‌دانم که آلفرد مدتی است دچار نوعی بیماری روانی شده است. این را دکتر روانشناس خانوادگی ما می‌گوید. آلفرد رؤیاها و

کابوسهای خود را با واقعیات مخلوط می‌کند. درست مثل یک کودک، گاهی در واقعیت دنبال چیزی می‌گردد که قبلاً آن را در خواب دیده، مدتی است که این بیماری در او تشدید شده، آن هم به خاطر یک دختر به اسم آنجلا که احتمالاً یکی دو ماه قبل او را در خواب دیده است، البته خودش می‌گوید که او را در سفری که اخیراً داشته، دیده، اما آلفرد مدت‌هاست که از رم خارج نشده است. جولیانو خشمگین اما مسلط پاسخ داد:

- می‌بخشید مادام ولی بهتر است این مهملات را برای کس دیگری سرهم کنید، این را به خاطر پولی که قرار بود در مقابل کارم از او بگیرم، نمی‌گویم، چون دیگر از گرفتن آن منصرف شده‌ام.
- منظورتان چیه؟

- منظورم این است که آنجلا اینجا روی بوم نقاشی من دارد لبخند می‌زند، آن وقت شما می‌گویید که همه‌اش دروغ بوده؟ جداً که مسخره است.

- خدای من، شما هم حرفهای آلفردو را باور کرده‌اید؟ ببینید آقا من فرصت زیادی ندارم، هر لحظه ممکن است شوهرم بیدار شود و شاید هم به اینجا بیاید، بنابراین فقط خواهش می‌کنم از این لحظه به بعد ارتباطتان را با آلفرد قطع کنید، چون حتی فکر کردن به آن دختر موهوم هم برای او مضر است، چه برسد به تماشای نقاشی او، در غیر این صورت مجبورم پلیس را خبر کنم.
- پلیس؟

- بله آقا پلیس، ضمناً اگر دلشان می‌خواهد که مطمئن شوید، می‌توانید با دکتر جوزیه ماسینیا پزشک معالج آلفردو تماس بگیرید، مطبش توی خیابان پونته گاریبالدی است، مطالعه پرونده پزشکی شوهرم کمکتان خواهد کرد، در مورد حق‌الزحمه‌تان هم خواهش می‌کنم بفرمایید چقدر می‌شود تا همین الان پرداخت کنم.

- حق‌الزحمه؟ من چیزی از آلفردو طلبکار نیستم، برعکس فکر می‌کنم مبلغی هم باید به ایشان بپردازم، چون مطلقاً تصمیم ندارم نقاشی آنجلا را به ایشان پس بدهم، از این بابت با شما موافق هستم، اما خانم ماسینیا بهتر است سعی نکنید مرا گول بزنید، آنجلا همینجاست، توی همین مردم که رفت و آمد می‌کنند، من خودم او را دیده‌ام، توی پارک ویلا بورگزه، روی آن صندلی آبی‌رنگ، این هم دروغ است؟

پیرزن ناباورانه به چهره جولیانو زل زده بود و فقط گفت:

- واقعاً که متأسفم.

و به سرعت از کارگاه مرد نقاش بیرون رفت.

جولیانو بهت‌زده روی صندلی مجاور پنجره نشست و از آنجا به خانم ماسینیا که حالا از عرض خیابان می‌گذشت نگاه کرد، خیابان رفته‌رفته شلوغتر می‌شد، انبوه جمعیت از این سو به آن سو می‌رفت.

جولیانو نگاهی به تصویر روی بوم انداخت و با خود گفت: «تابلو را برمی‌دارم و تمام ایتالیا را زیر پا می‌گذارم، آنجلا باید میان همین مردم باشد.» جولیانو از روی صندلی بلند شد و تابلو را زیر بغل گرفت. بعد در حالی که به طرف در خروجی کارگاهی می‌رفت، هذیان‌گونه آهسته زیر لب گفت: «بالاخره او را پیدا خواهیم کرد، باید توی پارک ویلا بورگزه باشد.»

نرگس، معصومیت

اما ناپخته و از لحاظ شخصیتی نوجوان (عادل) توسط دو زن با دو گذشته متفاوت و اختلاف سنی فاحش اداره می‌شود. این نگرش حتی در فیلم «زرد قناری» نیز مشهود است: گلاب و خواهرش به مراتب از شوهرانشان پخته‌تر و عاقبت‌اندیش‌ترند. در فیلم نرگس آفاق از کج راهه و نرگس از راه درستی می‌کوشند عادل را بزرگ کنند. شکستن کلیشه بزهکاری:

در فیلمهای فارسی قبل و بعد از انقلاب همدردی با بزهکاران اعم از دزد، قاتل، روسپی سابقه دارد. اما انگیزه‌ها یا سیاسی بود مانند «گوزنها» و یا فقر نظیر اکثر فیلمهای قبل از انقلاب امیر نادری به ویژه «تنگنا».

اما این بار دزد در فیلم نرگس به انگیزه‌های لطیف‌تری دست به دزدی می‌زند: تشکیل خانواده و داشتن همدم.

این همان دیدگاه زنانه‌ای است که در فیلمهای ایرانی سابقه ندارد. از آغاز تیتراژ فیلم دوربین بر رقص عروس و داماد کوکی تأکید می‌کند و هنگامی که آن را کنار بالش دزد می‌بینیم، به اهمیت آن پی می‌بریم. در ادامه سکانسهای آغازین که دزد، کیف پول آقای مهندس را زیر و رو می‌کند، با دیدن عکس خانوادگی حرف دل او را می‌شنویم: آقا مهندس، تو زن داری، بچه داری، دیگه چی می‌خواهی؟

در آن خانه مجلل که آفاق «آخر هفته‌ها کثافت‌شان را جمع می‌کند». آخرین دزدی با معصومانه‌ترین انگیزه‌ها صورت

رخشان بنی‌اعتماد جدیدترین فیلمساز زن پس از انقلاب، شخصیت‌های خود را از لایه‌های محروم جامعه برمی‌گزیند. او با دیدگاهی جامعه‌شناختی از بیرون و درون به آدمها می‌نگرد.

بنی‌اعتماد که گاهی فیلمنامه‌نویس نیز هست طنزی گزنده را چاشنی فیلمهایش می‌کند که شاید بتوان آن را طنزی تراژیک (سیاه) نامید. فیلمهای «خارج از محدوده»، «زرد قناری» گواه واضحی است بر این ادعا. اما نرگس به دلیل بهره‌مندی از دیدگاهی یگانه و زنانه، شایسته بررسی و کنکاشی جدیتر است. چنان‌که دیدیم رشته کاستیها و دردها و تنگنهای زندگی زن، شخصیت‌های زن فیلم را از پیرزن خانه عادل تا نرگس و مادرش و بالاخره آفاق درخود داشت. فیلمساز به شکلی خالی از شعار، محرومیت‌های نوع زن را به تصویر کشیده است و این کاری است که تاکنون کمتر مشابه آن را دیده‌ایم. بنی‌اعتماد از همان آغاز فیلم ضد کلیشه می‌سازد. مطلق‌نگری رایج در سینمای ایران را کنار می‌گذارد و شخصیتها و پدیده‌ها را به دو بخش کلی خیر و شر تقسیم نمی‌کند. فیلمساز این کلیشه‌شکنی را در چند لایه انجام می‌دهد. شکستن کلیشه مرد:

مردان اکثر فیلمهای فارسی به تبع الگوهای ذهنی مسلط جامعه، رئیس، مظهر عقل مطلق، وجدان خانواده، تعیین‌کننده اخلاق و یگانه‌ن‌آور خانواده تلقی می‌شوند. اما در فیلم نرگس مردی بزرگسال



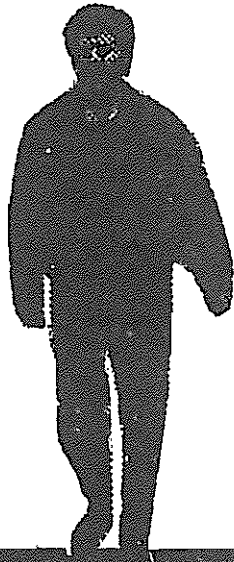
در پس شرارت

می‌گیرد: رسیدن به ناکجاآبادی که همه بی‌کسان کسی داشته باشند. هرچند عادل نمی‌تواند به آرزوی متناقض خود جامه عمل بپوشد و دو رقیب و در عین حال همدم، آفاق و نرگس را به همراه یعقوب با خود به سرزمین خوشبختیها ببرد و در راه نیل به مقصود، مایوسانه تلاش می‌کند اما عمل شرارت‌آمیز او هرچند ضدا اجتماعی است، در عین حال به غایت معصومانه است.

بنی‌اعتماد در شکستن کلیشهٔ بزهدکار از فضای فیلم «گوزنهای» مسعود کیمیایی و «تنگنا»ی امیر نادری شدیداً متأثر است. بنی‌اعتماد نیز مانند دو کارگردان مرد دیگر به پلیس و نهادهای قانونی با دیدگاهی منفی می‌نگرد. به یاد بیاوریم که مأمور همراه عادل از رنجاندن نرگس و ترساندن او و حتی لگدمال کردن روح و احساس تازه عروس خودداری نمی‌کند. با همهٔ اینها تأثیرپذیری موجب نمی‌شود که ارزش دیدگاه بنی‌اعتماد را نادیده بگیریم. فیلمساز در نشان دادن تناقضات درونی آدمی از دو کارگردان پیشین تواناتر است. شخصیت‌های او در فیلم نرگس ساده، و سیاه و سفید نیستند، بلکه پیچیده و پیش‌بینی ناپذیرند. یعقوب زشت روی مال خسر خود را برای خوشبختی همداستانش به خطر می‌اندازد. آفاق روسپی در غیاب عادل به نرگس کمک می‌کند تا آفاقی دیگر نشود.

کلیشه‌شکنی شخصیت روسپی: صحنهٔ هرچند ناقص تعقیب نرگس توسط جوانکی هرزه در داخل پاساژ مال‌خرها تماشاچی را متقاعد می‌کند که تنها فقر مادی علت روسپیگری





دیگر کسانی را توانی دوست بداری. آفاق که تمام زندگی اش در وجود عادل خلاصه می شد با از دست دادن او انگیزه ای برای زنده ماندن ندارد.

آنچه نرگس را از آفاق متمایز می کند ایمان به ساختن عادل است. او عادل دزد را نمی خواهد. حتی رقیب خطرناکی چون آفاق را نادیده می گیرد. به شرطی که عادل دیگر دزدی نکند. پس نرگس درستی را مستقل از عادل دوست دارد به همین خاطر انتخاب با صلابت را بدون اندکی تزلزل انجام می دهد. اصلاً مسئله او داشتن صرف شوهر نیست. او قبلاً هم در خانه پدری خانواده ای را اداره می کرد. مسئله او تربیت مردی است همچون عادل با سلاح محبت، بنی اعتماد نهادهای قانونی و انتظامی را فاقد این سلاح می داند و درست به همین دلیل به آنها با دیدی منفی می نگرد. هیچکس به عادل دزد سابقه دار اعتماد نمی کند جز کسی که او را دوست می دارد. پس عادل هم محکوم به تنهایی و بی کسی نیست. درد بی کسی قبایی است که به تن آفاق برازنده است.

ونسان ونگوگ و نرگس: کارگردان فیلم نرگس در گرفتن بازی از هنرپیشه ها بسیار توانا بود. تنها گاهی بازی آقای پورعرب در باور تماشاچی نمی گنجید و بیشتر کلیشه و ثوقی را تداعی می کرد. نکته دیگر که شأن نزول آن روشن نبود، وجود تابلسوی «گندمکاران» ونگوگ در اتاق محقر خانه پدری نرگس بود. به شخصیت نرگس بدون وجود آن تابلو در پس زمینه هم با صلابت بود و دادن بار روشنفکر مآبانه به نقش نرگس به نظر ضروری نمی آمد.

نیست. فقدان امنیت اجتماعی به همراه نبود همدم، شکست در عشق و مهرورزی نیز می تواند ریشه انسانی را از بیخ بکنند. آفاق بی پناه پس از مطلقه شدن هرگز امکان عشق ورزی سالم و مناسب را پیدا نکرد و در بهترین انتخاب، معشوقه یک عیاش، یعنی پدر عادل شد و تا آخرین لحظه زندگی نقش دوگانه مادر و همسر را برای فرزند بخت برگشته او ایفا کرد. آفاق مادر عادل را به حجله گاه می فرستد اما طپش قلب او آن قدر شدید است که ریتم مرگ را به موسیقی عروسی اضافه می کند. آفاق صرفاً برای یک لقمه نان دست به دزدی نمی زند. او در جستجوی لقمه ای عشق و داشتن کسی برای مهرورزی، خود را به هر آب و آتشی می اندازد. آفاق همچون نرگس دقیقاً از هدف خود باخبر است. در حالی که عادل در حد غریزه تشکیل خانواده باقی می ماند. آفاق پیش بینی می کند که دوراهی پیش روی اوست اما عادل به خیال خام پناه می برد.

ضد کلیشه تنهایی: از تنهایی می گریزیم، پس عاشق می شویم. اما آیا مهرورزی چاره تنهایی است؟ از آنجایی که محبت دو سو دارد تنهایی را نیز نمی توان یک تنه حل کرد. پیرزن همدم عادل با آنکه جوانی و تندرستی را پشت سر گذاشته هنوز کسانی را دارد که او را تیمار کنند و دوستش بدارند. پس تنها نیست اما آفاق و نرگس که می بایست نخست دوست بدارند تا دوست داشته شوند، اسیر کابوس تنهایی اند. به این ترتیب تنهایی حکم محکومیت کسانی است که به دیگری یا دیگران مهر می ورزند. هنگامی تحمل زندگی غیرممکن می شود که





می‌میرند، فقط به صرف این که دختر به دنیا آمده‌اند. کاملاً واضح است که رابطه‌ای ملموس میان باسوادی زنان و منفعت اجتماعی، اقتصادی هر ملتی - مسائلی از قبیل نوزاد کمتر، کاهش مرگ و میر کودکان، درآمد بیشتر خانواده، تحرک اجتماعی وسیعتر و بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی پایدارتر - وجود دارد. فای جانگ، وزیر آموزش و پرورش زیمبابوه گفت: «زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. هرگاه زنان ملتی مورد بی‌توجهی قرار گیرند و پیشرفت نکنند، آن ملت دائماً سیری، قهترایی طی می‌کند. وضعیت اقتصادی بسیاری از کشورهای عقب‌مانده جهان سوم به طور تنگاتنگی مربوط به محدودیتهای تحصیلی و کمبود افراد متخصص است. یک ملت بی‌سواد که قابلیتهای انسانی‌اش توسعه نیافته است، همیشه توسعه نیافته باقی خواهد ماند و امکان مذاکره و توافق بر اساس برابری با ملل غیرت و پیشرفته‌تر را از دست می‌دهد.»

در کنفرانس دوروزه ۲۱ و ۲۲ آوریل یونیسف، در نیویورک شرکت کردند. در طول نشست، همچنین گزارشی از سوی گروههای کوچکتر منطقه‌ای بیش از ۱۲ کشور پیرامون برنامه افزایش امکان باسوادی دختران ارائه و به بحث و گفتگو گذاشته شد. کنفرانس پیشنهادهایی برای ارائه به نشست اعضای هیئت مدیره اجرایی یونیسف در ماه ژوئن و فراخوان عملی کلیه اعضای سازمانهای غیردولتی در مورد تحصیل دخترچه‌ها ارائه کرد.

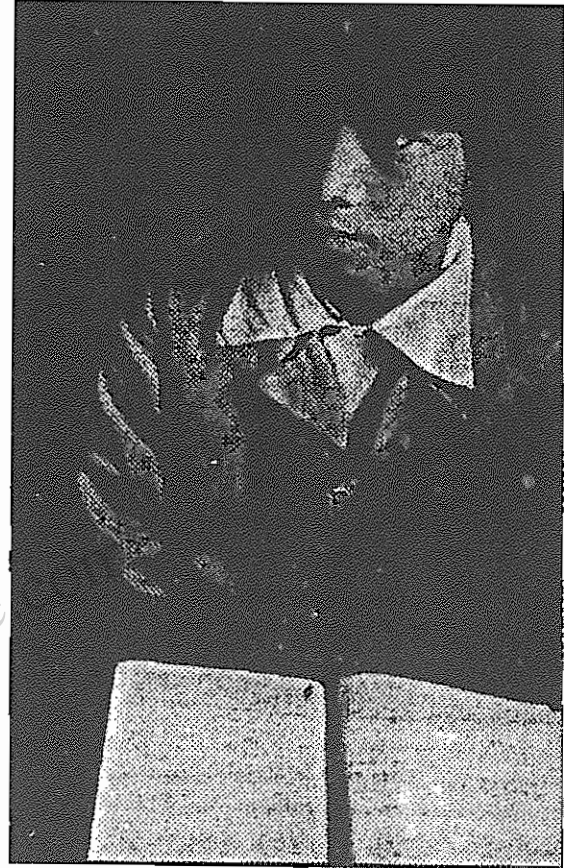
آمارها دقیق اما یکسر پریشان کننده است. دو سوم از یک میلیون نوجوان بی‌سواد، دختر هستند (که اکثریت قریب به اتفاق آنان در افریقای جنوبی، افریقای مرکزی و خاورمیانه زندگی می‌کنند.) و دو سوم از ۱۳۰ میلیون کودکی که دسترسی به مدارس ابتدایی ندارند، نیز دخترچه هستند. و گمان می‌رود که بیش از یک میلیون نوزاد دختر از گرسنگی، بی‌توجهی و بدرفتاری

«وقتی در کشور من، پسری به دنیا می‌آید، هلله می‌کنند و وقتی دختری به دنیا می‌آید، ماتم می‌گیرند.» این گفته مدیر مدرسه‌ای است در بیروت به هنگام سخنرانی در کنفرانسی که اخیراً تحت عنوان «تحصیل دخترچه‌ها یک حق بشری، یک نفع اجتماعی» برگزار شد. این کنفرانس ادامه نشست ۱۹ نوامبر ۱۹۹۱، کمیته «سازمانهای غیردولتی» (NGO) وابسته به یونیسف بود.

سخنان این خانم نه تنها بیانگر نگرشی فراگیر در بسیاری از کشورهاست بلکه طبق نظر اکثریت ۲۷۵ شرکت‌کننده کنفرانس، نشانگر این است که مسئله تحصیل یک دختر فقط حضور در کلاس نیست بلکه پذیرش اجتماعی است، و آغاز آن نه از کلاس درس بلکه از خانواده و نه از سن چهار یا پنج سالگی، بلکه از بدو تولد است. نمایندگان سازمانهای غیردولتی (NGO)، دولتها، سازمانهای خیریه و نهادهای آموزشی

تحصیل زنان از کودکی تا مادری

● وزیر آموزش و پرورش
 زیمبابوه: «علت بی‌سوادی که
 قابلیت‌های انسانی‌ش توسعه نیافته
 است، همیشه توسعه نیافته باقی
 خواهد ماند.»



نماینده اردن، کاهش سریع مرگ و میر
 نوزادان و کودکان، موفقیت واکسیناسیون
 همگانی را که تقریباً از سه سال پیش انجام
 شد با «انقلاب آرام و اساسی» برای
 تحصیل دختران در اردن کاملاً مربوط
 دانست. ۹۹ درصد دختران اردنی (در
 مقایسه با ۹۵ درصد برای پسران) در دوره
 ابتدایی شامل ثبت‌نام رایگان و اجباری
 می‌شوند؛ در یک نسل، ثبت نام مدرسه
 متوسطه از هشت درصد به ۶۴ درصد
 (دختران درصد بیشتری را دارا بودند)
 افزایش یافته است؛ در سطح دانشگاه، زنان
 جوان دوسوم دانشجویان را تشکیل می‌دهند
 و شرایط ثبت نام در دانشگاه برای دختران و
 پسران کاملاً برابر است. زنان، خارج از
 فضای آموزشی در کلیه سطوح زندگی
 اجتماعی فعالیت می‌کنند؛ آنها معلم، پزشک،
 مهندس معماری، مهندس مکانیک، وکیل یا
 خلبان هستند.

در گزارشات کشورها، نابرابریهای
 دردناک و اختلاف در دسترسی برابر به
 تحصیل و امکانات زندگی برای دختران و
 زنها مشاهده می‌شود. در بعضی کشورها،
 ثبت نام دختران بیشتر شده است اما روندی
 کند در همکاری وسیع زنان وجود دارد.
 کشورهای دیگر هنوز برای نگهداشتن
 دختران پس از یازده سالگی، در مدرسه
 مبارزه می‌کنند.

در نیجریه که آموزش و پرورش اجباری
 و رایگان در سال ۱۹۵۵ اعلام شد، بسیاری

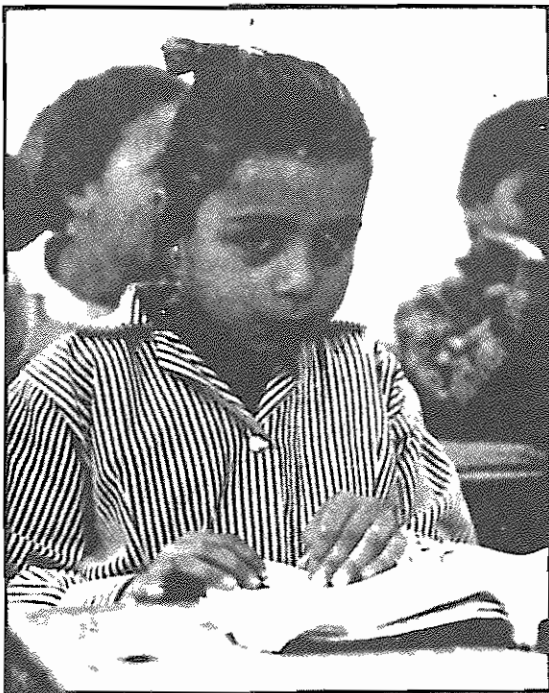
از زنان وارد مشاغل حرفه‌ای می‌شوند و از
 شورای اجرایی همه ایالات خواسته شده
 است که زنان را به کار گیرند. در مالی، پس
 از گذشت ۳۰ سال از اعلام استقلال، ۴۸
 درصد دختران هرگز به مدرسه نمی‌روند و ۶۰
 درصد آنها در دوره ابتدایی، مدرسه را رها
 می‌کنند. در اردن، زنها هواپیما را هدایت
 می‌کنند، در عربستان سعودی اجازه رانندگی
 ندارند.

دلیل برخی از این تمایزات می‌تواند
 مشکلات اقتصادی باشد اما اعتقاد بر این
 است که قسمت اعظم قضیه مربوط به
 مقاومت سرسختانه نگرشهای منسوخ فرهنگی
 و گاهی خرافی است که زنان را وادار به
 تبعیت از قوانین مورد قبول - چون زاد و ولد
 و خانه‌داری - می‌کند و در نتیجه حکم می‌کند
 که باسوادی دختران امر مهمی نیست. باید
 خاطرنشان کرد که بیشترین موفقیتها در
 کشورهای کسب شده است که هر خواست
 سیاسی برای ایجاد دگرگونی در مقاطع
 بالای حکومتی با تقاضای پدر و مادرها و
 خود جوامع همراه بوده است.

نماینده اردن گفت: «هیچ چیزی در
 قوانین اسلامی وجود ندارد که با برابری
 دختران مغایرت داشته باشد. این تبعیض را
 بعضی رهبران مذهبی وابسته یا حکومتها،
 اعمال کرده‌اند. مثلاً در دستور قرآن «پوشش
 عفیفانه» برای زن و مرد، هر دو مطرح
 است. اما همان طور که می‌دانیم این چیزی
 است که مردان به راحتی فراموش کرده‌اند.»
 بحث اصلی جلسه این بود که چگونه و

● دوسوم از یک میلیون نوجوان

بی‌سوادی، دختر هستند که بیشترین آنان در افریقای
 جنوبی، افریقای مرکزی و خاورمیانه زندگی
 می‌کنند. مهمترین دلیل تبعیض
 آموزش در مورد دخترها، مقاومت سرسختانه نگرشهای
 منسوخ فرهنگی و خرافی است.



کجا می‌توان با حفظ کلیت سنتهای فرهنگی از سنتهای مشخص حذر کرد. سخنرانی از گواتمالا - که در آن جا در ازای هر هفت پسر، فقط یک دختر مدرسه ابتدایی را به پایان می‌رساند - گفت: «تغییر بیم‌آور، اما گاهی بسیار ضروری است.»

فای جانگ، وزیر آموزش و پرورش زیمبابوه، ضمن فراخوان همگانی به اعمال «تبعیض مثبت» در زمینه باسوادی دختران و حقوق زنان، اظهار کرد که تعلیم و تربیت هرگز از نظر فرهنگی خنثی نیست. تحمیل سیستم آموزشی بیگانه بر کشورهای آفریقایی و آسیایی، باعث تضعیف روحیه، سرگردانی و ناتوانی خود این کشورها در راه پیشرفت می‌شود. نیاز مبرم به تنظیم یک سیستم آموزشی وجود دارد که بر اساس واقعتهای اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی، بومی و ملی خاص هر کشور تنظیم شود و همزمان اعتقادات و دانش عمومی را منعکس کند. او موافق سیستم آموزشی بود که تعداد زنان معلم را افزایش دهد و حتی مدارس صرفاً دخترانه تأسیس کند. زیرا این طور به نظر می‌رسد که این مدارس در بسیاری از جوامع جهان سوم بیشتر اعتماد مردم را در مورد دخترانشان جلب می‌کنند. او گفت: «در دوران جنگ آزادیبخش زیمبابوه، به میدان آمدن چریکهای زن، دهقانان محافظه‌کار را متقاعد کرد که باید به مبارزه بپیوندند.» با استفاده از روشی مشابه، زنان معلم امروز می‌توانند سازمان‌دهنده ایجاد نگرش مثبت‌تری به امر تحصیل دختران

باشند.»

جیمز پی. گرانت، مدیر اجرایی یونیف با تأکید بر این که رفع مشکل جدی «تبعیض جنسی» و ایجاد امکانات تحصیلی برابر برای دختران و پسران یک «ضرورت مبرم اخلاقی» است، به شرکت کنندگان یادآوری کرد که ۷۵ درصد کشورهای جهان قانون تحصیل اجباری دارند؛ و توافق بر سر حقوق کودکان تاکنون در ۱۱۷ کشور به تصویب رسیده است و پس از کنفرانس جهانی کودکان بیش از ۱۲۰ کشور هم‌اکنون در تدارک برنامه‌ریزی عملی ملی خودشان هستند. وی تأکید کرد که مبارزه، دیگر بر سر جمع‌آوری اطلاعات یا تصویب قوانین بیشتر نیست بلکه در اجرای عملی سیاستهاست. یونیف از بسیاری از این برنامه‌ها حمایت می‌کند تا امکان تحصیل دختران را بیشتر کند و بودجه تعلیم و تربیتی خود را - با تأکید بیشتر بر دختران - از هشت درصد در سال ۱۹۹۱ به ۲۵ درصد تلاشهای این دهه افزایش داده است.

اعضای شرکت‌کننده سازمانهای غیردولتی (NGO) در کنفرانس بر ضرورت شرکت عملی در موارد زیر تأکید کردند: تعلیم زنان معلم؛ ایجاد مهد کودک برای نگهداری بچه‌های کوچکتر، طرح برنامه آموزش و کتاب مخصوص دختران و پسران به طور مجزا، ایجاد آزمایشگاههای بیشتر، بهبود شرایط بهداشتی و تهیه آب در مدارس. همزمان همه توافق داشتند که دستیابی به تحصیل برابر برای دختران، روندی هراس

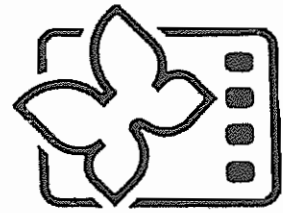
آور و بسیار حساس است که باید کاملاً نیروهای پیچیده و سنتی را مورد نظر قرار دهد و خواست سیاسی و شخصی همه آحاد ملت - از پدر و مادرها گرفته تا دولتها - را برانگیزد:

یعنی پدران را به ایفای نقش وسیعتری برای مراقبت از فرزندشان ترغیب کند؛ نقش مادر را به عنوان کانالی برای ارزشها و سنتهای اجتماعی ارج نهد که همزمان این نقش را گسترده‌تر می‌کند؛ کلاسها و مدارس تک‌جنسی و کلاسهای غیررسمی برای دختران و زنان احداث کند و همزمان برای دستیابی دختران به تحصیلات رسمی تلاش کند. نگرش «توجه به جنسیت»، حتی «تبعیض جنسی مثبت» را در همه چیز اعم از کتابهای درسی و برنامه آموزشی تا مراقبت از بچه‌های خیلی کوچک به وجود آورد؛ اعضای سازمانهای غیردولتی راههای بی‌خطر و سازنده‌ای بیابند تا دولتها را برای سندیت بخشیدن به قولهایشان تحت فشار قرار دهد.

در حالی که دنیا شاهد انقلابی جهانی و انتقال قدرت از حکومت مرکزی به مردم بوده است، برای شرکت در این انقلاب کسی شایسته‌تر از سازمانهای غیردولتی - با عدم تمرکزگرایی و صداهای گوناگون و مستقل - نیست.

فصلنامه ندای نخست برای کودکان
جولای و سپتامبر ۱۹۹۲





برگزاری هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان در اصفهان

امسال نیز زاینده رود به مدت یک هفته (۱۱ تا ۱۷ مهر ۷۱) برای کودکان و نوجوانان مهمانی داد. و البته مثل همیشه بسیاری از بزرگترها در این مهمانی حضور داشتند. پرچمهای رنگی شاد و پرچم سفید با علامت جشنواره زینت بخش خیابانها و میادین بود. و اصفهان هفته‌ای را در حال و هوای دیگری به سر برد.

تیلیغات برای چنین جشنواره‌ای آن هم در شهر هنر بسیار کم بود، کم بودن یک سو و آغاز دیر هنگام همین اندک نیز از سوی دیگر. روز سوم جشنواره هنوز بسیار بودند افرادی که از شروع برنامه‌های جشنواره اطلاعی نداشتند. امسال، مردم و بچه‌ها شور و شوق سالهای قبل را برای جشنواره نداشتند. دلایلی که برای این مسئله عنوان می‌شد، مختلف بود: «گرفتاری و مشغله زیاد والدین»، «گران بودن بلیت» (قیمت بلیت نسبت به سال گذشته یک پنجم افزایش داشت)، و خوب البته «عدم تبلیغات کافی». تکراری بودن تعداد زیادی از فیلمها را باید به موارد ذکر شده اضافه کرد. مکانهای نمایش فیلم در هنگام صبح اکثراً خلوت بودند و بیشتر شلوغی مربوط به سانسهای نمایش فیلمهای کمدی نورمن بود در هنگام پخش فیلمهای جدی کودکان، گروهی از بینندگان از اواسط فیلم شروع به خروج از سالن سینما می‌کردند، گویی فقط برای خنده و شادی و دست‌زدن همراه با موزیک به سینما آمده بودند. زمان نمایش فیلم «تویی که در آسمان» محصول کشور بلغارستان، تنها چند ردیف

آخر صندلیهای سینما اشغال شده بود. به هر حال آنجا که خنده و شادی وجود نداشت، تماشاچیها به ندرت حضور گسترده به هم می‌رساندند، اما نباید پا روی حق گذاشت، بودند افرادی که پس از پایان فیلم همچنان چشم بر پرده سینما دوخته و در جای خود می‌خکوب شده بودند. چرا که مثلاً از دیدن زندگی استاد ویلون‌ساز غمی بزرگ در دلشان جای گرفته بود و برای استعداد ایلپا، نقاش جوان که ممکن بود به هرز رود در دل اشک می‌ریختند.

در هر حال جشنواره با تلخیها و شیرینیهایش برگزار شد. فیلمها بر روی پرده‌ها جان یافتند و اساتید فن در جلسات مکرر به تبادل نظر پرداختند. در طی مدت برگزاری جشنواره، مسئولین دست اندرکار فعالیت بسیار خوبی از خود نشان دادند. ارائه یک نشریه روزانه آن هم با کیفیتی مطلوب کار ساده‌ای نبود. مطالب نشریه روزانه جاری نقد فیلم، مصاحبه با فیلمساز و معرفی فیلمهای همان روز بود و دیگر، انتشار کاتالوگ مصور جشنواره.

فیلمهای کوتاه، بلند و نقاشی متحرک ۲۶ کشور در هشتمین جشنواره به نمایش درآمد. در بخش مسابقه بین‌المللی ۲۰ فیلم بلند و ۱۸ فیلم کوتاه که سه فیلم بلند و چهار فیلم کوتاه از ایران بود در بخش خارج از مسابقه ۱۲ فیلم بلند و ۱۰ فیلم کوتاه که دو فیلم بلند و چهار فیلم کوتاه از ایران شرکت داشتند. در بخش مسابقه سینمای ایران ۱۰ فیلم بلند و ۳۰ فیلم کوتاه به داوری گذاشته شد و در قسمت نمایشهای ویژه ۲۷ فیلم نقاشی متحرک و عروسکی از چکسلواکی و شش فیلم بلند و ۱۳ فیلم کوتاه از کشور هند به نمایش درآمد.

۱۲ فیلم، بخش چشم‌اندازهای فیلمهای کودکان و نوجوانان ۷۱-۷۰ را شامل می‌شد و هفت فیلم از نورمن که او را دوست بچه‌ها نامیده‌اند، و البته شلوغترین سانس سینماها بود. حضور دوبله‌روهای خوب کشورمان در سالن سینما لطفی برای حضار داشت. آقای مضمی، آقای کردان، خانم زهره

شکوهنده، خانم فریبا شاهین مقدم و... و به راستی که چه کار دشواری را به انجام رساندند. در دوبله همزمان، یک دوبله‌ور مرد که به جای تمامی هنریشه‌های مرد فیلم صحبت می‌کرد و یک یا دو زن به جای تمامی شخصیت دیگر فیلم اعم از بچه‌ها و زنان. آقای جلال مقامی بهتر می‌دانست به جای واژه دوبله همزمان واژه ترجمه‌خوانی همزمان را به کار بریم. شکی نیست که ایشان شکسته‌نفسی می‌کند. به عقیده افرادی که بیننده دائم فیلمهای جشنواره در طی سالهای قبل بوده‌اند، اجرای دوبله همزمان این جشنواره نسبت به جشنواره‌های قبلی بسیار موفق‌تر بود. زهره شکوهنده در ص ۱۱ نشریه روز ششم جشنواره چنین بیان می‌کند:

«باورم این است که، سخن زیباترین وسیله ارتباط انسانیت اگر از اندیشه و مهر سرشار باشد، و من عمر خویش را به پای این باور گذاشتم، اندیشه من مهر است.» و فریبا شاهین مقدم در ص ۱۳ نشریه روز پنجم جشنواره می‌گوید:

«تنها صداست که می‌ماند.» گفتگو با بچه‌ها پس از تماشای فیلمها جالب بود. یکی از بچه‌ها در پاسخ این سؤال که نظرت راجع به فیلم «جنجال در فروشگاه» که الان دبدی چیست؟ گفت:

- قبلاً دیده بودم. به مامانم گفتم نیام، ولی چون خودش می‌خواست ببیند، آمدم، خیلی هم خندیدیم. و دختر کوچولویی پس از تماشای یک فیلم نقاشی متحرک گفت:

«مثل همانهایی بود که از تلویزیون یا ویدیو می‌بینیم (!) فقط فشنگی‌اش برای من صدای ای‌کی‌پوسان بود، مخصوصاً آخر فیلم که گفت: «قشگ بود نه؟ پس تا بعد.»

در پایان هفت روز تلاش و در حقیقت یک عمر تلاش سینمایی؛ اساسی برندگان اعلام و جوایزی به آنها اهدا شد.

- هیئت داوران بخش مسابقه سینمای ایران به فیلم چکمه ساخته آقای محمدعلی طالبی، فیلم «راز چشمه سرخ» به کارگردانی آقای

علی سجادی حسینی و فیلم شرم به کارگردانی آقای کیومرث پوراحمد، پروانه زرین اهدا، کرد.

- دیگر جوایز بخش مسابقه سینمای ایران عبارت بود از:

- دیلم افتخار به کودک بازیگر فیلم چکمه

- دیلم افتخار به کارگردان فیلم «لی‌لی، لی‌لی، حوضک»، آقای

وجیه‌الله فردمقدم

- دیلم افتخار به کارگردان فیلم «خمره»، آقای ابراهیم فروزش

- اعضای هیئت داوران بخش مسابقه سینمای ایران عبارت بودند از: آقایان خمسه، سلطانی‌فر،

قاضی‌نظام و نوروزی.

- جوایز هیئت داوران مسابقه بین‌المللی به قرار زیر بود:

- پروانه زرین به فیلم میان‌مدت «چکمه» از ایران

- پروانه زرین به فیلم بلند «شاکوکلاک» از لوگزامبورگ

- پروانه زرین به فیلم کوتاه‌مدت «لی‌لی، لی‌لی، حوضک» از ایران

- پروانه زرین به بهترین کارگردانی به فیلم «شاکوکلاک»

- پروانه زرین به بهترین بازیگری به «سمانه جعفر جلالی» در

فیلم «چکمه» از ایران

- دیلم افتخار به فیلم «ایلپا نقاش جوان» به کارگردانی

ابوالحسن داوودی از ایران

- دیلم افتخار به فیلم «سایمون کوچولو وارد می‌شود» از سوئد

- دیلم افتخار به علی آشکار بازیگر فیلم «چکمه» از ایران

هیئت داوران بخش مسابقه بین‌المللی عبارت بودند از:

هانس اشترویل از آلمان، بیری

بارتا از چکسلواکی، تونج باشاران

از ترکیه، اوتورایتر از اتریش، سیوان

از هند، عزت‌الله انتظامی و سیدمهدی شجاعی از ایران

لازم به ذکر است که جایزه ویژه هیئت داوران شامل حال هیچ‌یک از

فیلمها نشد. و اما نکته بسیار ظریفی در بیانیه هیئت داوران فیلمهای ایرانی مطرح شد که لازم است بخشی از آن در این جا آورده شود:

«هیئت داوران بعد از دیدن سی‌ودو فیلم کوتاه و نیمه‌بلند و ده





ادری هیپورن به همراه یک کودک و نژوتلای

داشت: «همکاری وی (خانم هیپورن) با یونیسف، زیباترین و باارزشتترین نقشی است که در زندگی ایفا کرده است.»

ادری هیپورن پس از سفر به کشورهای بنگلادش، اکوادور، مصر، سودان و بسیاری کشورهای دیگر، در مصاحبه‌ای با تلویزیون ABC اظهار داشت: «کودکان در این کشورها نیاز به کمک دارند و این نیاز را فریاد می‌کنند، باید گوشه‌ایمان را باز کنیم و فریادشان را بشنوم.»

انجام داده است.

او به عنوان «سفیر حسن‌نیت» یونیسف، طی دهه گذشته به اغلب کشورهای جهان سفر کرده و معضلات کودکان در این کشورها را به گوش مسئولین سازمان ملل رسانده است. تلویزیون ABC در برنامه خبرهای شامگاهی خود خانم هیپورن را «زن هفته» اعلام کرد. دلیل این انتخاب نیز فعالیت‌های گسترده او در همکاری با یونیسف بود. چند سال پیش مشاهده نابسامانیهای کودکان مصر آنچنان در وی تأثیر گذاشت که او اینک همکاری با یونیسف را به عنوان حرفه اصلی خود انتخاب کرده. او می‌گوید: «از من تجلیل می‌شود، چون فردی کم و بیش مشهور هستیم. بسیاری کسان در گمنامی ایثار می‌کنند تا راه را برای انجام کمک‌های یونیسف به کودکان جهان هموار سازند. یاری‌دهندگان اصلی آنها هستند و شما هرگز آنها را نخواهید شناخت.» یکی از همکاران سابق او در مصاحبه‌ای با مجله ویشنی نیر اظهار

به نمایشنامه‌های «من و تو» نوشته حسین جعفری، «برنده و فیل» نوشته داوود کیانیان، و «خاله تنها، خاله با ما» نوشته محمدرضا یوسفی به عنوان نمایشنامه‌های برگزیده، دیپلم افتخار بهترین طراحی صحنه به نمایش «سرگذشت کندوها» کار فرهنگسرای شهرداری تبریز، دیپلم افتخار بهترین طراحی لباس به نمایش «گره حریص» کار انجمن نمایش اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لاهیجان، و دیپلم افتخار بهترین کارگردانی به «کیمور قهرمانی» به خاطر نمایش «رویا» مکار و گرگ طمعکار».

هنرپیشه سابق سفیر حسن‌نیت

ادری هیپورن هنرپیشه اسبق سینما که سالها پیش به دنبال ازدواجش با یک رونکاو معروف ایتالیایی دست از سینما کشیده و به کارهای عام‌المنفعه رو آورده است، در همکاریهای گسترده خود با یونیسف به عنوان سفیر حسن‌نیت در طول چند سال اخیر خدمات بی‌شماری به سود کودکان جهان

فیلم بلند، اظهار تأسف عمیق خود را از حضور فیلمهایی که بدون توجه به دنیای کودکان و رسالت هنرمند و به انگیزه‌های صرفاً تجاری ساخته می‌شوند، ابراز می‌دارد و به داوران سالهای آینده پیشنهاد می‌کند که تنها به ذکر نام فیلمهای برتر اکتفا نکرده، برای پیشگیری از ساخت فیلمهای بی‌ارزش، به معرفی آنها بپردازند...» و این پیشنهاد آگاهانه و مدبرانه، نسبت به فیلمهای جشنواره می‌تواند کیفیت فیلمهای جشنواره آینده را از خوب، خویتر و از عالی عالی‌تر بسازد. پس تا جشنواره بعد!

استقبال از «سارا»

نخستین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی روسیه با حضور گروه‌های نمایشی چندین کشور جهان از جمله آلمان، فنلاند، لهستان، ایران، چک و اسلواکی، هلند و روسیه در مسکو گشایش یافت. در این جشنواره، نمایش عروسکی «سارا» کار مرضیه برومند از ایران، از سوی تماشاگران و هنرمندان بشدت استقبال شد و از سوی منتقدان مورد تحسین قرار گرفت. بنابراین اظهار مدیر جشنواره، میزان استقبال از «سارا» به حدی بود که این نمایش در مدت دو روز، شش بار به صحنه آمد، در حالیکه طبق برنامه پیش‌بینی شده قرار بود فقط سه بار اجرا شود.

برگزیدگان جشنواره تئاتر کودک و نوجوان

دومین جشنواره تئاتر کودک و نوجوان (امید) به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان و با همکاری مرکز هنرهای نمایشی از ۱۱ تا ۱۷ مهرماه در این شهر برگزار شد. هیأت داوران جشنواره فوق در مراسم اختتامیه که در تالار فجر همدان برگزار شد، برگزیدگان دومین فستیوال تئاتر کودک و نوجوان را بدین شرح اعلام نمود: دیپلم افتخار و سکه بهار آزادی

بزرودی ما را خواهید شناخت!



طرح و اجرای شاه. سرکاهد، کارت ویزیت، پاکت، بروشور، کاتالوگ، پوستر، ستیزی، برچسب، روی جلد کتاب و مجله، صفحه‌آرایی کتاب و مجله، تصویرسازی، انواع تقویم و سررسید ماه، آگهی تبلیغاتی، هره برای نمایشگاه و عکاسی تبلیغاتی و صنعتی

برای زنان جوامع اسلامی این پرسش مطرح است که چرا آنان از احراز مرجعیت و مقام ارشاد معنوی مردم محروم شده‌اند؟ آیا تاکنون در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام زنی توانسته است زمام امور دینی را به دست گیرد؟ و آیا اگر زنان امکان داشتند مرجعیت دینی را احراز کنند با ادراک و اشراف بیشتری درباره مسائل زنان نظر نمی‌دادند؟ در این مقاله تلاش شده که ریشه‌های افکار مخالف و موافق مرجعیت زنان تبیین و به پرسشهایی که در این زمینه مطرح است، پاسخ داده شود. ناگفته نماند که این موضوع در گذشته نیز توسط گروهی علما و فضیلابی معاصر مطرح شده است و این بزرگان به نقد شرط ذکوریت در این زمینه و ادله آن پرداخته‌اند.

در منابع و متون درجه اول اسلام چون قرآن و احادیث به هیچ عنوان مدرکی که به وضوح ثابت کند اسلام زن را از فتوا دادن و مرجعیت معنوی محروم دانسته است، وجود ندارد، ولی در منابع درجه دوم اسلامی مانند متون فقه، اصول فقه، حدیث‌شناسی نظری، اخلاقی، تفسیری و... مطالبی پیرامون موضوع یادشده به چشم می‌خورد.

از آنجایی که در باره چنین سوژه‌ای صرفاً متون اولیه می‌تواند تکیه‌گاه محقق و اسلام‌شناس باشد، متون درجه دوم را نمی‌توان صد در صد پذیرفت زیرا نظر اسلام را در بر نداشته، صرفاً حاوی برداشتها و تحلیلهای ذهنی متفکران اسلامی است. برای آنکه ذهن خوانندگان محترم درین جهت آشنا گردد، عمده سخنان مخالفان اندیشه افتاء زن را می‌آوریم، تا پیش از آنکه بحث، چهره تبدیلی به خود گیرد، استدلال و منطق را محور سخن قرار دهیم، پیش از این موضوع را، از دید روایت می‌نگریم:

۱- افتاء (فتوا دادن) زن در روایت: سالم بن مکرم می‌گوید: امام ششم،

حضرت ابو عبدالله صادق^ع مرا به سوی یارانش فرستاد و فرمود به آنان بگویم:

هنگامی که بین شما نزاعی رخ دهد یا در گرفتن و بخشیدن اموال اختلاف داشته باشید، از مراجعه به این حاکمان (اشاره به حکام منصوب از سوی بنی‌عباس) پرهیز کنید. خودتان مردی که عارف به حلال و حرام ماست، برگزینید و او را برای خود قاضی بدانید و به شدت از مراجعه به سلطان جائز پرهیزید.)

حدیث دوم پرسش عمرین حنظله از امام صادق^ع است. او سؤال می‌کند: «از دو نفر که بین آنان درگیری بر سر وام و یا میراث رخ داده است و آن دو به حاکم ستمپیشه‌ای مراجعه کرده‌اند و او حکم صادر کرده است، آیا این رجوع درست است و آن مالی که به حکم او گرفته شده، حلال است؟! حضرت می‌فرماید: «هر کس به آنان مراجعه کند، چه در امور حق یا باطل، مانند آن است که به طاغوت مراجعه کرده و آنچه آنان به آن حکم کرده‌اند، نجس است...» عمرین حنظله می‌پرسد: «پس چه کنند؟» امام می‌فرماید: «بروند و کسی را که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر و به احکام ما عارف است، پیدا کند و به حکومت و قضاوت او رضایت دهند که من او را بر شما حاکم قرار دادم»^۳.

شیوه استدلال:

روایت گرچه در باب قضا وارد شده، ولی چون قضا حکم بین دو نفر به خصوص است و فتوا یک حکم کلی، از این جهت با هم مساوی می‌باشند. و چون در قضا «اجعلوا بینکم رجلاً» آمده است، زن نمی‌تواند قاضی باشد و ذکوریت شرط است.

بررسی:

۱- هر دو روایت مخصوص عصر امام صادق^ع بوده و موضع‌گیری سیاسی آن حضرت را نشان می‌دهد.

به خصوص حدیث حسنه «ابوخلیدجه»، که نشان‌دهنده سفارش حضرت صادق^ع و پیام آن بزرگوار، به پیروان خود است.

جمله «الی هولاء الفساق» مؤید محکم و متینی بر مدعای ماست که به صراحت از رجوع به فاسقان زمان خبر می‌دهد.

بلی، در صورت فقدان دلیل، و به هنگام بروز مسائل سیاسی مشابه، می‌توان به تنقیح مناط (تعمیم حکمی از یک زمان به زمانهای دیگر در صورت وجود شرایط همسان) و الغاء خصوصیت (عدم اختصاص به زمان خاص) متوسل شده، آن حکم سیاسی را در عصر و زمان دیگری هم، جاری دانست.

۲- بین قضا و افتاء تفاوت بسیار است. قضا فرع بر اجتهاد و احیاناً افتاء است و علاوه بر قدرت استنباط، خبرویت و زیرکی و اجتهاد در تطبیق مسائل را نیز، به دنبال دارد. علاوه بر این، تبعاتی که در قضا متصور است، مانند زدوخورد فکری و قولی بین متخصصین و حاکم و مراجعه مرد و زن به قاضی، و... در افتاء نیست. مفتی زن، می‌تواند حتی بدون ضرورت حضور اجتماعی، در منزل خود نیز فتوی دهد و بنابراین از دیدگاه خود شما هم تساوی قضا و فتوی قابل قبول نیست، و ملازمه بین این دو را، باطل می‌دانیم. در شماره‌های پیشین، در بخش قضا زن، به تفصیل سخن گفتیم و علاوه بر روایات، استنادات قرآنی، عقلی و اجمالی را نیز، آورده و به پاسخ آن پرداختیم.

۳- ذکر رجل در روایت اول، اصلاً خصوصیت ندارد، چون غالباً مورد خطاب مردان هستند، سخن امام نیز به موضوع مرد، اشاره دارد. یعنی سؤال از سوی راوی به همان گونه مطرح شد، و پاسخ امام با توجه به فرض مذکور صلور یافته.

به خصوص در آن دوران، هیچ‌گاه زنی در مصدر قضا و افتاء نبوده است، تا به طور کلی سخن گویند.

روایت دوم، عام است و شامل زن و مرد می‌شود، به خصوص که موضوع، به

اجتهاد و مرجعیت زنان

عنوان راوی حدیث مطرح شده، و در تاریخ حدیث شیعه و سنی، زنان بسیار بزرگی از محدثان برخوردارند و مصداق عینی و روشن این روایت محسوب می‌شوند.

در بخش دیگری در خصوص این موضوع سخن می‌گوییم و این روایت را نه تنها مخالف نظر خود که موافق با آن می‌دانیم.

۴ - در بخش قضا زن، پیرامون شرط رجولیت و ذکوریت، سخن گفتیم و اینکه امور انتزاعی مانند این دو عنوان، قابل جعل نیست و اخذ عنوان ذکوریت بر اساس برداشت ذهنی آقایان از متون روایات، به نحو متقابل، نمی‌تواند موجب اثبات شرطی، در طرف دیگر باشد.

سند روایات:

در سند حسنة ابوخلیدجه، برخی اشکال نموده‌اند، مرحوم شیخ طوسی، سالم بن مکرم جمال (ابوخلیدجه) راوی این حدیث را، ضعیف می‌داند.

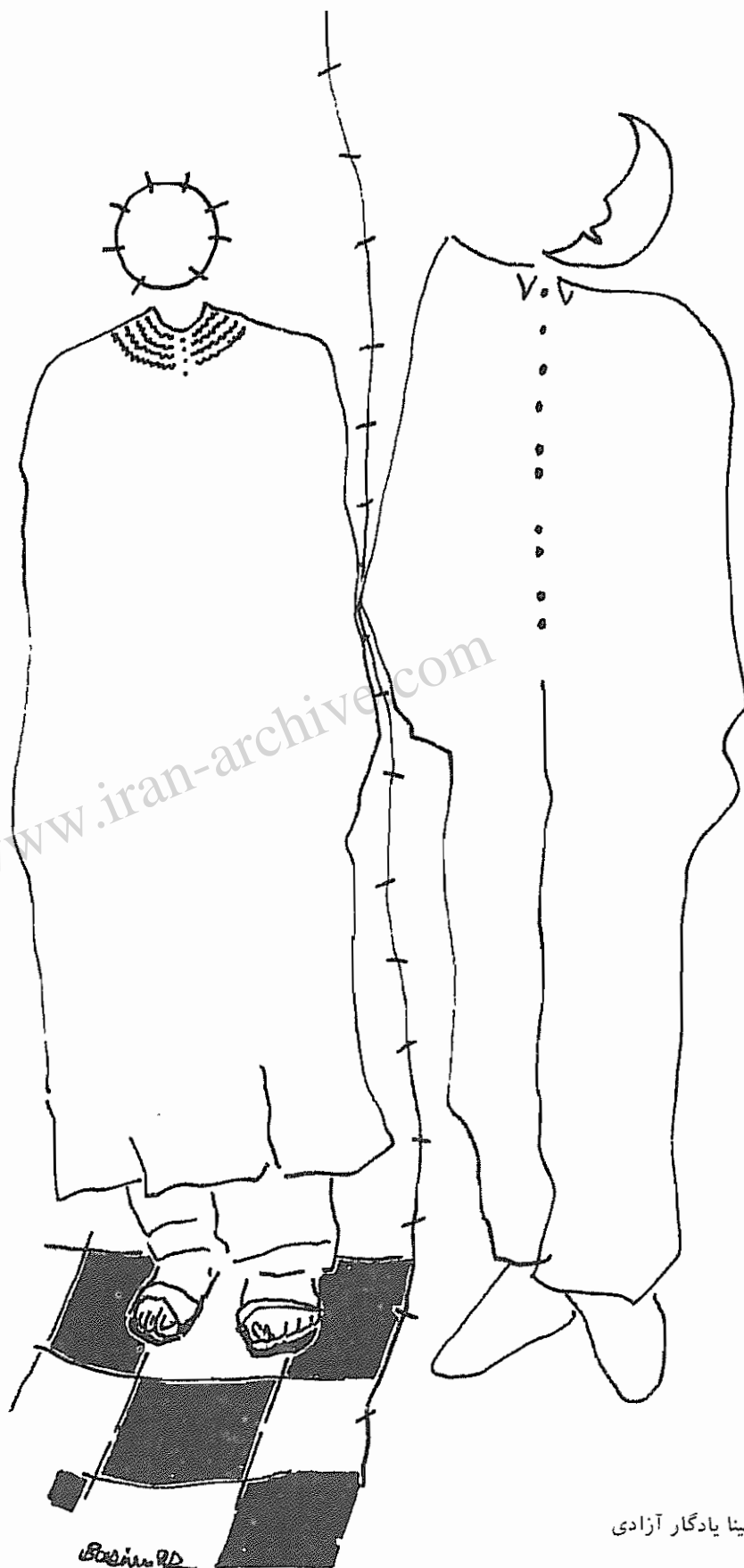
ولی نجاشی او را توثیق (تأیید) کرده است، چون سخن مرحوم شیخ به دقت بیشتری مطرح می‌شود و تسلط وی بر فقه و حدیث شیعه و تدوین آن دو به دست او، چیزی است که دنیای اسلام را بر آن، اتفاق نظر است، و نمی‌توان به سادگی از تضعیف او گذشت.

اگر درست باشد که ابوخلیدجه از دوستان ابن ابی‌العوجاء بود که دعوی نبوت می‌نمود و در حمله لشکر خلیفه به جلسه درس ابن ابی‌العوجاء زخمی شد، نظر شیخ تقویت می‌گردد.

سند روایت دوم نیز ضعیف است و آیه‌الله خوبی که خود از بزرگان دانش رجال هستند بر این موضوع تصریح داشتند.

۲ - استدلال عقلی، در ممنوعیت افتنا زن:

پس از آنکه آیت‌الله العظمی خوبی، دو



روایت یادشده در عنوان سخن را برای استدلال بر محرومیت زن از افتاء، نمی‌پذیرد، مواردی را در استدلال بر منع زن، بدین شرح مطرح می‌کند:

الف - مذاق شارع، چنان می‌نماید که وظیفه زن، تحجب و تستر (حجاب و پرده‌نشینی) و خانه‌داری است و او حق دخالت در اموری را که با این وظیفه منافات داشته باشد، ندارد.

ب - تصدی برای افتاء، به حسب عادت، نفس زن را در معرض رجوع پُرسش و پاسخ قرار می‌دهد، و شارع به این کردار، راضی نیست.

ج - وقتی شارع راضی نباشد، زن برای مرد در نماز امامت کند، چگونه امورشان را تدبیر کند.

د - ذهن متشرعه که زن را از افتاء و زعامت مستثنی می‌داشته و می‌دارند، اطلاعات ادله را، مفید می‌سازد. (یعنی فهم دینداران دلایل عام را راجع به افتاء و اجتهاد مخصوص مرد می‌داند).

ه - سیره عقلا، که در مراجعه جاهل به عالم، فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارند، با این برداشت مسلمانان، مردود است.

پاسخ آیت‌الله خویی:

۱ - مذاق شارع در صورتی که دلیل روشنی در کار نباشد، به این سادگی قابل فهم ما نخواهد بود، نمی‌توان به این سادگی و با مطالبی پیش‌پاافتاده و ساده حکمی را به خدا نسبت داد، «تعالی الله عما یصفون» به نظر ما این مصداق افتراء، علی‌الله است.

۲ - بر فرض اینکه مصداق افتراء، علی‌الله نباشد و ما به همین بهانه‌های ساده بتوانیم حکمی را که خود به ذهن پرورده‌ایم به خدا نسبت دهیم، تنها برای خود گوینده ارزش دارد نه برای دیگران و ما چنین مذاقی نداریم.

۳ - حجاب زن و خانه‌داری، وظیفه‌ای است بس نیکو که از فحوای روایات زیادی می‌توان دریافت شارع مقدس نظر مساعدی به امور داشته، آنها را می‌پسندد. ولی هیچ‌گونه دلیلی نداریم که زن را از دخالت در امور خارج از محیط خانه منع کند. بلکه مواردی به عکس استنباط یاد شده، وجود

دارد، مانند دخالت حضرت زهرا^س در امر خلافت بعد از پیامبر، سخنرانی ایشان، احقاق حق و تظلم و رفت و آمد به مجامع مسلمین برای گرفتن فدک و...

سخنرانی حضرت زینب^س در مجلس یزید، در کوفه و جاهای دیگر و دخالت صریح در امور سیاسی در حالی که امام معصوم نیز همراه وی بوده است. برای این موضوع نمونه‌های فراوانی وجود دارد که در این مختصر جای طرح آن نیست.

۴ - جناب ایشان دخالت در امور سیاسی و علمی را منافی با شوهرداری و حجاب و خانه‌نشینی دانسته‌اند. در صورتی که هیچ تلازمی بین کار زن در خارج از خانه و تضییع حقوق شوهر و فرزند وجود ندارد. این در صورتی است که زن متاهل باشد و زنان مجرد و سالخورده‌گان را نمی‌توان باین بهانه محروم دانست.

گذشته از این چه اشکالی خواهد داشت که زنی باحجاب کاملاً مورد قبول همه فقهای اسلام، در منزل خود بنشیند و با نوشتن رساله، مرجعیت و زعامت کند و پاسخ و پرسش مردم را نیز به کتابت بگوید؟ به خصوص که نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهد. و رجوع زن به زن در امور مخصوص به آنان نیز برای تحجب و تستر و عفاف و حیا بهتر است. چرا باید زن مسائل حیض و غسل و... را از فرد یاد بگیرد؟ آیا اگر زن به این مسائل او مشروح پاسخ گوید، ایرادی پیش می‌آید؟

۵ - چنان که اشاره شد افتاء زن و مرجعیت او منافاتی با حجاب و عفت و خانه‌داری او ندارد. زن بدون آنکه خود را در معرض پرس و جوی مردان قرار دهد، می‌تواند مشکلات علمی آنان را حل کند و حداقل آنکه تنها برای زنان به چنین وظیفه‌ای اشتغال ورزد.

۶ - عدم رضایت شارع را از کجا فهمیده‌اید؟ این سخن بی‌دلیل است؟ وقتی خواهیم پذیرفت که دلیل این مقدمه را ارائه دهند و اشکالی در برداشت آن نباشد.

اصولاً نمی‌پذیریم که شارع راضی نیست زن مورد پرس و جو قرار گیرد. چنان است که همه جا اصل را بر ممنوعیت می‌گذارند و باید برای اثبات و آزادی دلیلی اقامه کرد؟!

کسی که مدعی محرومیت است، باید دلیلی داشته باشد.

۷ - به جای خود ثابت کردیم که هیچ‌گونه مدرک درستی بر منع امامت زن برآید مرد بطور عموم نداریم و بر فرض آنکه وجوه داشته باشد، چه منافاتی بین آن مساله و ایر موضوع است. اصل را بر تساوی او با مرد قرار می‌دهیم، در همه احکام و همه فروعاً؛ مگر آنجا که دلیل قاطعی او را استثنا کند؛ چون استثنایی در مورد افتاء وجود ندارد قابل پذیرش نیست که وی را محروم گردانیم ممکن است بنا بر مصالحی از جمله آنکه نماز عبادت محض است و «قریان کلی تقی (پرهیزکاران را به خدا نزدیک می‌کند است. البته اگر زن جوان خوش‌سیما و خوش‌صدایی امامت مرد را به عهده گیرد هدف نماز و غرض شارع برآورده نشود و بنابراین آن زن در نماز جماعت اجازه نداشته باشد برای مردان پیشنهادی کند ولی در شئون دیگر می‌تواند. پس اینکه افتاء زن را به امامت او قیاس کرده‌اند، مع‌الفارق است و هیچ ملازمه‌ای بین این دو حکم نیست.

۸ - اندوخته‌های ذهنی و اشتباهات مردم و برداشتهای غلط نمی‌تواند عمومات و اطلاعات روایات و آیات شریفه قرآنی را تقیید (مقید کردن) و تخصیص (اختصاصی کردن) کند خود ایشان (آیت‌الله خویی) که در اصول فقه تبحری به سزا داشتند، چگونه می‌پذیرفتند: که سیره متشرعه به عنوان دلیل لفظی یا لثنی (عقلی)، آیات و روایات را مقید سازد؟!

در حجیت سیره بحث گسترده‌ای است و هیچ کس به نحو عام حجیت آن را نپذیرفته است به خصوص در این مورد که سیره متشرعه با سیره عقلا در تضاد است.

۹ - در سیره عقلا مبتنی بر مراجعه جاهل به عالم چنان که خود قبول دارند بین زن و مرد فرقی نیست.

این سیره با عمومات قرآن و روایات منطبق است و می‌توان گفت مورد امضا شارع مقدس می‌باشد. «فستلوا اهل الذکر»، «اهل یتسوی الذین یعلمون والذین لایعلمون» و... همه و همه، شامل زن و مرد، هر دو است. با این وصف برداشتهایی که منبع درستی ندارد و صرفاً از احساس سرچشمه

● تعدادی از فقهای نامدار به خانم امین، اجازه اجتهاد و روایت داده‌اند و مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی از این خانم اجازه اجتهاد دارد و این، خود نشانه قبول اجتهاد و مرجعیت زنان از ناحیه آقایان است.

گرفته، نمی‌تواند سیره عقل را مردود پندارد. ۱۰ - سیره عملیه چه شرعیه باشد یا عرفیه و عقلانیه قویتر از سنت گفتاری است. زیرا در گفتار معمولاً انگیزه‌های زیادی مداخلت دارد.

بنابراین سیره و سنت کرداری را نمی‌توان با سنت گفتاری مقید کرد، چه رسد به اندوخته‌های ذهنی و بی‌پایه عوام‌الناس! ۱۱ - از فحوای سخن آیت‌الله خویی، استفاده می‌شود که مشارالیه منع افتا زنان را به عنوان ثانوی می‌پذیرد و خود، چنان که اشاره شد، دلایل، اولیای که دیگران اقامه کرده‌اند، قبول ندارد.

ایشان افتا زن را چون منافات با تبتیر و خانه‌داری او دارد، نمی‌پذیرفت، بنابراین اگر با امور یاد گردیده منافی نبود، ایشان هم با ما موافق بود و زن را ممنوع از افتا نمی‌دانست.

۱۲ - امر و نهی در لغو آثار کردارهای خارجی هیچ‌گونه تأثیری نداشته، نمی‌تواند امورات و وضعیه را تغییر دهد.

در مورد زن نمی‌توان گفت او قدرت بر قضا و افتا... ندارد زیرا بوده‌اند افراد زیادی که به مقام اجتهاد و مرجعیت رسیده‌اند.

تنها کاری که از عهدۀ اوامر و نواهی ساخته است، آن است که آثار مرتب بر چنین فعلی را بی‌اثر بداند و در مثال فوق قضا زن را قبول نکند.

در این صورت دلیل قاطع و محکمی لازم است تا زن را از حق افتا و دیگر مسائل محروم کند.

استدلال موافقان افتاء زن:

می‌توان به طور کلی تمامی استدلالهای موافقان افتا زن را بدین‌گونه شرح و گزارش کرد:

الف، عموماً (متون و احکام کلی): در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که ثابت می‌کند در تحصیل علم و دانش و وجوب تفقه (پژوهش در فقه) در دین فرقی بین مرد و زن وجود ندارد و هر دو نیمه پیکر جامعه انسانی، در این مورد مساوی‌اند، بنگرید:

۱ - «و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهیم، فسلولوا اهل الذکر ان کنتم

لا تعلمون.» (۴۳ - سوره نحل) و ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بدانان وحی کردیم، پس شما از اهل ذکر پرسش کنید، اگر «بینات» و «زُبر» را نمی‌دانید.

به دنبال این آیه چنین آمده: بالبینات والزبر و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم و لعلهم یتفکرون.

و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم هرچه را در باره‌شان فرو فرستاده شده، روشن کنی تا که اندیشه کنید.

همین آیه در سوره انبیاء، آیه ۷ تکرار شده، با این تفاوت که در سوره انبیاء، «قبلک» آمده و «من» ندارد و دیگر آنکه آیه بعد دنباله سخن نیست.

امر به پرسش، مشترک است و خاص به مردان نمی‌باشد، زیرا دنباله آیه جهت پرسش را معین کرده، که جهل باشد و چون جهل اختصاص به مرد ندارد و برای همه افراد بشر بالسویه تحقق می‌یابد، نمی‌توان گفت زن پرسش نکند.

قرآین دیگری این نظریه را تقویت می‌کند مانند آیه ۹-۸ سوره تکویر: «واذا المؤدوة سئلت بای ذنب قتلت» (و آن هنگام که از زنده به گور شده بپرسند به چه گناهی کشته شده؟) که نمی‌توان گفت: چون به صورت تائیت در این آیه ذکر شده، پس تائیت شرط است، نه تذکیر در خطبات دیگر قرآن. دلیل مخاطب نبودن زن است، و نه تائیت، در این آیه و امثال آن، موجب اختصاص خطاب به زن محسوب می‌شود.

سعی بر آن نداریم که درین جا به تفصیل در این مورد سخن بگوییم، برای توجیه و آمادگی ذهن دو نمونه دیگر را نیز می‌آوریم.

در سوره بقره آیه ۱۸۳ فرمان روزه چنین مطرح شده:

«یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام» (ای مؤمنان بر شما روزه گرفتن نوشته شده) به فتوای تمام فقهای اسلام تفاوتی بین زن و مرد نیست و اگر روایاتی هم، در تفسیر آن نمی‌رسید، همین حکم را می‌گفتند.

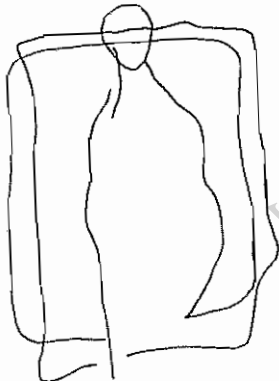
آیه دیگر ۱۸۶ همین سوره: «و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان» کدام مفسر تاکنون گفته است، تنها مردان بندگان

خدایند؟ آنها حق دعا دارند؟ چنان که گفتیم سراسر قرآن و روایات پر است از خطاباتی این‌چنین، که به لفظ مذکر آمده، به ظاهر مورد خطاب مردان بوده‌اند ولی حکم در مورد زن و مرد هر دو، قابل اجرا است.

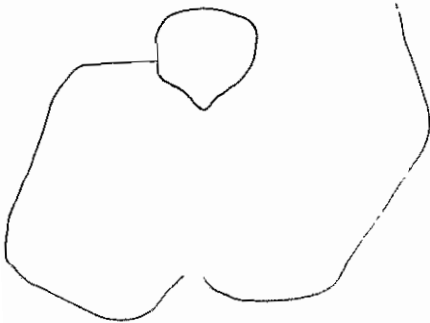
۲ - و ما کان المؤمنین لیفتروا کافه فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون.

(۱۲۲ سوره توبه)

(چنان نیست، که همه مؤمنان کوچ کنند، پس چرا از هر گروهی جمعی برای تفقه در دین کوچ نکنند؟! و بستگان خود را به هنگام بازگشت بیم ندهند! تا آنان پذیرش داشته باشند (پیام خدا بدانان ابلاغ شود و آنان برحذر باشند). در عمومیت این آیه اشکالی نیست، زن و مرد مکلف‌اند در دین خدا تفقه کنند. وظیفه دانش‌آموزی در امور دین و انذار و تبلیغ رسالت «الذین یبلغون رسالات الله و لایخشون احد الا الله» (آنان که رسالت‌های خدا را تبلیغ می‌کنند و از هیچ کس جز خدا نمی‌هراسند). امری نیست، که مختص مردان باشد. آیا اسلام، زن را از



www.iranlib.com



کسب دانش، به خصوص دانش دین، منع می‌کند؟! هرگز چنین نیست، اسلام با سردادن ندای «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» (ز گهواره تا گور دانش بجوی) و «طلب العلم فیضة علی کل مسلم و مسلمة» (دانش جویی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است). تبعیضات جاری در حکومت‌های ستم‌پیشه را، که فضیلت و دانش را به انحصار اعیان و اشراف و پول‌داران، گذاشته بودند، مردود اعلام کرد.

جاذبه و کشش اسلام، همین مسائل بوده و هست، اکنون در عصر دانش و ترقی، آیا می‌توان تهمت جلوگیری از دانش زن را بر اسلام نهاد؟!

در این صورت، (تساوی زن و مرد در کسب علم و تفقه در دین)، حاصل کسب علم نیز، قابل اجرا خواهد بود، و زن می‌تواند چون مرد فتوی بدهد، حکم خدا را استنباط کند، و زعامت و رهبری فکری مردم را، بر عهده گیرد.

۳ - مفاد روایات بی‌شماری که تکلیف به تحصیل دانش نموده در ابواب حدیث به تناسب، و نیز در فصول خاصی مطرح شده است، دلیل دیگری است. این عموماً، هیچ تمایزی برای زن و مرد، قائل نشده‌اند. در پاره‌ای از روایات، مانند این روایت: «عن الصادق قال: قال رسول الله ص: لا تسکنوا النساء الغرف، و لا تعلموهن الكتابة و مروهن بالغزل، و علموهن سورة النور. از امام صادق روایت شده که فرمودند پیامبر فرموده: زنان را در بالاخانه اسکان ندهید و به آنان نوشتن نیاموزید و آنان را به ریسندگی فرمان دهید و سورة نور بیاموزید.

و مانند روایت حضرت علی ع که فرمود: «لا تعلموا نساءکم سورة یوسف، و لا تقرنوهن ایاها، فان فیها الفتن، و علموهن سورة النور، فان فیها المواعظ»^۳.

(به زنان خود سورة یوسف نیاموزید. نیز بر آنان نخوانید که در آن فتنه است. و سورة نور را به آنان آموزید که در آن پنلها است.) کتابت، و احياناً دانش و اطلاع از نوع به خصوصی از علم و هنر، منع گردیده، که محرومیت، به لحاظ نتیجه دانش است.

روایات یادشده، صرفاً نصیحت به افراد خاصی بوده که بدین شیوه، در احادیث ما،

به طور عموم مطرح شده است. زیرا روشن است مخاطب این سخن، که سورة یوسف را فتنه‌انگیز میدانند، که بوده و چقدر ضعیف بوده است.

مشابه این موارد را داریم که ائمه یا حضرت رسول، در مورد به خصوص روایتی فرموده‌اند، ولی مضمونش، در نظیر آن، جاری نبوده است.

روایتی که حکایت از منع کفن فروشی، گندم‌فروشی و... می‌کند، نصیحتی بوده، که با توجه به جو اجتماعی و اقتصادی آن زمان، (زمان امام باقر و امام صادق ع) صادر شده است و اکنون نمی‌توان، ولو به کراهت، همه را از چنین مشاغلی منع نمود. داستان منع پیامبر، آن کودکی را، که زیاد خرما می‌خورد، معروف است. اگر درست باشد، قطعاً برای همان فرد، حجت بوده است و اکنون به استناد آن، نمی‌توان از خرما خوردن، مذمت کرد.

به هر حال یکی دو روایت، اگر منعی کرده باشد، اولاً: به لحاظ نتیجه آن است، ثانیاً با عموماً قرآن و سنت، مخالف است.

۴ - روایاتی که در ترغیب فراگیری قرآن آمده است، تساوی زن و مرد را در نظر دارد و از آنجایی که قرآن، کتاب زندگی مسلمین است و دارای فقه و اخلاق و...، زنان با اطلاع از قرآن و تفسیر آن، چون مردان، می‌توانند به استنباط و رأی و نظر، پردازند و حکم خدا را برای مردم، بازگو کنند.

ب: اصول عقلانی:

دلایلی که اکنون، از نظر گرامی شما می‌گذرد، می‌تواند به عنوان اصول عقلانی، پیرامون جو از مشاغل زنان، و از جمله افتا مطرح شود.

۱- اصل تساوی زن و مرد، در تحصیل علم: تمام عقلای دنیا، بدون توجه به زمان و مکان، فرقی در تحصیل دانش، بین زن و مرد، نگذاشته و نمی‌گذارند. اگر محدودیتی بوده، بسیار اندک و ناچیز است، که قابل ذکر نیست، این سیره عملی بشر، که بر اساس فطرت او، استوار است، مورد تایید اسلام می‌باشد و این آیین پاک و مقدس،

منعی ابراز نداشته است.

۲ - اصل تساوی زن و مرد، در حرفه‌ها:

اصل، بر جواز احراز مشاغل، از سوی زنان است، زیرا، کردارهای خارجی زن، در جامعه، یا منزل، مانند خانه‌داری، دوزندگی، بافندگی، ریسندگی، و احياناً کشاورزی، باغداری و مشاغل فنی و تخصصی خواه‌ناخواه، انجام می‌شود. این خواسته زن است و او طبق این خواسته، مجاز است، به چنین کردارهایی دست بزند و اسلام هم او را از ابراز این‌گونه خواسته‌ها محروم ندانسته است.

اما، در خصوص زن، با توجه به ساختمان وجودی او، و اینکه پس از ازدواج، بنا بر تعهدی که در امر خانواده دارد، محدودیت‌هایی خواهد داشت، اصولی مطرح کرده که رفتار زن، نباید با آن مخالف باشد.

این اصول را، با توجه به روایات، قرآن، و متون دست دوم، می‌توانیم بدین صورت برشمریم:

الف: کار زن باعث فساد و فحشا نباشد.
ب: به سلامت جسم و روح او، صدمه نزند. بنابراین توانایی شرط اساسی است.
ج: مانع حقوق شوهر، فرزند، پدر و مادر، نباشد.^۴

۳ - در اجرای عدالت نیز، هر دو مساوی‌اند:

تلاش برای برقراری نظم و قانون، در میان افراد بشر، گسترش سلامت و عدالت، از اهدافی است، که سرچشمه در روان آدمی دارد، فرقی نمی‌کند، زن باشد، یا مرد. هر دو این هدف را دوست دارند و پی می‌گیرند. اسلام نیز، به این نیت پاک، احترام می‌گذارد، زن را در حدود وظایف و حوزه فعالیت او، شریک مرد می‌داند، و او را از احراز مشاغل مناسب با این هدف، محروم نمی‌کند.

۴ - اصل تساوی زن و مرد در کمال معنوی: روایتی از پیامبر ص نقل شده (المعجم الکبیر ج ۲۳، ص ۴۱، شماره ۱۰۶) که فرموده‌اند: «عن النبی ص کمل من الرجال

● روشن است وقتی زنان می‌توانند مانند مردان در پاداش و کیفر مساوی باشند که قدرت و امکان انجام و ترک اعمال را داشته باشند.

کثیر و لم یکمل من النساء الا مریم بنت عمران
و آسیه امرأة فرعون»

(از مردان جمع زیادی به کمال
رسیده‌اند و از زنان کسی جز مریم دختر
عمران و آسیه زن فرعون به کمال
نرسیده‌اند).

این روایت از آن نظر برای ما اهمیت
دارد که تساوی زن و مرد در رسیدن به کمال
را مطرح کرده است.

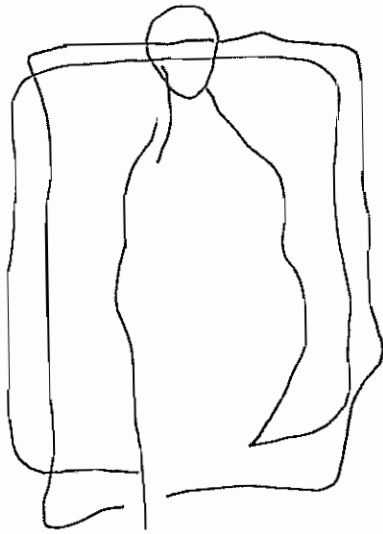
ولی در عمل مصداق عینی و خارجی
زن و مردان کمال یافته را متفاوت می‌داند
قطعاً منظور، زنان پیش از اسلام (قبل از
۱۴۲۵ سال) بوده و گرنه به تصریح روایات،
حضرت خدیجه و حضرت زهرا نیز از
زنان کمال‌یافته ذکر شده‌اند. با این توصیف،
روایت تنها چند مورد از آمار زنان کمال‌یافته
را ارائه داده و هر زمان ممکن است
تعدادشان افزوده شود. شاید امروز، تعداد
زنان به کمال‌رسیده خیلی بیشتر از صدر
اسلام باشد و این هیچ منافاتی با روایت
ندارد، زیرا لحن آن عددی نیست. و بر
فرض که باشد، در دانش اصول به جای
خود ثابت شده است که مفهوم عدد حجت
نیست. زن و مرد هر دو در استحقاق و
شایستگی مساوی‌اند، ولی زمینه فعالیت‌های
فرهنگی و علمی که عامل تکامل معنوی
است، در گذشته برای مردان بیشتر فراهم
بوده تا برای زنان.

کسی آیات شریفه ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر
را صرفاً به مردان منحصر نکرده و قید
رجولیت را شرط آن ندانسته است.

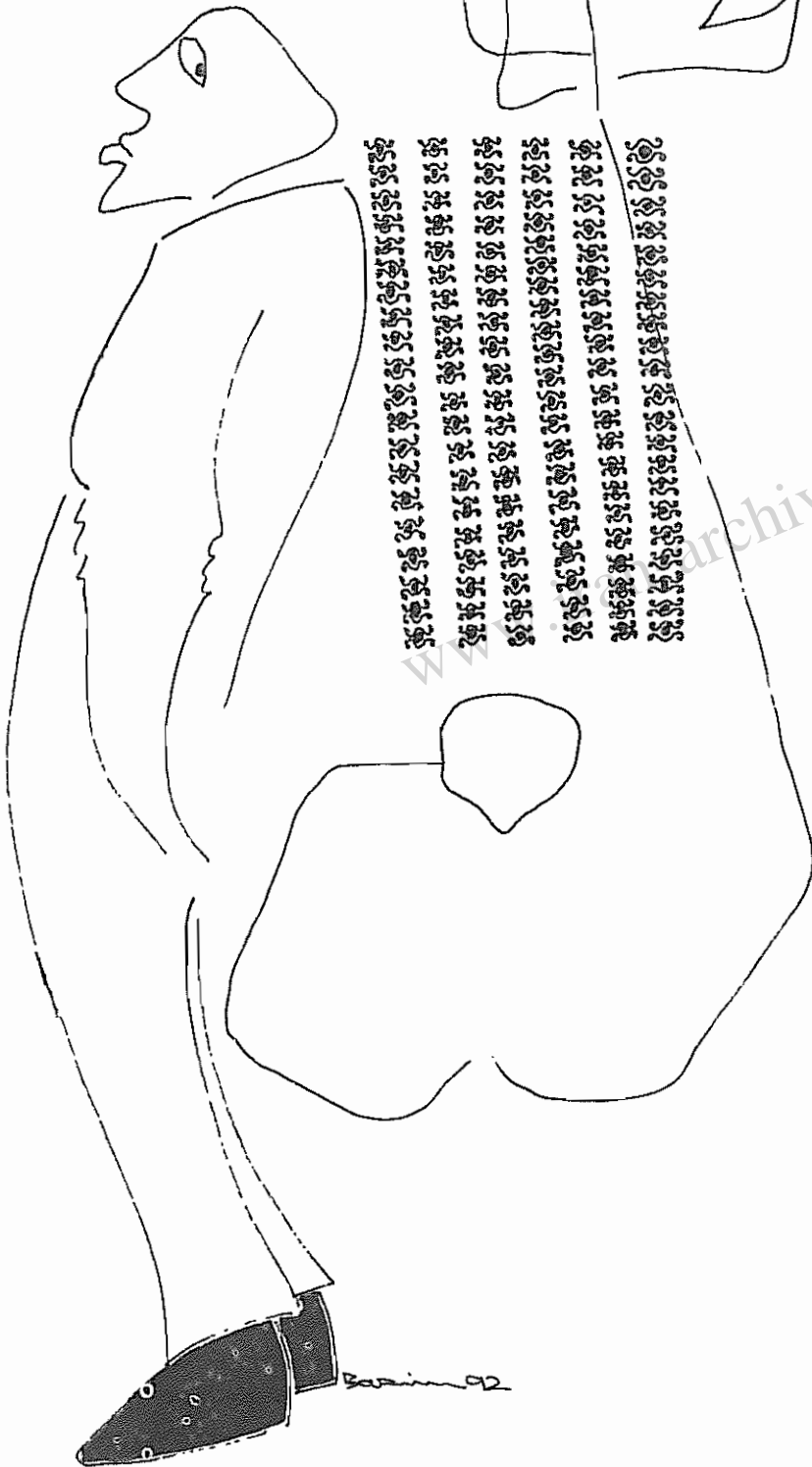
«یا ایتهالنفس المطمئنه ارجعی الی ربک
راضیه مرضیه. فادخلی فی عبادی و ادخلی
جنتی» (ای روح با اطمینان (و به کمال
رسیده) به سوی خدای خود راضی و
خوشنود برگرد که او نیز از تو راضی است
و در زمره بندگان او داخل شده به بهشت
درآی).

خداوند متعال به طور مطلق و به عنوان
نفس، به عموم بشر اعلام کرده که می‌توانند
راه کمال را بیمایند و به مبدء خود
بازگردند.

۵ - تساوی مردان و زنان در پاداش و کفر:
آیات زیادی در قرآن کریم آمده که



www.archive.com



صریح و بدون پرده سخن از تساوی زن و مرد در پاداش و کیفر دارد:

«انی لا اسیخ عمل عامل منکم من ذکر او اثنی». آیه ۱۹۵ - سورة آل عمران. اعمال هیچ فردی (مرد باشد یا زن) نزد خدا ضایع و بی اثر نمی شود و هر که، هر چه انجام دهد، سزای عمل خود را می بیند. از هر کس ذره ای عمل زشت سرزند، کیفرش را خواهد دید و هر آن که عمل نیک داشته باشد، پاداش نیک خود را دریافت می کند. «سورة الزلزله آیات ۷ و ۸.

... و نشانی دیگر آیاتی که در این زمینه وجود دارد، به شرح زیر است:
آیه ۱۱۱ سورة نساء: و من یکسب اثماً فانما یکسبه علی نفسه...

آیه ۷۰ سورة زمر: و فیت کل نفس ما عملت...

آیه ۴۰ سورة انبیاء: و نضع الموازین القسط لیوم القیامه فلا تظلم نفس شیئاً...

آیه ۱۵ سورة انفطار و آیات ۱۴ سورة تکویر، ۴۰ سورة نازعات، ۳۸ سورة مدثر و ۲۲ سورة جاثیه.

روشن است که وقتی زنان می توانند مانند مردان در پاداش و کیفر مساوی باشند که قدرت و امکان انجام و ترک اعمال را داشته باشند و گرنه این خطابهها در باره آنان صادق نخواهد بود. چگونه ممکن است کسی را که خطایی مرتکب نشده مجازات کنند و یا به کسی که امکان کار نیک ندارد، پاداش بدهند؟ اگر زن را به بهانه زن بودن از انجام یک عمل انسان دوستانه که بزرگترین پاداشها را به خود اختصاص می دهد، محروم کنیم، چگونه می توان ادعا کرد در پاداش با مردان مساوی است؟

رهبری فکری و عملی مردم، حل و فصل و خصوصتها، طبابت، قانونگزاری، اقامه نماز، شرکت در امور خیر و... از بهترین اعمال مذهبی شمرده می شود که نرخ و رقم پاداش در آن بسیار بالاست.

آیا منع زن از مشاغل و حرفه ها عمل برخلاف این آیات نیست؟ عدالت خدا اقتضا دارد چنان که در روز قیامت به عدل رفتار می کند و به اعمال خوب و بد پاداش و کیفر می دهد، در دنیا زمینه تمامی اعمال نیک را برای مرد و زن به طور یکسان فراهم کند، در غیر این صورت (نعوذ بالله) عدل در باره

او صادق نیست و البته خدا منزّه از این عیب است.

۶ - اصول دیگر:

اصل سلامت جامعه، بهسازی و... که از امور مورد نیاز جامعه انسانی است، همه و همه، اشباه و نظائر اصول برشمرده هستند که در اجرای نقش زن، در آن محدودیتی نمی بینیم!

گرچه پاره ای از موارد یادشده، خارج از محیط ما (افتا) بود. ولی در تمام این موارد، کسب دانش به طور عموم، و احیاناً دانش دینی، شرط اجرای چنین قراردادهایی است.

ت: سیره عملی:

عملاً بزرگان دین، فقیهان، و محدثان، و مراجع، دانش زن را در علوم دین پذیرفته، و از آنان دانش آموخته، یا تعلیم داده اند. تاریخ اسلامی، از زنان نسبتاً زیادی یاد می کند، که از مراجع دینی و محدثان و مفتیان معروف بوده، به تربیت بزرگان دیگری پرداخته اند. در این فصل، بسیار کوتاه و به اشاره، چند مورد را می آوریم:

۱- امامه، دختر ابوالعاص، و زینب بنت رسول الله ص، از محدثان اسلام، و زنی فاضله و با کمال بوده، حضرت زهرا ص و علی ع او را می ستوده اند.

امامه، از حضرت علی ع روایت نقل کرده، که در بحارالانوار، نقل شده است. در سفینه، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، سند یکی از احادیث او را، چنین آورده:

ابوبصیر، عن فاطمه بنت علی، عن امامه بنت ابی العاص ابن الربیع، و امها زینب بنت رسول الله ص، قالت: اثنی امیر المؤمنین ع، فی شهر رمضان... ابوبصیر از فاطمه دختر علی، از امامه دختر ابی العاص پسر ربیع و او از مادرش زینب دختر پیامبر ص نقل کرده که گفت: «حضرت علی ع در ماه مبارک رمضان نزد من آمد...»

۲ - فاطمه، دختر شیخ محمد بن احمد بن عبدالله بن حازم عکبری از مشایخ اجازه محمد بن معیه حسینی، بوده که شیخ شهید، به واسطه این عالم بزرگوار شیعه از این خانم، اجازه دارد.

فاطمه خود، از عبدالصمد بن احمد بن

عبدالقادر بن ابی الحسین، اجازه دریافت کرده است.

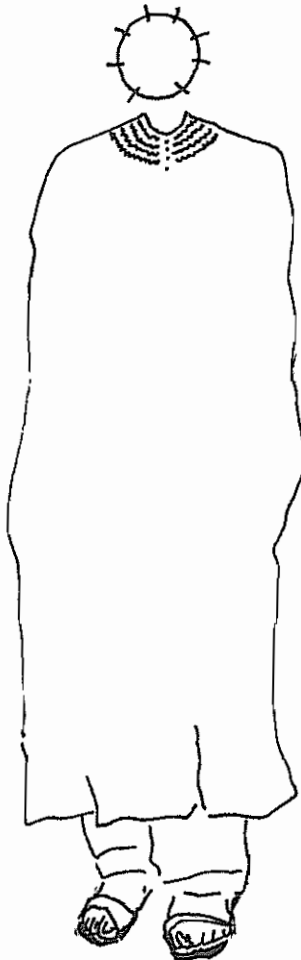
۳ - خانم بزرگ قاینی، که از مراجع مردم قاین، در سده ۱۳ بوده، به دانش و فقه و فضیلت، اشتها داشته است.

از حوزه درس این بانوی بزرگ، مردانی که خود صاحب رأی و تدبیر بوده اند، بهره گرفتند.

۴ - فاطمه، دختر علاء الدین محمد بن احمد سمرقندی، نویسنده کتاب المعتمر در فقه، از مراجع مردم کاشان بوده است. علاء الدین کاشانی، بر کتاب علاء الدین سمرقندی، شرحی نگاشته و داماد او می شود، این سه نفر، از معدود فقیهان آن روزگاران، در ایران مرکزی بوده اند.

۵ - در عصر ما، خانم علوی اصفهانی، دختر حاج سید محمد علی امین التجار اصفهانی، از بزرگان دانش اسلامی بوده، در زمینه های مختلف دارای آثار ارزنده است.

از تعدادی فقه های نامدار، مانند: مرحوم سید محمد کاظم شیرازی، شیخ عبدالکریم حائری، شیخ ابراهیم استهبانانی، شیخ محمدرضا نجفی، اجازه اجتهاد و روایت داشته است. نیز به برخی اعظام، مانند



مرحوم آیه‌الله نجفی مرعشی اجازه داده است و این خود نشانه قبول اجتهاد و مرجعیت زنان از ناحیه آقایان است. این بخش را با سروده‌ای که مرحوم استهباناتی، در اجازه خود به خانم علوی، یاد کرده، به پایان می‌بریم:

«فلوکن النساء، کمثل هذا
لفضلت النساء، علی الرجال
فلا التانیث، لاسم الشمس، عار
ولا التذکیر، فخر، للهِلال

اگر زنان، مانند این خانم باشند، قطعاً زنان، بر مردان برتری خواهند داشت.»
پس نه علامت مؤنث بودن را، می‌توان برای نام خویشید، عیبی شمرد، و نه مذکر بودن را، برای نام ماه، افتخاری، دانست.

ج - فقیهان و افتا زن: سخن آیه‌الله خوبی:

در تقریرات درس مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی خوبی که در توضیح عبارت عروة‌الوقتیه^۱ آورده‌اند پیرامون همین روایت چنین آمده است:

فقیهان برای عدم جواز مراجعه به زن در تقلید به حسنه ابی خدیجه سالم بن مکرّم، (ساریان) استدلال کرده‌اند:

او از زبان امام صادق گفته است: «بپرهیزید که برخی از شما بعضی دیگر را برای محاکمه نزد اهل ستم ببرد، ولی بنگرید به مردی از میان خود که... زیرا این خبر دلالت می‌کند که رجولیت (مردی) در قضاوت شرط است و حداقل آنکه فتوی‌دادن و قضاوت یکسان است، زیرا قضاوت نیز نوعی حکم است گرچه جنبه شخصی دارد و برای دو نفر یا گروهی معین جهت رفع خصومت است و فتوی حکم کلی است که مورد ابتلا (و نیاز) تمامی مسلمانان است. پس هنگامی که رجولیت در قضاوت شرط است، در این مورد فتوی دادن به طریق اولی شرط خواهد بود. بر این شیوه استدلال، ایرادی است:

عنوان رجل (مرد) که در روایت یادشده، موضوع حکم رجوع است، صرفاً به لحاظ رویارویی با ستمکاران و حاکمان آنان است. جایی که حضرت از مراجعه به آنان منع کرده است و غالباً و عرفاً این مراجعه در قضا به مردان اختصاص دارد و

قضاوت زنان گرچه در یک مورد هم سابقه‌ای نداشته بنابراین عنوان رجولیت از باب غلبه است نه از باب تقلید و انحصار قضاوت به مردان.

پس حسنه (روایت یادشده) دلالت ندارد که رجولیت در قضاوت معتبر است، چه برسد به فتوی‌دادن و اگر بپذیریم که قضاوت و فتوی‌دادن از یک باب است، باز هم نمی‌تواند دلیل اختصاص به مردان باشد. یا اینکه هیچ‌گونه دلیلی بر ملازمه بین قضاوت و فتوی‌دادن وجود ندارد تا هرچه در قضا معتبر باشد، در فتوی دادن هم معتبر باشد.

نیز به روایت مقبوله عمر بن حنظله که قبل از این آمد، استدلال کرده‌اند آنجا که می‌گوید: «بنگرند و کسی را بیابند که راوی حدیث بوده، در حلال و حرام نظر کند و عارف به احکام ما باشد.» جواب این روایت نیز چنان که در روایت ابی خدیجه گفتیم، روشن است، علاوه بر آنکه سند این روایت ضعیف است. و علاوه بر اینکه جمله «من کان» مطلق است و اختصاص به مردان ندارد، بنابراین دلیلی وجود ندارد که رجولیت در مرجع تقلید شرط است، بلکه مقتضای اطلاعات و سیره عقلایی، عدم فرق بین زنان و مردان است.^۲ «مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم طباطبایی می‌فرماید:

«و اما اعتبار «مردی» مانند برخی از شروط دیگر اجتهاد نزد عقلا است که دلیلی ندارد به جز ادعای انصراف اطلاعات ادله بر مرد و اختصاص بعضی از ادله به او، ولی اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، آن‌گونه نیست که برای طرد بنای عقلا صلاحیت داشته باشد و برای همین خاطر بعضی از محققان به جواز تقلید زن و خنثی فتوا داده‌اند.»^۳

مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی در گذشته ۱۳۶۱ قمری مشهور به «کمپانی» در خصوص عدم انحصار اجتهاد و افتا به مردان می‌نویسد: «اما ذکوریت به خصوص دلیلی ندارد و آنچه در باب قضا وارد شده که زن نمی‌تواند متصدی امر قضا و همچنین امامت در نماز برای مردان گردد، حکمت آن در ظاهر است.

و آیا جز این است که فتوی‌دادن مانند روایت کردن است و برای همین جهت به

اذله حجت خبر بر حجیت فتوی استدلال می‌شود، بدون آنکه حجیت روایت منحصر به مردان باشد. علاوه بر اینکه بدون شک عمل زن به فتوای خودش جایز و سخن، تنها در مجرد عمل به فتوای زنان است، نه در تصدی زن برای سایر مناصب مجتهد.»^۴

آقای طباطبایی از فقهای معاصر و شاگرد مرحوم آیه‌الله خوبی در پاسخ استاد خود مطالب زیبایی دارد. ایشان ضمن رد استدلالهای عقلی و نقلی مخالفان مرجعیت زن نظر خود را چنین بیان می‌کند:

ممکن است زنی مجتهد بوده در کمال ستر قرار داشته باشد و جاهل به رأی او عملی کند. خصوصاً اگر مراجعه کننده زن باشد. چنانکه می‌تواند امام جماعت برای زنان باشد.»^۵

این مسئله در میان فقهای عامه نیز موافقانی دارد، آقای عبدالهادی عباس می‌نویسد:

«محملمبن جریر طبری که از بزرگان و ائمه فقه اهل سنت است و خود دارای مکتب فقهی خاصی بوده، مرجعیت و افتا زن را پذیرفته است.» آقای دکتر سید محمد موسی توانا بدخشانی افغانستانی نظریه جدید فقهی اهل سنت را که مورد تأیید جمعی از علماء دانشگاه الازهر مصر است، این‌گونه یاد کرد: «ذکوریت شرط نیست، زیرا که صحابه (یاران پیامبر) به فتوای عایشه و دیگر همسران پیامبر مراجعه می‌کردند.»^۶

۱ - روایت در تهذیب الاحکام شیخ طوسی آمده، بنگرید: ص ۳۰۳ جلد ششم حدیث ۵۳. در برخی منابع دست دوم بجای «الی احد من هولاء الفساق» الی اهل الجور آمده:

روایت سالم بن مکرّم جمال معروف به ابو خدیجه که از آن به حسنه تعبیر می‌شود، قال بعثنی ابو عبد الله الی اصحابنا فقال: قل لهم، ایاکم، اذا وقعت بینکم خصومه، او تداری فی شیء، من الاخذ و العطاء، ان تحاکموا الی احد من هولاء الفساق، اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا، فانی قد جعلته علیکم قاضیا، و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر.

۲ - روایت عمر بن حنظله که از آن به عنوان مقبوله یاد می‌شود، قال سالت ابا عبد الله ع عن رجلین من اصحابنا ینهما منازعة فی دین او میراث فتحا کما الی السلطان والی القضاء ایحل ذلک؟ قال من نحاکم الیهم فی حق او

● خداوند به طور مطلق و به عنوان نفس، به عموم بشر اعلام کرده که می‌توانند راه کمال را بیمایند و به مبدء بازگردند.

باطل فانما تحاکم الی الطاغوت و ما یحکم له سحت... قلت فکیف یصنعان قال. یظنران من کان منکم ممن فد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما...

۳ - نگریده نه روایت سات ۱۱۷.۹۳.۹۲ و ۱۰۶ حلد چهاردهم وسایل، ابواب مقدمات نکاح و مکارم الاخلاق، ص ۲۳۰، ۲۳۲. چاپ بیروت مؤسسه علمی.

۴ - گاهی ممکن است اصول یادشده، نادیده گرفته شود، نه عنوان مثال زن ملزم به رعایت حق شوهر است. اما سفر حج، از این قانون، استثناء شده، بنابراین، اگر اصلی از اصول اسلام، مهتر از اصول یادشده باشد، در تراجم و تعارض با این اصول، آن اصل، مقدم خواهد بود. (اهم و مهم).

۵ - چنانکه مکرر تذکر داده‌ایم، در شرایط ویژه، و طبق رعایت اصول مطرح شده و صرفاً در حوزه فعالیت‌های محاز.

۶ - استدلو علی عدم حوازل الرجوع الی المرءة فی التقلید سخته ابی خدیجه، سالم س مکرر الحمال، قال، قال ابو عبدالله ح حعفر بن محمد الصادق: ایاکم ان یحاکم معضمک عضا الی اهل الحوز و لکن انظروا الی ریح منکم یعلم...

لدالتهنا علی اعتبار الرجولیه فی القضاء، فلا اقل من انهما مساویان، اذا القضاء، ایضا حکم، و ان کان شخصیا و بین اشیا او جماعه رفعا لتخاصم و الفتوی حکم کلی یشلی به عامه المسلمین. فاذا كانت الرجولیه معتره فی سبب القضاء، کان معتره فی سبب الافتاء، بالاولیة و یرد علی هذا الوجه.

ان اخذ عنوان الریح فی موضوع الحکم بالرجوع، انما هو من حیة التقابل باهل الحوز و حکامهم، حیث منع ح عن التحاکم البهم و الغالب المتعارف فی القضاء، هو الرجولیه و لاستعمد قضاة النساء، ولو فی مورد واحد. فاخذ عنوان الرجولیه من باب الغلبه. لا من باب التفتید و حصر القضاة بالرجال، فلا دلالة للحسنه علی ان الرجولیه معتبره فی سبب القضاء، فضلا من الدلالة علیها فی الافتاء، لو سلمنا ان القضاء، والافتاء، من باب واحد.

علی انه لم یقم ای دلیل، علی التلازم بینهما، لبعبر فی کل منهما ما اعتبر فی الاخر بوجه. و ایضا استدلو بقضولہ عمرین حنظله المتقدمه، حیث ورد فیها، یظنران من کان منکم ممن فد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا.

و قد ظهر الحواب عنها بما ینشاء فی الحسنه المتقدمه، مضافا الی انها ضعیفه السند کامر، علی ان قوله، «من کان» مطلق ولا اختصاص به بالرجال، اذ لم یقم دلیل علی ان الرجولیه معتبره فی المقصد، بل مقتضى الاطلاقات و السیره العفلائی، عدم الفرق بین الاناث و الرجال...

این سخن اگر از زبان نگارنده به نهایی شنیده شود، برای خیلی از خوانندگان متفقه ما پذیرفته نیست، ولی هنگامی که سخن فقیهی جون امام خوئی، ما آن همراه

شود، مقول طبع مشکل پسند آنان قرار خواهد گرفت.

۷ - و اما اعتبار الرجوله، فهو ایضا کسافه عند العقلاء، و لیس علی دلیل ظاهر غیر دعوی انصراف الاطلاقات الی الرجل و اختصاص بعضها به لکن لو سلم فلیس حیث یصلح رادعا عن بناء العقلاء، و کلّه لذلک افتر بعض المحققین بحوازل تقلید الانثی و الخشی»

۸ - مرحوم محمدحسین اصفهانی:

اما الذکوره فلا دلیل علیها بالخصوص و ماورد فی باب القضاء، من عدم تصدی امرأه له و کذلک فی الامامه للرجال فالحکمه فیهما ظاهره و هل حال الفتوی الاحکام الروایه و لذا یستدل ساطه حجه الخیر علی حجه الفتوی من دون اختصاص لحجه الروایه بالرجال مع انه لا ینبغی الربیب فی حوازل العمل لها رایبها ایضا و الکلام فی مجزء العمل تقبواها فی تصدیها لسانر مناصب المحتهد.

۹ - آقای طباطبائی که از شاگردان مرحوم آیه‌الله خوئی هست در شرح و تفسیر کتاب منہاج الصالحین معظله پیرامون نقد نظریه شرط ذکوریت در مفتی و مرجع می‌نویسد

ما یمنکن أن ینذکر فی هذا المقام اودکر امور الاول الأجماع و اشکال ظاهر

الثانی ما رواه ابو خدیجه تقریب أن عنوان الرجل لا ینصدق علی غیر المدکر. و فیہ أنه من أن الروایه و ادره فی القضاء، و مقاما الحث عن الفتوی الثالث ما رواه ابن حنظله و به أن الروایه ضدا بعمر و مضافا الی أنها و ادره فی حکم القضاء، فلا یرتبط بالمقام.

و فی المقام روی مرسلان عن عامر بن عبدالله من حراة قال قلت لأبی عبدالله ع إمرأتی تقول بقول زراره و محمد بن مسلم فی الإستطاعة و تری رأیها فقال ما لسا، و للرأی و هذه الروایه ساقطه سنداً فإن العامر لم یوثق

الوجه الثالث ما افاده سیدنا الأستاذ [آیه‌الله خوئی] و ملخصه

انه فهم من مذاق الشرع أن اللازم علی المرءة الإستار و لم یرض الشارع تصدی المرءة للأموال العامه و ادرتها و هذا و ادرع عن السیره الحاریه علی رجوع الجاهل الی العالم و هذا الوجه لا یرجع الی محضل و أنه اخص من المدعی فإن جواز تقلید المرءة لا ینتزم تصدیها للأموال العامه و بین المقام و ینه بون بعد اذ یمکن أن تكون امرأه محتده ستره فی کمال التستر و الجاهل یعمل نارائها لا یشاء إذا کان اللراجع إمرأه مثلها کما یحوز امامتها للنساء.

۱۰ - آقای سید محمد موسی توانا بدخشانی افغانستانی می‌نویسد

و هل یشرط ان یتكون المحتهد ذکراً و حرّاً لا یشرط ذالک فإن الصحابة (رض) قد رجعوا الی فتاری عائشه و سائر ازواج النبی ص

سابع

قرآن

- ۱ - تهذیب الأحکام ح شش چاپ آخوندی، تهران، ص ۳۰۳
- ۲ - المعنی الشرح الکبیر چاپ بیروت، دارالکتاب العربی ح ۱۱ ص ۲۸۶، ۲۸۸
- ۳ - کشف النعاع عن متن الأفتاع چاپ بیروت عام‌الکتاب ح ۶ ص ۲۹۴
- ۴ - کتاب القضاء، تقریرات درس آیه‌الله گلپایگانی
- ۵ - سنن نسائی چاپ دارالکتاب لبنان ح ۸ ص ۲۷۷
- ۶ - التفتیح، تقریرات درس آیه‌الله خوئی
- ۷ - جواهر الکلام چاپ بیروت ح ۴۰ ص ۱۲
- ۸ - وسائل الشیعہ ج ۱۴ ص ۱۶۲ و ح ۱۸ ص ۹۸-۱۰۰ چاپ اسلامیة تهران
- ۹ - حبیب السیر ح ۳ چاپ خیام تهران ص ۵۹۴
- ۱۰ - دائرة المعارف قاین ح دوم بخش زندگی‌نامه‌ها
- ۱۱ - ریاحین الشریعہ
- ۱۳ - مکارم الأخلاق چاپ بیروت مؤسسه علمی ص ۲۳۰-۲۳۲
- ۱۴ - معجم رجال‌الحدیث آیه‌الله خوئی
- ۱۵ - عروة الوثقی آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی
- ۱۶ - مستمسک العروة آیه‌الله سیدمحسن حکیم ح اول ص ۴۳ چاپ تحف
- ۱۷ - الکافی فروع ح ۵ ص ۵۱۸-۵۱۶
- ۱۸ - من لا یحضره الفقیه
- ۱۹ - الأحتجاج طبرسی
- ۲۰ - الاجتهاد و التقلید آیه‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی متوفی ۱۳۶۱ چاپ تحف دارالکتاب الأسلابه نوبت اول ص ۵۰
- ۲۱ - الاجتهاد و اصوله و احکامه محقق بحر العلوم دارالزهرا بیروت ص ۲۳۵
- ۲۲ - الاجتهاد و مدى حاجتنا الیه فی هذا العصر قاهره - دارالکتاب الحدیث ص ۱۶۲
- ۲۳ - الاجتهاد و التقلید چاپ بیروت ص ۱۰۷-۱۰۸
- ۲۴ - رساله فی الاجتهاد و التقلید چاپ ص ۳۸۱-۳۸۹
- ۲۵ - الاجتهاد و التقلید من کتاب تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیله چاپ قم ص ۷۹ تا ۸۱
- ۲۶ - رساله فی الاجتهاد و التقلید ص ۴۶
- ۲۷ - تراجم اعلام النساء، محتدحسین اعلمی
- ۲۸ - المرءة و الأسرة ج دوم ص ۴۷۷/۲
- ۲۹ - المعجم الکبیر ح ۲۴-۲۳
- ۳۰ - دراسات فی ولایة الفقیه ح اول ص ۳۳۰، ۳۴۱
- ۳۱ - زن از نظر حقوق اسلامی چاپ تهران ۱۳۱۸ ص ۱۵۶/۷
- ۳۲ - شدالأزوار فی حظ الأزوار چاپ تهران ۱۳۲۸ ص ۲۰۹
- ۳۳ - الرأی السدید جاب سحف تقریرات اصول آیه‌الله خوئی ص ۸۴-۸۵
- ۳۴ - سانی منہاج الصالحین سید تقی طباطبائی چاپ قم ح اول ص ۲۴ تا ۳۰



طراحی روی ظرف بلور



علاقه‌تان را انتخاب و روی کاغذ، کپی کنید. کپی طرح را داخل ظرف شیشه‌ای فروبرید و با چسب نواری به دیواره داخلی آن، درست همان قسمتی که می‌خواهید طرح را بکشید، بچسبانید تا طرح تکان نخورد. (شکل یک)

سپس پارچه کلفت را داخل ظرف شیشه‌ای مورد نظرتان محکم فرو کنید تا فضای داخلی آن خالی نباشد و در نتیجه فشار کمتری به جدار شیشه‌ای وارد شود. زیردستان پارچه‌ای نرم را به صورت چندلایه پهن کنید و ظرف را روی آن قرار دهید. (شکل دو)

به کمک قلم الماس، طرح را روی ظرف شیشه‌ای منتقل کنید (شکل سه)

اگر کمی دقت و سلیقه به خرج دهید، می‌توانید طرح‌های زیبای ثابتی روی همه ظروف ساده شیشه‌ای خانه نقاشی کنید و به ظروف جلوه و تنوع خاصی ببخشید.

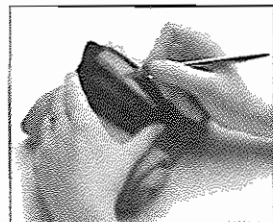
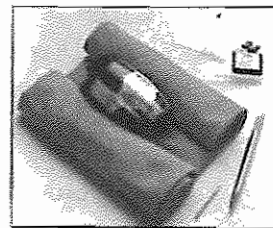
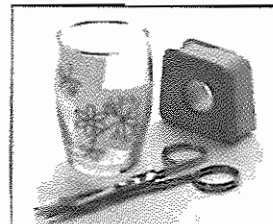
شاید به نظر برسد که طراحی روی ظرفهای بلوری و شیشه‌ای الزاماً باید در کارخانه‌های صنعتی صورت گیرد. حتماً برایتان جالب و خوشحال کننده خواهد بود که بدانید این کار را شما هم می‌توانید در منزل انجام دهید. چطور؟ خیلی ساده است...

به خاطر داشته باشید که استفاده از ظروفی که حاصل کار خود را بر روی آنها می‌بینید، در تقویت خلاقیت و اعتماد به نفس شما بسیار مؤثر است.

وسایل مورد نیاز:

- قلم الماس
- چسب نواری
- کاغذ معمولی و کاغذ کپی
- پارچه کلفت
- پارچه نرم
- طرزکار

برحسب سلیقه خود، طرح مورد



گل آرایی

«انسان و گیاه، میرنده‌اند و دستخوش دگرگونی، معنا و جان گل آرایی جاوید است. نقش برون را باید از درون بجویی. زیبایی، آن گاه که با فضیلت جفت شود، نیرومند است. زیبایی تنها را سودی نیست، کمال آن فقط در اتحادش با احساس حقیقی یافت می‌شود. خواهی منش خویش بی‌الایی، با گلها نیک رفتار باش. خانه‌ات را با آرامش درون، خویشتنداری و دادگری بگردان. از خانه و پیشه‌ات غافل مباش. دوستی را با احساس حقیقی و بزرگوارانه پیور.»

این، آرمان استادان گل آرایی ژاپنی است. تا این چنین خود را تزکیه نکنی، نمی‌توانی دست در کار گل زنی. یعنی با گل می‌آمیزی که به اهل معرفت بپیوندی و گل آرایی را جز این هدفی نیست. ایکه بانا (Ikebana) یعنی گل آرایی ژاپنی که به معنای گذاشتن گل و گیاه در آب است، این احساس را در انسان می‌آفریند که گلها را مانند موجودات زنده دوست بدارد. حتی آبی که به آنها می‌دهیم باید با آگاهی به این نکته باشد که ما مسئول جان گلهایم. یک افسانه کهن می‌گوید، گل آرایی رمزی از سرچشمه اسرار الهی است. موجودی فوق طبیعی به نام فودو دامانومیکوتو (Fudo-Dama-nomikoto) «ساکاسی» یا درخت مقدس آیین «شینتو» را به افتخار بانو، خدای خورشید، آماتراسوتو، می، کامی (Amatera Suo-mi-Kami) کاشت. شاید این سنت حامل این تصور عمومی باشد که گل آرایی، هنری ژاپنی بوده است، اما چنین نیست. این نظر فقط تا آنجا درست است که

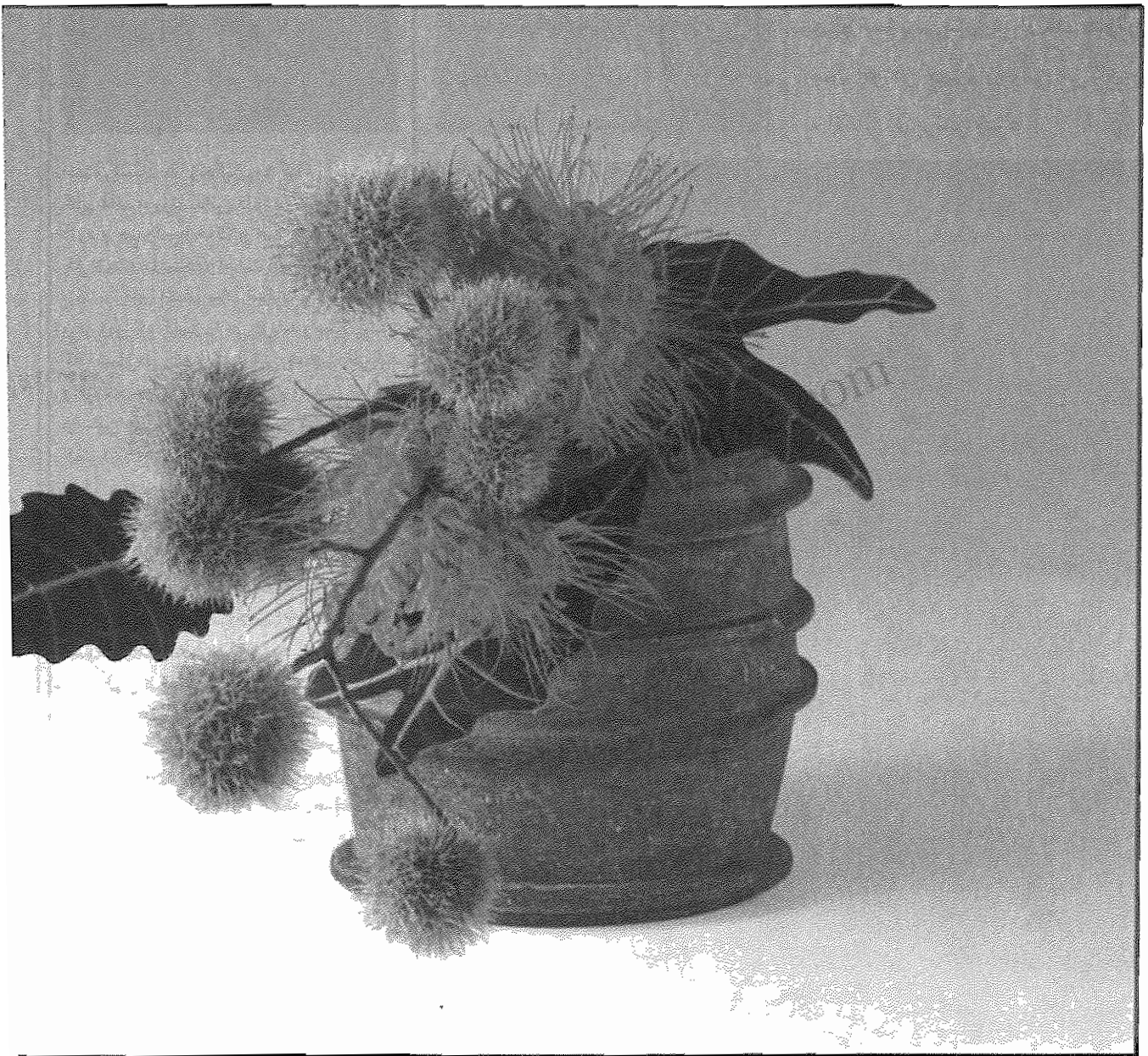
ژاپنیا، اصول این هنر را - که به کشور آنها آورده بودند - گرفتند و به طور مستقل به صورت یک هنر متعالی خاص ژاپنی درآوردند.

گل آرایی در طی زمان یک هنر دنیایی شد و در عین حال هرگز آن صفت اسرارآمیز بودن خود را که از پیوند آغازینش با آداب دینی یافته بود، از دست نداد. ژاپنی هنوز هم گاهی در برابر گلی که می‌آراید، سر فرود می‌آورد. به کار دیگران هم دوبار تعظیم می‌کند. یکی پیش از بررسی آن و دیگری پس از ملاحظه کامل شده آن و هنگام خداحافظی.

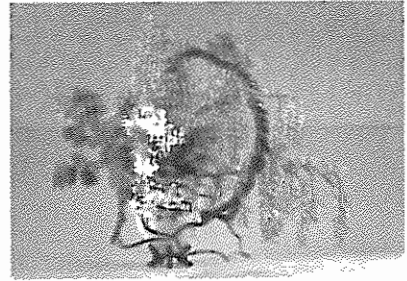
در گل آرایی ژاپنی یک اصل مهم، به وجود آوردن ترکیب مثلث است. بنابر اصل مثلث، گل گیتی به سه عالم تقسیم می‌شود: آسمان، زمین و آدیان، که در بنیاد یک عالم است و بس. مفهوم اصل مثلث که اساس گل آرایی ژاپنی و شرقی است، از آیین بودا گرفته شده است. این اصل معنوی، معنایی جهانی دارد. اندیشه عدد سه در آیین بودا از هند به چین و از آنجا به ژاپن رسید. رهروانی که نیاکان آیین گل بودند، این مثلث را همراه با اعداد فرد کمابیش معنی‌دار دیگر گرفته، ساخت بنیادی این آیین را بر آن استوار کردند و از آن محملی برای اندیشه دینی برآوردند. این پیوند زدن، معنای ژرف قانون جهانی رویش را منعکس می‌کند. سرآغاز این مثلث بیش از پیش مرکز ساختاری شد که سرانجام به صورت شاخه‌های گوناگون هنر درآمد. در اصل مثلث، انسان هم خود و هم غیرخود را می‌آراید. زیرا دل گل و دل آدم و عالم یکی



محبوبه شهنواز



● امروزه گل آرایی یک هنر جهانی است و در عین حال هرگز آن صفت اسرارآمیز بودن خود را که از پیوند آغازینش با آداب دینی یافته بود، از دست نداد. ● شاگرد راستین هنر از جهاد روی نمی‌گرداند و آن را همچود سرنوشت می‌پذیرد. از آن خوش است که در جهان زندگی می‌کند به انکار آن بر نمی‌خیزد.



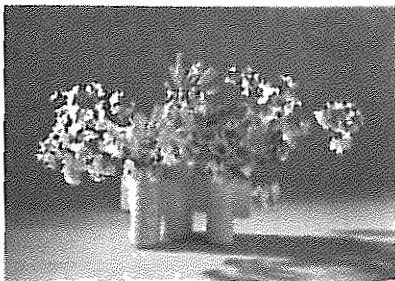
است. انسان در زندگیش با گیاه و نیز با کل عالم، پیوند ذاتی دارد، هم راه به جان دارد و هم راه به خاک و همه چیز سازنده آن کل (سه در یک) است. در چرخه این مثلث، جای انسان میان آسمان و زمین است و نیرویی که گلها را می‌رویاند، همان است که دست دل را در گل آرایی هدایت می‌کند و مستقیماً پرورده دل عالم است. شاگرد راستین هنر، از جهان رونمی‌گرداند، بلکه کمتر از دیگران از جهان می‌گریزد. کمابیش او در مرکز سیر جهان زندگی می‌کند و آن را همچون سرنوشت می‌پذیرد و به داده‌اش رضا می‌دهد. از آن خوش است که در جهان زندگی می‌کند و به انکار آن بر نمی‌خیزد. برای او جهان چهارچوبی است که بودنش در آن تحقق می‌یابد.

گل آرایی ژاپنی، ایکه بانا سابقه طولانی دارد و آغاز آن به سال ۱۳۹۱ م. می‌رسد. این هنر بیشتر جنبه مذهبی داشته و قلمرو کاربرد آن معابد بوده است. هنوز هم در هند در مراسم مذهبی، گلها را از شاخه جدا می‌کنند و به صورت یک سلسله، به گردن بودا می‌آویزند.

به تدریج مکاتب مختلفی در این زمینه پدید آمد. امروز این مکاتب آن قدر گسترده شده‌اند که تنها در مکتب «اوهارا» حدود صد هزار استاد مشغول آموزش به هنرجویان هستند. یکی دیگر از مکاتب مشهور قدیمی، مکتب سوگتسو (Sogetsu) است که بانی آن



● در گل آرایی تجمل وجود ندارد. می‌توان با یک برگ زرد شده و چند برگ سرخ و رنگین پاییزی، گل‌دان زیبایی را تدارک دید و از کار لذت برد.



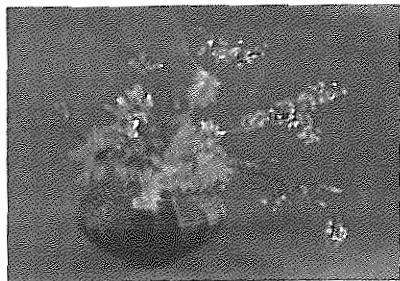
خانم سوفوتشی گاهارا (Sofuteshi Gahara) است و در سال ۱۹۲۶ شروع به کار کرده است.

سبک موریانا را شخصی با نام اُنشین اوهارا (Unshin Ohara) که یک مجسمه‌ساز بود، در سال ۱۸۹۰ بنیان گزارد. از آن تاریخ به بعد فرمها و اشکال گوناگون و مدارس مختلفی برای گل آرایی ژاپنی به وجود آمد. از جمله این مدارس، مدرسه اوهارا است که در آن شش سبک موریانا یعنی گل‌دانهای کوتاه - که در آن گلها به کمک کنز آرایش می‌شود - و پنج مدل هیکا (Heika) و چهار مدل فرمهای کوچک از دروس اولیه هنرجویان است.

گل آرایی، یکی از هنرهای اصیل ژاپن است و بیشتر خانمهای ژاپنی با آن آشنا هستند. حتی بانکها، مؤسسات و مراکز دولتی اوقاتی را برای خانمها در نظر می‌گیرند تا آنها بتوانند به گل آرایی بپردازند. در واقع گل آرایی از ملزومات زندگی مردم ژاپن است.

در تمام فصول نمایشگاههای متعدد گل آرایی در سراسر ژاپن برگزار می‌شود. مردم با احترام زیاد و اغلب به صورت صف از برابر گلها می‌گذرند و مدتها محو تماشای آنها می‌شوند.

کسی که گل آرایی می‌کند، در وهله اول درس شکیبایی می‌گیرد، چون تا به مقصود خود نرسد، نمی‌تواند دست از کار بکشد.



اگر چه در گل آرایی شکل بیرونی هدف نیست، بلکه غرض، پالایش روح است و استاد بیشتر توجه به آنی دارد که در آرایش از وجود خود می‌گذارد، نه فقط به تکنیک.

ضرورت دیگری که در این هنر وجود دارد، پرهیز از گرفتارشدن در دام غرور است. اصل گل آرایی گردآوردن تکه‌هایی از طبیعت در گل‌دان است و باید تا حد امکان، گل‌دان طبیعی‌تر آرایش شود. تجمل در کار نیست، باید دل به کار داد. می‌توان با یک برگ زرد شده و چند برگ سرخ و رنگین پاییزی گل‌دان زیبایی را تدارک دید و از کار لذت برد.

در ژاپن خانه‌ها بی‌نهایت ساده است. چه از لحاظ وسعت و چه از نظر تزیینات. فقط در همه اتاقها یک سکو برای گلهایی است که هر روز عوض می‌شوند و مرد خانه هر روز از نوع و طرز آرایش گلها می‌تواند به روحیه خانم خانه پی ببرد. بالای این سکو معمولاً یک تابلوی خط یا نقاشی هست که روی آن شعارهای لطیف و زیبایی در باره زندگی نوشته شده است.

پس با کمترین هزینه می‌توان منظره‌ای از طبیعت را به خانه آورد. مثلاً از گل‌دانهای ساده و بدون نقش، به ویژه گل‌دانهای گلی می‌توان بهترین استفاده را کرد. در شماره‌های بعدی ما به آموزش گل آرایی ژاپنی خواهیم پرداخت.



هر فصلی با میوه‌ای

خوش رنگ است، نه؟ مزه‌اش هم خوب است. بهتر از ژله‌هایی است که معمولاً دیده یا خورده‌اید. در همه فصلها می‌شود آن را درست کرد و بسیاری از میوه‌ها را می‌توان در آن به کار برد: موز، آناناس، گیلان، آلبالو، توت فرنگی، سیب، پرتقال، طالبی، گلابی و... استفاده از خامه و برشهای میوه، رنگ‌آمیزی و تزئین ظاهری ژله را کامل می‌کند.

مواد مورد نیاز:

۱ - هر نوع میوه‌ای را که مناسب فصل و قابل دسترسی و مورد علاقه شماست، انتخاب کنید.

۲ - پودر ژله

۳ - ورقهای ژلاتین دو یا سه عدد

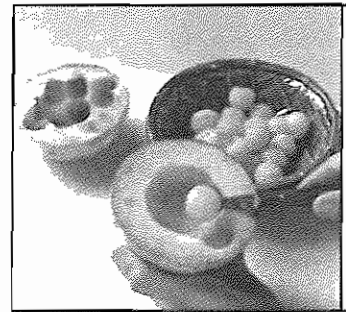
۴ - خامه (در صورت تمایل)

۱ - چند برگ ژلاتین را در ظرف آب سرد، به مدت پنج دقیقه بخیسایند.

۲ - پودر ژله را در ظرفی فلزی بریزید. سپس طبق دستورالعمل روی جعبه، آن را با آب گرم مخلوط کنید. اگر ژله را با مزه شیرینتر دوست دارید، تعدادی شکر نیز به آن بیفزایید. ژلاتین خیس خورده را از صافی رد کنید و داخل محلول ژله بریزید. ظرف فلزی را روی اجاق با حرارت بسیار کم بگذارید و محلول را آن قدر هم بزنید تا شکر و ژلاتین به خوبی در محلول حل شوند. به دلیل آن که ژله را با مقداری ژلاتین مخلوط کرده‌اید، محلول شما بسیار سریع می‌بندد بنابراین بهتر است قبلاً تدارک مواد دیگر دسر را ببینید تا فوراً پس از آماده شدن ژله، از آن استفاده کنید و یا ظرف فلزی را در طشتک آب گرمی بگذارید تا از سرد شدن آن جلوگیری کند.



۳ - میوه‌هایی مثل هلو، که پوست لطیفی دارند، اگر مدت کوتاهی در آب گرم خیس بخورند پوستشان به راحتی کنده می‌شود. سعی کنید از میوه‌هایی استفاده کنید که خیلی رسیده و آبکی نباشند. پس از پوست کندن هلو، آن را خلال کنید و در ظرف جداگانه‌ای کنار بگذارید.



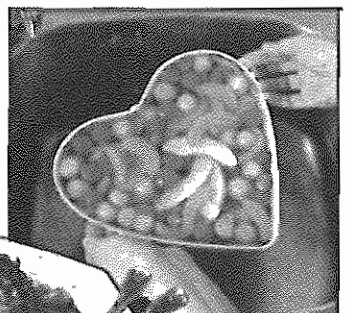
۴ - سیب را پوست بکنید و خلال کنید و در ظرف جداگانه‌ای کنار بگذارید. برای جلوگیری از تغییر رنگ برشهای سیب می‌توانید چند قطره آب لیمو روی آنها بریزید.



۵ - برای برش میوه‌های مثل طالبی، می‌توانید از قاشقکهای گود استفاده کنید تا برش میوه شکل زیبایی پیدا کند.



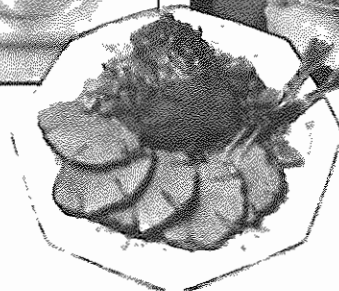
۶ - به قطر یک سانتی‌متر در ظرفی که برای دسر انتخاب کرده‌اید، مایع ژله را بریزید و صبر کنید تا خوب ببندد. (می‌توانید از ظروف تفلونی که شکلهای مختلفی دارند و برای کیک‌پزی به کار می‌روند. استفاده کنید تا ژله خوب دربیاید.)



۷ - حالا همه میوه‌هایی را برای دسر آماده کرده بودید با سلیقه خودتان روی هم بچینید. سپس بقیه مایع ژله را تا حدی که روی میوه‌های چیده شده را به قطر یک سانتی‌متر پوشاند، داخل ظرف بریزید.

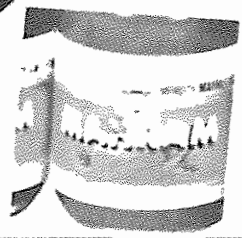
۸ - دسر تقریباً آماده است. طشتک آب سردی تهیه کنید و ظرف دسر را داخل آن بگذارید تا بنند.

پس از آن که ژله کاملاً بست، آن را در ظرف مناسبی برگردانید و کنار ظرف را با برشهای میوه و خامه تزین کنید. اگر روی ژله برای تزین از خامه بیشتری استفاده کنید، علاوه بر زیبایی، طعم دلپذیری هم پیدا می‌کند.



قابل توجه بانکها، شرکتهای تولیدی و خدماتی

چرا سینما موثرترین وسیله برای تبلیغ کالا و خدمات است؟



www.ncc.ir archive.com

گروه تبلیغات بهمن
 (متعلق به مجتمع خدمات سینمایی حوزه هنری) با در اختیار داشتن ۸۰ سینما و هماهنگی با ۱۰۰ سینمای دیگر در سراسر کشور پیشفاز تبلیغ کالا و خدمات و تولیدات صنعتی در سینماهای ایران با شیوه‌ای تازه گروه تبلیغات بهمن آماده تهیه و توزیع کلیه خدمات تصویری است. ساخت فیلمهای ۳۵ و ویدیویی و طراحی و چاپ سربرگ و ...

بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ نفر
 برنامه‌های ۸۰ سینمای ما را
 در ۴۵ شهر کشور تماشا می‌کنند.

- تبلیغ با حرکت، ریتم، رنگ و نور
- تبلیغ زنده و مؤثر، با نازلترین قیمت
- تبلیغ بر پرده عریض سینما

سند پتر

جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های ۱۹۷۰۲۵ - ۱۹۳۹۴۲ فاکس ۱۹۸۰۷۹ و یا به
 آدرس: از میدان ولی عصر - نبش سینما استقلال کوچه فرشید پلاک ۲ تماس حاصل

اولین سمینار مشارکت اجتماعی زنان

توسط کمیسیون بانوان استان تهران و گروه علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی از تاریخ ۱۴ الی ۱۶

دی ماه سال ۱۳۷۱ حول موضوعات زیر برگزار می‌گردد:

الف - نقش زن در امور اقتصادی جامعه:

- ۱ - بررسی نقش و جایگاه زنان در اقتصاد کشاورزی و روستایی
 - ۲ - بررسی نقش و جایگاه زنان در تشکیلات اداری کشور (شهری - روستایی) امور آموزشی - امور اداری و خدماتی
 - ۳ - نقش زن در توسعه اقتصادی، اجتماعی کشور
 - ۴ - موانع نظری و عملی افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی (موانع ذهنی، سنتی، زیستی، اجتماعی، فرهنگی و...)
 - ۵ - بررسی راههای افزایش مشارکت اقتصادی زنان در جامعه (روستایی و شهری).
- ب - مبحث حقوق:

- ۱ - مطالعه سیر تاریخی و تطبیقی حقوق زن
- ۲ - حقوق زن در محدوده خانواده و سیر تحول آن (با تأکید بر بررسی تاثیر آن در مشارکت اجتماعی زنان)
- ۳ - قوانین حمایتی خاص وضع شده برای زنان (حمایت از زنان شاغل، خانه‌دار، کارگر و...)
- ۴ - زن از دیدگاه قوانین کیفری
- ۵ - نقش و رسالت حقوق در افزایش مشارکت اجتماعی زنان

ج - مبحث سیاست:

- ۱ - بررسی کیفیت مشارکت سیاسی زن در جوامع سنتی و جوامع در حال گذرا با تأکید بر ایران.
- ۲ - بررسی کیفیت مشارکت سیاسی زن که در جوامع پیشرفته و توسعه‌یافته و مقایسه آن با جوامع توسعه نیافته.

د - مبحث تاریخی

- ۱ - نقش و جایگاه زن در دوره قاجار
 - ۲ - نقش و جایگاه زن در دوره پهلوی تا انقلاب اسلامی
- ه - مبحث جامعه‌شناختی:

- ۱ - سیر تحول خانواده در ایران
- ۲ - اثرات صنعتی شدن بر روی مقام و موقعیت اجتماعی زن ایرانی
- ۳ - تصویر زن در ادبیات

۴ - بررسی فعالیتهای فرهنگی زنان در ایران پیش و بعد از انقلاب اسلامی (مقاطع ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲) - (۱۳۷۱ - ۱۳۵۷)

و - بررسی فعالیتهای هنری زنان (در عرصه‌های سینما، تئاتر، شعر، موسیقی، نقاشی و... در قبل و بعد از انقلاب اسلامی)

ز - تصویر فعالیتهای زنان در جراید، کتب و رسانه‌های ایرانی

ح - بررسی گوناگونی‌های جغرافیایی و تأثیر آن بر نقش و جایگاه زنان (اقوام، استانها، خرده‌فرهنگها، مناطق بومی و آب و هوایی و...)

ط - مبانی معرفتی مربوط به زنان:

۱ - بررسی جایگاه و نقش زن در اندیشه و تفکر اسلامی و نقد آن (بررسی مبانی شناختی در قرآن - بررسی دیدگاههای مثبت و منفی نسبت به زنان در روایات و احادیث اسلامی و تفاسیر)

۲ - زن از دیدگاه قانون اساسی و حضرت امام (قدس سره)

۳ - نقد و بررسی آراء روان‌شناسان و زیست‌شناسان درباره زن

از کلیه محققین و پژوهشگران علاقمند و صاحب‌نظر دعوت می‌شود تا در صورت تمایل به ارائه مقاله علمی در موضوعات اعلام شده خلاصه آن را حداکثر تا تاریخ ۷/۹/۱۵ به دبیرخانه سمینار، واقع در دانشگاه شهید بهشتی - دانشکده حقوق، طبقه همکف گروه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی کد پستی ۱۹۸۳۴ ارسال نمایند.

جهت اطلاع بیشتر با تلفنهای ۲۱۴۱۴۵۸ - ۲۹۴۸۸۴ تماس حاصل فرمایید.

آیا حس نمی‌کنید که همیشه فقط در خدمت کودکان هستید و اغلب به خودتان توجهی نمی‌کنید؟ فقط به این علت که مادر هستید، نباید همه زندگی خود را فدا کنید. باید به خودتان هم توجه داشته باشید تا بچه‌ها را وادارید به خواسته شما اهمیت دهند.

ساعت هشت شب است و شما بالاخره موفق شده‌اید بچه‌ها را به رختخواب بفرستید. حالا می‌توانید جلوی تلویزیون بنشینید و پاها را دراز کنید. ناگهان صدای کودکان را از طبقه بالا می‌شنوید که شما را صدا می‌کند: «مادر، خوابم نمی‌برد، می‌شود یک قصه دیگر برام بخوانی؟» شما چه می‌کنید؟ خواسته او را نادیده می‌گیرید؟ سرکودکتان فریاد می‌کشید که بخوابد و جداً نمی‌گذارید سرشبتان را خراب کند؟ یا تسلیم می‌شوید؟ به طبقه بالا می‌روید و قصه دیگری برایش می‌خوانید؟ به خاطر آنکه فکر می‌کنید باید چنین کنید یا به دلیل آنکه ساده‌تر است. زمانی که مادر می‌شوید زندگی می‌تواند مانند مداری بی‌پایان از رفت و آمدها، حمل کردن و در اطراف به دنبال بچه‌ها دویدن به نظر آید. شما به عنوان یک مادر مراقب احوال دیگران هستید. جواب مثبت دادن به همه تقاضاهایی که از شما می‌شود برایتان ساده است زیرا در واقع غالباً به ندرت پاسخ

منفی می‌دهید. نتیجه آن است که بدخلق و عصبی می‌شوید و نیرویی برای انجام کارهایی که می‌خواهید انجام دهید باقی نمی‌ماند.

این مسئله مهمی است، در این صورت سعی کنید وقت و نیروی خود را در جهت به کار گیرید که مایلید. بدون آنکه در این مورد احساس گناه یا خودخواهی کنید. بنابراین وقتی فرزند شما فریاد می‌زند که نمی‌تواند بخوابد و از شما می‌خواهد که داستان دیگری برای او بخوانید، سعی کنید برایش توضیح دهید که چرا درخواستش نامعقول است و به چه دلیل شما آنچه را که او می‌خواهد، انجام نخواهید داد. «بین عزیزم، من واقعاً خسته هستم. تو یک داستان خوب شنیده‌ای و من هم برای مدتی پیش‌تر بودم. حالا نوبت مادر است که کمی به کارهای خودش برسد. حالا بخواب، فرداشب برایت داستان دیگری می‌خوانم.» بدین طریق ممکن است بتوانید ساعتی را به میل خود بگذرانید و فرزند شما کم‌کم می‌آموزد که دیگران را بیشتر در نظر داشته باشد و نسبت به اینکه شما هم احساساتی دارید و حق دارید آنچه را که می‌خواهید انجام دهید، آگاه‌تر شود.

هم‌چنین به او می‌آموزید که مهمترین راه برای نیل به آنچه که می‌خواهد، منطق و صراحت طرح خواسته‌هایش با شماست.

علاوه بر این زمانی که بدانند محدودیت‌هایی برایش وجود دارد و هنگامی که تصمیم خودتان را گرفتید دیگر اصرار فایده‌ای ندارد، احساس امنیت بیشتری خواهد کرد.

این روش نهایتاً می‌تواند بسیاری از تندخوییها، ناراحتیها و قیل و قالها را خنثی کند.

تسلیم نشود

اگر بتوانید به بچه‌ها بیاموزید که سعی کنند موضوعات را با زاویه دید شما بسنجند و در عین حال شما هم در مورد توقعات از آنها قاطع باشید آنگاه واداشتن آنها به انجام آنچه که شما می‌خواهید کار بسیار ساده‌ای خواهد بود. به جای آن که از کودکان ایراد بگیرید و مدام سرش فریاد بزنید که: «نگاه کن چه ریخت و پاشی کرده‌ای - اسباب بازیهایت را جمع کن وگرنه امروز بیرون نمی‌روی.» سعی کنید بگویید: «اصلاً از اطاقی که این طور ریخت و پاش است، خوشم نمی‌آید. اگر در جمع‌آوری اسباب بازیها کمک کنی، بعد می‌توانیم برویم بیرون.» در این صورت شما دقیقاً به او توضیح می‌دهید که چرا می‌خواهید اسباب بازیهایش را جمع کند و در ضمن برای انجام کاری که شما را خشنود می‌کند، جایزه‌ای به او پیشنهاد می‌کنید.

برده کودکان نباشیم!



هیلاری راتنا
ترجمه ندا سهیلی

اگر تمام بعد از ظهر را با کودکان بازی می‌کرده‌اید، غیرمنطقی نیست که به او بگویید خسته‌اید و احتیاج به استراحت دارید. و اگر سردرد دارید او باید آرام باشد و صدا نکند. احتمال دارد مسئله از طریق شما حل نشود - او ممکن است خود راهی بیابد، یا فقط برای پنج دقیقه آرام بازی کند - اما از آنجایی که شما از احساساتان صحبت کرده‌اید و تا حدی به نتیجه رسیده‌اید اوضاع را قابل کنترل‌تر می‌باید. اگر بتوانید به نوعی مصالحه دست یابید، هر دوی شما احساسی معقول و رضایت‌بخش خواهید داشت.

به عنوان مثال شما می‌خواهید روز تعطیل که پدر و مادر شما می‌آیند تمام خانواده با هم غذا بخورند اما زمانی که دخترتان می‌خواهد برود بیرون و با دوستش در کوچه بازی کند، اگر اصرار کنید که در خانه بماند، احتمال دارد وقتی پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌رسند معرکه‌ای بسازد و بنای ناسازگاری را بگذارد. و اگر به او اجازه دهید که با دوستش بیرون رود، خودتان عصبی خواهید شد. پدر بزرگ و مادر بزرگ هم دلخور می‌شوند و ممکن است دفعه بعد هم که از او انجام کاری را بخواهید باز معرکه‌ای برپا کند. یک راه حل این است که طریقی بیابید که در آن دخترتان بتواند هم پدر بزرگ و مادر بزرگش را ببیند و هم با

دوستش بازی کند. «ببین! واقعاً برای من مهم است که وقتی پدر بزرگ و مادر بزرگ اینجا هستند تو را ببینند. اگر همگی زود ناهار بخوریم، بعد از ناهار می‌توانی بروی بیرون، و وقت زیادی هم برای بازی خواهی داشت.»

خواسته خود را بگویید

بسیار مهم است که بتوانید برای بیان احساسات خودتان، پیش از آنکه انباشته شود و شما را منفجر کند راهی بیابید. اگر کودک شما رفتار ناپسندی دارد به او بگویید: «بین، دیگر دارم عصبانی می‌شوم، بهتر است آن صدا را قطع کنی، و گرنه از کوره در می‌روم.» با توضیح اینکه چه احساسی دارید و اگر فرزندتان رفتار ناشایست خود را کنار نگذارد چه عکس‌العملی نشان خواهید داد، در مورد عواطف و اعمال خودتان احساس مسئولیت کنید. و به کودکان این فرصت را بدهید که او نیز احساسش را بیان کند. برخی اوقات برای کسب نتیجه مطلوب، مجبور می‌شوید خواسته‌تان را تکرار کنید. و البته این کار باید بدون اوقات تلخی صورت گیرد. این ترفندیست که معمولاً موفق از آب درمی‌آید. «می‌توانی تا زمانی که شام آماده شود به بازی ادامه دهی. اما آن وقت باید بروی دستهایت را بشویی.» و بعد بگویید:

«می‌دانم دلت می‌خواهد باز هم بازی کنی، اما الان تقریباً موقع شام است و باید اول دستت را بشویی.» و در آخر «من هم دلم نمی‌خواهد تو مجبور شوی دیگر بازی نکنی، اما الان موقع شام است، پس خواهش می‌کنم برو و دستهایت را بشور.» ابراز آنچه که احساس می‌کنید بدین معنی است که اجازه می‌دهید سایرین بدانند شما چه چیز را دوست دارید و چه چیز را دوست ندارید. بنابراین سعی کنید به جای آنکه، آنچه را که دوست ندارید یا می‌خواهید متوقف شود، مورد تأکید قرار دهید حرفها و اعمالی را که می‌خواهید پیش برید، ارج نهد. چیزهایی از این قبیل بگویید: «از اینکه در جمع کردن اسباب بازیها به من کمک کردی متشکرم، این نشان می‌دهد که واقعاً بچه خوبی هستی.» یا «تو خیلی با ملاحظه هستی به کتی هم آب نبات دادی. بین چقدر خوشحال شده.» دفعه بعد که از او بخواهید، احتمال بیشتری دارد که در جمع کردن اسباب بازیها به شما کمک کند. یا به دیگری هم از آب نباتهایش را بدهد در صورتی که بداند او را تمجید خواهید کرد. اگر مجبورید از کودکان انتقاد کنید. سعی کنید این کار را طوری انجام دهید که او بتواند بفهمد و بپذیرد. طریقی که به او پیامزد چگونه رفتار کند نه آنکه اعتماد به نفس او را درهم شکنند. به او پیشنهاد

● فرزند شما کم‌کم باید پیاموزد که دیگران را بیشتر در نظر داشته باشد و نسبت به احساسات شما و حق انجام دادن آنچه که می‌خواهید، آگاه‌تر شود.

● به کودکان نشان دهید که به نظرش احترام می‌گذارید، در این صورت احتمال بیشتری دارد که احترام او را نسبت به خود جلب کنید.

هم که دوست داشتم خودداری کردم تا مبادا او را ملاقات کنم.»

اگر بتوانید به خود جرأت دهید که گاهی برای کاری که مایل به انجامش نیستید بگویید «نه»، امکان دارد در مواقعی که شما آنچه را که آنها می‌خواهند انجام دهید، برای آن شخص خوش‌آیندتر و به احتمال زیاد برای خودتان رضایت‌بخش‌تر باشد.

به خودتان بیندیشید
به عنوان یک مادر، غریزه شما مراقبت از کودک است. پس از سالها که همواره به خواهشهای او رسیدگی کرده‌اید مشکل است که عادت کنید به نیازهای خود برسید و همیشه بچه را در درجه اول قرار ندهید. یا شاید آنقدر مشتاق جلب رضایت دیگران هستید که از بیان احساس خود واهمه دارید. این امر این فکر را تداعی می‌کند که موضوع برای شما اهمیت ندارد و شما به گونه‌ای رفتار می‌کنید که اعتماد به نفس کودکان را تحلیل می‌برد. این مهم است که شما راههایی را برای استفاده خودتان از زمان و مکان بیابید. به اولویتهای خودتان بنگرید و ببینید چه چیز بیش از همه برایتان اهمیت دارد. البته این نمی‌تواند مانع انجام وظایف مادری شود. شما می‌توانید و باید کارهایی را برای خوشایند خودتان انجام دهید تا به خود استراحتی داده و بتوانید مجدداً نیروتان را ذخیره کنید. سعی کنید هر روز زمانی را، حتی اگر نیم ساعت باشد، برای انجام کاری بگذارید که بدان علاقه دارید. می‌خواهد این کار، یک حمام داغ باشد، یا تماشای تلویزیون یا چرت‌زدن، یا حتی اصلاً دوست داشته باشید هیچ کاری انجام ندهید.

اگر همسر شما یک روز غروب پیرسد که می‌تواند در حمام بچه‌ها یا در تهیه شام به شما کمک کند، شانس به شما رو کرده است. اما اگر احساس کنید که این وظیفه شماست که بچه‌ها را به رختخواب بفرستید و شام را آماده کنید، احتمال دارد این فکر برایتان پیش آید: «ممکن است او بچه‌ها را سر حال آورد و آن وقت من باید کلی وقت بگذارم تا آنها به خواب روند». یا، «اگر او

نیازی ندارند همواره تا حد زیادی به شما وابسته باشند و می‌آموزند که به شما - و دیگران - بیشتر ارج نهند.

می‌توانید بگویید نه!

ایستادگی و قاطعیت در موضع خود، شما را قادر می‌کند که بگویید: «نه!» و از حرف خود پایین نیایید. و وقتی کسی از شما می‌خواهد کاری را انجام دهید که مایل به انجام آن نیستید، این حق را داشته باشید که آن را رد کنید، چه آن شخص همسران باشد چه فرزندان و چه دوستان. «من گاهی اوقات برای کمک به کودکان پسر می‌روم و برخی اوقات برای سایر مادرها یادداشتهای کوتاهی می‌نویسم. وقتی هفته پیش از طرف کودکان به من زنگ زدند، فکر کردم مثل همیشه بگویم: «بله». اما بعد فکر کردم: «دلم نمی‌خواهد بروم. در عوض ترجیح می‌دهم که بچه‌ام را به گردش ببرم.» اول از رد کمک به آنها احساس بدی داشتم اما کودکان توانست شخص دیگری را برای کمک بیابد و من اوقات بسیار خوشی را در پارک با پسرم قدم زدم.» اگر سعی کنید وقت خود را صرف کارهای گوناگون کنید احتمال دارد که کاملاً احساس رنجیدگی و بدخلقی کنید. و در این حالت مادر و همسر خیلی خوبی نخواهید بود.

«یکی از دوستان برای دومین بار در هفته از من خواست پسرش را از مدرسه بیاورم. بار اول از کمک به او ناراحت نشدم، اما بار دوم که این درخواست را کرد نمی‌توانستم جلوی این فکر را بگیرم که نمی‌خواهد به خود زحمت بدهد و پیاده برود و برگردد. درست است که من در هر صورت پسر خودم را از مدرسه برمی‌داشتم اما از آنجایی که مجبور بودم موقع رفتن، بچه را در کالسکه ببرم، عبور همگی از عرض آن خیابان شلوغ بسیار مشکل بود. در هر حال نهایتاً پذیرفتم، چون نمی‌خواستم آدم فرومایه‌ای جلوه کنم. اما وقتی بچه را به دوستم تحویل دادم با او صحبت نکردم و از آن زمان تا به حال از او اجتناب کرده‌ام. حتی از حضور در جلسه مادران و فرزندان

کنید: «اگر روی صندلی بایستی خیلی راحتتر می‌توانی کتاب را برداری.» با این کار نتیجه بهتری می‌گیرید تا اینکه بگویید: «احمق، نمی‌توانی آن را برداری! اگر این طوری بخواهی آن را پایین بیاوری، بالاخره چیزی را می‌شکنی.»

احساس خود شما نیز مهم است. البته شاید این را بدانید که وقتی کودک نوپای شما دلخوری خویش را از برادر جدید نوزادش نشان می‌دهد، نباید عصبانی شوید، اما با این حال هنوز حق دارید خشمگین شوید و آن را ابراز نمایید. به کودکان توضیح دهید که نوزاد کوچکتر از اوست و بدخلقی وی او را ناراحت می‌کند. به او بگویید دلتان می‌خواهد کمی ملایم‌تر باشد، هم به خاطر بچه و هم به خاطر شما. اما فرصتی هم به نوپای خود بدهید که حرفهایش را بزند. شاید او فکر می‌کند که حال که برادر نوزادش وارد صحنه شده، او کنار گذاشته شده است و دیگر نمی‌تواند توجه مستقیم شما را جلب کند. به کودکان نشان دهید که به نظر او احترام می‌گذارید، در این صورت احتمال بیشتری دارد که احترام او را نسبت به خود جلب کنید. و نیز پذیرید که برخی مواقع مجاز هستید عصبانی و خشمگین شوید. اگر فکر می‌کنید که خانواده بیش از حد از شما انتظار دارد، کاملاً به جاست که خشمگین شوید. شما حق دارید ساعتی را صرف خودتان نمائید و مجبور نیستید همواره آن را با آنچه که خانواده از شما می‌خواهد یا توقع دارد، تنظیم کنید. سعی کنید بگویید: «معذرت می‌خواهم. میل ندارم الان به پاک بروم. خسته هستم و لباسهای زیادی را باید بشویم. شاید بتوانی در حیاط بازی کنی یا کمی نقاشی کنی، یا چرا در شستن لباسها به من کمک نکنی؟»

در ابتدا ممکن است خانواده، اگر همواره عادت داشته که شما خودتان را وقف آنها بکنید، از عکس‌العمل شما متعجب یا دلخور شود. در هر حال شاید تعجب کنید که تصمیم شما به چه سهولتی پذیرفته می‌شود. بچه‌ها به زودی متوجه می‌شوند که



شام را آماده کند، باز هم من مجبورم ظرفها را بشویم و پشت سر او همه چیز را مرتب کنم.» شاید فکر کنید همسر شما تنها به این دلیل به شما پیشنهاد می‌کند حس می‌کند باید این کار را بکند. در نتیجه شما احساس گناه می‌کنید. حتی شاید مضطرب شوید و نخواهید هیچ کس کارهایتان را انجام دهد. اگر چه آن را تصدیق نمی‌کنید. در نتیجه می‌گویید: «اگر واقعاً می‌خواهی می‌توانی کمک کنی، برای من فرقی نمی‌کند.» که ممکن است این حس را در همسران برانگیزد که شما واقعاً می‌پندارید که کمک او هیچ فایده‌ای ندارد و در نتیجه احتمال دارد برای بار دیگر پیشنهاد کمک ندهد. و عاقبت کار آن خواهد بود که اینها مسلماً وظیفه شماست. همین طور می‌شود که فکر می‌کنید نمی‌توانید از کسی بخواهید کاری را برای شما انجام دهد. اینکه از کسی انتظار داشته باشید سعی کند خواسته شما را حدس بزند، غیرمنطقی است. شاید مایوس شوید. و شاید سایرین فکر کنند که اشتباه حدس زده‌اند و در نتیجه هر دو احساس عجز و سرخوردگی کنید. در هر موقعیتی که کسی می‌خواهد کاری برایتان انجام دهد یا چیزی از شما بپرسد، به این بیندیشید که آیا پذیرفتن شما احساس خوبی را در آنها برمی‌انگیزد یا گفتن

آنچه که واقعاً می‌خواهید. به همسران این فرصت را بدهید که فکر کنند می‌توانند در نگهداری از بچه‌ها کمک کنند. حتی اگر فکر می‌کنید ممکن است به خوبی شما از عهده آن برنیايد. شما می‌توانید امتحانی از او کمک بخواهید شاید او تا به حال متوجه نبود که شما کمک را با قدردانی می‌پذیرید. با شناخت ارزشهای دیگران، شما به باروری اعتماد به نفس آنها کمک می‌کنید. روابط خودتان و همسران را با بچه‌ها محکم و همیشه هم کارها را برای خودتان ساده‌تر می‌کنید. یکی از دلایلی که مردم فکر می‌کنند نمی‌توانند به خود پردازند این است که شاید این امر موجب شود سایرین علاقه خود را از آنها ببرند. اما به خاطر داشته باشید این کار به همان اندازه مهم است که حق دارید آنچه را که می‌خواهید و آنچه را احساس می‌کنید، ابراز کنید. کاملاً تعجب خواهید کرد که دیگران به اینکه واقعاً شما تا چه اندازه با آنها صادق و قاطع هستید، چقدر اهمیت می‌دهند، و کم‌کم با احترام بیشتری با شما برخورد می‌کنند.

«وقتی من به خودم جرات دادم به همسایه‌ام بگویم که من واقعاً از نگهداری بچه‌های او به تنگ آمده‌ام، کمی جا خورد ولی بعد صمیمانه عذرخواهی کرد. او گفت

که نمی‌دانسته من چه احساسی دارم. حتی اوضاع را طوری ترتیب داد که بتواند در عوض از بچه من نگهداری کند.» ممکن است گاهی پیش بیاید که سایرین آنچه را که شما می‌گویید و انجام می‌دهید دوست نداشته باشند. و اینکه شما برای خودتان حد و حدودی قائل شده‌اید و بیش از این مایل نیستید در خدمت آنها باشید برایشان خوشایند نیست. «زمانی که به دوستم گفتم بیش از این نمی‌توانم از بچه نگهداری کنم چون می‌خواهم بعد از ظهرها در خانه مطالعه کنم، او واقعاً عصبانی شد. وقتی مادر حیاط کودکان یکدیگر را دیدیم او بسیار زننده و غیردوستانه با من برخورد کرد. فکر می‌کردم او دوست من است ولی اشتباه می‌کردم. چرا قبلاً به نظر می‌رسید که به من علاقه دارد، آیا به این دلیل نبود که من خیلی مطیع بودم؟» بسیاری از مردم نگرانند که بیان آنچه که می‌خواهند موجب سوءتفاهم شود و خودخواه و مستبد به نظر آیند. اما قاطعیت همان تهاجم نیست. تهاجم یعنی آنکه راه خود را با کله‌شقی پیش گرفته و سایرین را کنار بگذارید طوری که آنها احساس حقارت کنند. قاطعیت بهترین راه ارتباط با مردم است. به طور روشن و مستقیم می‌گویید که چه چیز را می‌خواهید و چرا می‌خواهید.

سیر تحول خانواده در ایران

- در خانه‌های اشرافی عصر ساسانی دو دسته زن شوهردار وجود داشت: زنانی که مقام اول را داشتند و به آنان «پادشازن» می‌گفتند و زنانی که با وجود داشتن یک شوهر واحد با پادشازن، مقام دوم را دارا بودند، این زنان را «چکرزن» می‌خواندند. پادشازن می‌بایست از لحاظ نسب و مقام خانوادگی با شوهر خود هم‌طبقه باشد لیکن این امر در مورد چکرزنها ضرورتی نداشت و معمولاً زنان در چه دوم، از طبقه خانوادگی شوهر خود پایسته بودند. این زنان بیشتر نقش کمک کار و «خادمه»ی پادشازن را در صحنه خانه و خانواده بازی می‌کردند. پادشازن سهمی مساوی با پسران خود یا پسران پادشازن دیگر از ارث دریافت می‌کرد در حالی که چکرزن و فرزندان او هیچگونه سهمی از ارث نداشتند، مگر اینکه پدر از حق قانونی خود سهمی را به آنها اختصاص می‌داد.

- به موازات ازدواجهای فوق‌الذکر، نوع دیگری از ازدواج در عصر ساسانی معمول بوده است و آن ازدواج با «زن عاریتی» یا «ازدواج استقراضی» است، یعنی اختیار موقت زنی به همسری بود در همان حالی که در قید ازدواج شوهر دیگری است. شوهر اصلی مطابق با حقوق ساسانی می‌توانست پادشازن یا چکرزن خود را حتی بدون جلب رضایت آنها به مرد دیگری که به جهت پرستاری کودکان خود، بدون تقصیر شخصی نیازمند به یک زن است، به طور موقت، به همسری دهد. «شوهر بدلی موقت» موظف بود که از «زن موقت» خود به خوبی نگهداری کند و امرار معاش و رفع سایر نیازمندیهای او را عهده‌دار شود. کودکانی که در مدت و در نتیجه این زناشویی پا به عرصه وجود می‌گذاشتند به شوهر اصلی تعلق داشتند، نه به پدر خود که شوهر موقت مادرشان محسوب می‌شد. مدت این ازدواج را طرفین قرارداد تعیین می‌کردند. هدف و علت این گونه زناشوییها، ظاهراً تعاون و خیرخواهی بوده است، مثلاً در مواقعی که مردی همسر خویش را بر اثر مرگ از دست می‌داد و یا شاهد بیماری سخت و لاعلاج او بود. به گفته «بارتولیمه» خاورشناس نامی

خود به منزل پدرخوانده خویش نقل مکان می‌کردند. سایر اعضای خانواده نیز عبارت بودند از زن مقام اول (پادشازن)، زنان دیگر رئیس خانواده (چکرزن) همراه با کودکان خود، همچنین بردگان با زن و فرزندان خود و بالاخره زنانی که در جنگ اسیر شده بودند با کودکانشان. اما خانواده‌های غیراشرافی از دیرباز از لحاظ ابعاد و محل سکونت، شکل زن و شوهری داشته‌اند که تحت نظارت شبکه خویشاوندی (طایفه، خاندان) و سنتهای حاکم بر آن اداره می‌شدند، این شکل از خانواده کاملاً متمایز از خانواده زن و شوهری به معنای غربی آن (یعنی خانواده هسته‌ای) است.

از لحاظ کارکرد نیز خانواده پدرسالار ایرانی دارای کارکردهای متعدد و متنوعی بوده است. از آنجا که نظام اقتصادی مبتنی بر تولید کشاورزی بود، خانواده واحدی تولیدی به شمار می‌رفت. افزایش تعداد افراد خانواده موجب فزونی فعالیت‌های اقتصادی و رفاه اجتماعی می‌شد لذا تدارک خانواده بزرگ و پرآلود به لحاظ اقتصادی اهمیتی خاص داشت. سایر کارکردهای خانواده ایرانی عبارت بودند از: کارکردهای زاد و ولدی، تربیتی، دینی، تفریحی، حمایت از کودکان، زنان و سالخورده‌گان، تعیین جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد در یک جامعه کاستی و اشرافی، تأمین نیازهای عاطفی و شخصی فرد و بالاخره همسرگزینی برای فرزندان بعنوان یک تکلیف دینی.

از نظر اشکال و صور ازدواج در ایران باستان، حداقل در عهد ساسانی، می‌توان گفت که پنج نوع زناشویی وجود داشته است: تک‌همسری، چندهمسری، ازدواج استقراضی، ازدواج با چکرزن و پادشازن، ازدواج با محارم.

- تعداد زنانی که یک مرد می‌توانسته اختیار کند از لحاظ حقوقی نامحدود بوده است اما فقط مردان متعلق به خانواده‌های اشراف به دلخواه و بسته به توان مالی خود می‌توانستند همسر بگیرند، در حالی که مردان متعلق به خانواده‌های غیراشرافی ناگزیر بودند با یک زن سر کنند و در واقع تعدد زوجات برای آنها نوعی تجمل محسوب می‌شد.

بررسی تطور خانواده ایرانی از آغاز تاریخ تا به امروز و شرح عوامل موثر بر این تطورات به طور تفصیلی، از حیطة این نوشتار خارج است. هدف ما در اینجا بیشتر بررسی تغییرات خانواده در سده اخیر است، اما به منظور نشان دادن سیر این تحولات، اشاره‌ای اجمالی به ساخت، کارکرد و ارزشهای فرهنگی خانواده در ایران باستان و ایران پس از اسلام ضرورت دارد.



خانواده در ایران باستان

خانواده در ایران باستان دارای دو ساخت مختلف گسترده و زن و شوهری بوده است، اولی در خانواده‌های اشراف و دومی در خانواده‌های معمولی رایج بوده است. در خانواده‌های اشراف رئیس خانواده یا «گتک خای» (کدخدای) با سایر اعضای خانواده‌اش یک جا زندگی می‌کرد. تمام اعضای خانواده که می‌توانست متشکل از چند خانوار باشد - به استثنای دخترانی که به خانه شوهر رفته بودند - تحت سرپرستی رئیس خانواده، حداقل تا زمان تقسیم ارث، با یکدیگر به سر می‌بردند، بدین معنی که خانوارهای پسران ارباب یعنی عروسان و نواده‌ها جز و خانواده اصلی ارباب محسوب می‌شدند. علاوه بر این فرزندخواندگان (بویژه پسرخوانده‌ها) نیز پس از برگزاری تشریفات حقوقی «فرزندخواندگی» با تمام زن و فرزند

دوره اسلامی به ویژه در عصر فتوحات اسلامی متداول شد، اما شریعت مقدس اسلام، شکل دیگر ازدواج یعنی ازدواج با خویشاوندان همخون (محارم) را لغو کرد.

نوع دیگری از ازدواج نیز در این دوره مطرح می‌شود و آن ازدواج موقت (متعہ، صیغه یا نکاح منقطع) است. در این نوع ازدواج، زمان و مدت زناشویی به طور قراردادی معین می‌شود. همچنین مبلغی با توافق طرفین، از سوی مرد به زن پرداخت

می‌توان استنباط کرد که این نوع ازدواج‌های موقت احیاناً فقط در میان طبقات دوم اجتماع صورت می‌گرفته است چون در این طبقات، مردان غالباً دارای یک زن بوده‌اند در صورتی که برای مردان خانواده‌های اشرافی که زنان متعدد داشته‌اند کمتر نیازی به یک همسر عاریتی پیش می‌آمده است.

نوع دیگری از زناشویی در عصر ساسانی، زناشویی با محارم بوده است. ازدواج خواهر و برادر در این عصر، به ویژه در میان بزرگان کشور، نه تنها شایع بود، بلکه به عنوان عملی پرهیزکارانه تشویق نیز می‌شده است. گاهی پدری به هنگام بلوغ پسر بزرگش، یکی از زنان خود را به عقد ازدواج او درمی‌آورده است و یا به هنگام بروز دعوی بر سر ارث میان خواهر و برادر، ازدواج آن دو منجر به خاتمه دعوی می‌شده است. اما دلیل عمده این گونه زناشویها، اعتقاد به حفظ پاکی و اصالت خون و قانونی شدن این امر در متن اشرافیت منقطع عصر ساسانی و در یک جامعه کاستی است. البته این به آن معنی نیست که ازدواج با بیگانه رخ نمی‌داد بلکه حتی در میان خاندان شاهی نیز تخلفاتی از این قانون صورت می‌گرفت.

خانواده در ایران پس از اسلام از نظر ساخت، خانواده گسترده پدرسالار، کماکان در ایران پس از ظهور اسلام به عنوان الگوی غالب نظام خانوادگی پابرجا ماند. به لحاظ کارکردی نیز خانواده در نظام اقتصادی مبتنی بر تولید کشاورزی همچنان واحد تولید و مصرف محسوب می‌شد. سایر کارکردهای خانواده ایرانی نیز در عصر اسلامی محفوظ باقی ماند. از نظر اشکال ازدواج نیز در کنار الگوی تک‌همسری، شریعت مقدس اسلام تعدد زوجات را مشروط به رعایت شرایط بسیار سخت مجاز کرد. در «سوره نساء، آیه سه» آمده است: «دوتا و سه تا و چهار تا زن بگیرد ولی اگر بیم دارید که میان آنان به عدالت رفتار نکنید بیش از یک زن نستانید.» ازدواج با اسیران (کنیزان) نیز که قبل از اسلام در میان رومیان رواج داشت در



* مجسمه‌های سنگی از گورستان یک زن و شوهر در پالمیر (ایران دوران پارتیان حدود ۱۳۰ تا ۱۵۰) زن در دستی دوک دارد و چرخک بافندگی در دست دیگر. از سنجاق سینه‌اش دسته کلیدی آویزان است که نشانه کدبانو بودن اوست.

می‌شود اما هیچیک از طرفین، از دیگری ارث نمی‌برد. این گونه ازدواجها کاملاً جنبه فردی و خصوصی دارند. مقام و موقعیت حقوقی زن در ایران پس از اسلام کاملاً متحول شد. شریعت مقدسه اسلام به زن شخصیت حقوقی و حقیقی بخشید و او را از حق مالکیت برخوردار

● خانواده‌های شهری ایرانی
اینک در کشاکش فرهنگی میان
الگوهای سنتی و مدرن قرار دارند
که این امر خود موجب چندگانگی
ارزشهای فرهنگی در درون خانواده
و ایجاد تضادهایی در زمینه ارزشها
و رفتارها شده است.

این تحولات موجب شد تا جامعه ایرانی
سادگی قدیم خود را از دست بدهد و
گروههای گوناگونی از لحاظ ساخت و
کارکرد پدیدار شوند و روابط میان این
گروهها نیز پیچیدگی بسیار پیدا کند. کار
مستقل در خارج از خانه، درآمدهای
انفرادی، امکانات تحرک شغلی و اجتماعی
و پیدایش خانواده‌های کوچک زن و شوهری
به معنای غربی آن (خانواده هسته‌ای)، مبانی
اقتصادی - اجتماعی خانواده را دگرگون
کرد. خانواده به عنوان یک گروه نخستین در
کنار گروههای ثانوی (گروههای شغلی و
ایدئولوژیک) قرار گرفت و روابط خانوادگی
جزئی از مجموعه روابط اجتماعی شد.
مفاهیم دولت و ملت، به تدریج در مقابل
مفاهیمی چون قوم و قبیله و تعلق خانوادگی
قرار گرفت. در واقع در دوران جدید، افراد
تا حدودی به وجود خود به عنوان افراد یک
ملت و اعضای یک جامعه و نه فقط اعضای
یک گروه خانوادگی آگاهی پیدا کردند.
همچنین بخشی از کارکردهای حمایتی
خانواده به دولت منتقل شد. دولت در واقع
خود مظهر جامعه و منشأ ایجاد سلسله مراتب
جدید، پایگاهها و نقشهای تازه شد. سایر
کارکردهای خانواده نیز تغییر و تحول پیدا
کرده است. دیگر مدرسه درون خانواده و
معلم سرخانه وجود ندارد و این وظیفه به
نهادهای خارجی (از کودکان تا دانشگاه)
واگذار شده است. خانواده از یک واحد
تولید اقتصادی، در حال تبدیل به یک واحد
مصرف است. امکان اشتغال زنان در
فعالتهای اقتصادی خارج از خانه تا
حدودی میسر شده است. تفریحات نیز عمدتاً
در بیرون از خانه صورت می‌گیرد. نگهداری
از اطفال و سالخوردهگان نیز کم و بیش به
مؤسساتی همچون مهد کودک و کودکان و
خانه سالمندان واگذار شده است. اما برخی
دیگر از کارکردهای خانواده دیرتر از سایرین
دستخوش انتقال یا حداقل تحول گردیده
است، مثل کارکرد خانواده به عنوان عاملی
جهت همسرگزینی برای فرزندان.
از نظر آشکال ازدواج نیز خانواده

اسلام برخلاف مسیحیت و به خصوص
مذهب کاتولیک، طرز تلقی مثبتی نسبت به
میل جنسی و ازدواج وجود دارد. در اسلام
اگرچه هدف اصلی ازدواج، بقای نسل و
ایجاد میردان و پیروان هرچه بیشتر برای
مذهب فرد تعریف شده است اما عملکردهای
دنیوی همچون مجوزهای شرعی برای
ارضای نیازهای جنسی فرد فراموش نشده
است. اسلام برخلاف مسیحیت، میل جنسی
را بخش طبیعی از وجود انسان دانسته و
پیروان خود را از تجرد و غزوبت برحذر
می‌دارد.

در مورد طلاق نیز دیدگاه نظامهای
مذهبی با یکدیگر تفاوت دارد. اسلام اگرچه
طلاق را مجاز می‌داند اما آن را تمجید
نمی‌کند، در حالی که در مذهب کاتولیک،
طلاق به طور کلی ممنوع است.

خانواده ایرانی در سده اخیر
خانواده ایرانی در هفتادساله اخیر
دگرگونیهای نسبتاً چشمگیری را از لحاظ
ساخت، کارکرد و ارزشهای فرهنگی تجربه
کرده است. دلایل اصلی این تحولات در
ایران عبارتند از:

- آغاز روند مدرنیزاسیون (نوسازی) و
لوازم و پیامدهای آن از جمله تغییر ساخت
اقتصادی و رواج شهرنشینی
- اشاعه فرهنگی (نفوذ تمدن و فرهنگ
غرب)
- دخالت دولت در امر خانواده (از
طریق وضع قوانینی جهت محدودکردن حق
گزینه چند همسر و نیز اعطای اختیاراتی به
دادگاه حمایت از خانواده در مورد طلاق در
سال ۱۳۴۵)
- مهاجرت خانواده‌های روستایی به شهر
به ویژه پس از اصلاحات ارضی (تحرک
جغرافیایی جمعیت)
- پدیدآمدن امکان رشد طبقات متوسط
در شهرهای ایران از طریق رشد آموزش
عمومی و تخصصی جهت تصدی مشاغل
جدید صنعتی و خدماتی (تحرک اجتماعی
جمعیت)

کرد. (لازم به ذکر است که زنان غیرمسلمان
تا حدود ۱۵۰ سال پیش، بعد از ازدواج از
حق مالکیت محروم می‌شدند و بدون اجازه
شوهر، حق مداخله در اموال شخصی خود
را نداشتند.)

نظام مذهبی اسلام تأثیر مهمی بر حیات
خانواده ایرانی از خود به جای گذاشته
است. اسلام شکل‌گیری خانواده جدید را
حادثه‌ای مذهبی می‌داند و تشریفات و شعائر
خاصی را بدان اختصاص داده است تا بدین
وسیله اهمیت این لحظه از زندگی افراد و
در واقع اهمیت ازدواج بر همگان معلوم
شود. هرچه که شعائر ازدواج غنیتر و
پرنگتر باشد، تمایز بین دو حالت تاهل و
تجرد افزایش می‌یابد.

اعتقادات مربوط به خانواده در جامعه
ایرانی پس از اسلام کاملاً با اعتقادات
مذهبی همراه و در بسیاری از موارد تعیین
کننده باورهای مربوط به خانواده هستند.
تعریف و تعیین الگوهای روابط و مناسبات
بین زن و مرد، تعریف هنجارهای حاکم در
انتخاب همسر، تعیین دایره همسرگزینی از
طریق تعریف شبکه محارم، تعیین هنجار در
زمینه مناسبات زن و شوهر، والدین و
فرزندان (همچون تعدد مجاز همسر، تقسیم
کار بین زن و شوهر، توزیع اقتدار در درون
خانواده) تعیین مرز مشروعیت در رفتار
جنسی، تعیین قواعدی برای رشد سازمانی
خانواده (تعدد اولاد)، تعیین مقرراتی در
زمینه طلاق، حضانت و سرپرستی فرزندان
و... همگی از تأثیر اعتقادات مذهبی بر
حیات خانواده ایرانی حکایت می‌کنند. این
اعتقادات مذهبی از آنجا که پایه و اساس
روابط حقوقی خانواده را تشکیل داده‌اند
باعث تقویت و استحکام خانواده و ثبات آن
شده‌اند.

طرز تلقی اسلام نسبت به میل جنسی نیز
در رفتار پیروان خود تأثیر زیادی گذاشته
است. در مذهب کاتولیک، تحت تأثیر فلسفه
دوگانه‌گرایی (ثنویت) و تأکید بر تمایز روح
از جسم، طرز تلقی نسبت به این میل شدیداً
منفی و مبتنی بر ستایش تجرد است. در دین

● ازدواج با زن عاریتی یا ازدواج استقراضی در عصر ساسانی به معنای اختیار موقت زن مرد دیگری به همسری بود. کودکان حاصل از این زناشویی به شوهر اصلی تعلق داشتند و نه به پدر خود یعنی شوهر موقت مادرشان.



* نیم تنه گورستانی زنی آراسته به گوهر، معروف به «زیباروی پالمیر». این اثر نمودار دلپسنگی حجازان شرقی به دقایق آرایش و زینت آلات گرانبهاست.

در کشورهای صنعتی یکسره از شکل سنتی خود خارج نشده و نشانه‌هایی از هر دو خانواده سنتی و جدید را با خود حمل می‌کند، به طوری که می‌توان گفت خانواده سنتی در تحول خود، اینک اشکال مختلفی یافته است که شاید بتوان آن را شکل‌های برزخی میان خانواده سنتی و خانواده‌های جدید نامید. بهترین توصیف آن است که خانواده ایرانی را در بجهوحه دگرگونی و به اصطلاح در حین مرحله انتقالی بدانیم. البته باید توجه داشت که خانواده امروزی از لحاظ ساخت، کارکرد و برخی از ارزشهای فرهنگی، تمایلی به مشابهت با خصوصیات خانواده و ازدواج در جوامع صنعتی نشان می‌دهد اما این تشابه به هیچ وجه با دیدگاه تکامل خطی تفسیرپذیر نیست بلکه بیشتر با مفهوم نظم تمایلی (به تعبیر گورویچ) قابل توجیه است.

کلام آخر آنکه خانواده‌های شهری ایرانی اینک در کشاکش فرهنگی میان الگوهای سنتی و مدرن قرار دارند که این امر خود موجب چندگانگی ارزشهای فرهنگی در درون خانواده و ایجاد تضادهایی در زمینه ارزشها و رفتارها شده است.

منابع:

- بهنام، جمشید، ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۲.

- بهنام، جمشید و راسخ، شاپور، مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران

- بهنام، جمشید، سخنرانی در جلسات سخنرانی و بحث درباره خانواده و فرهنگ، با همکاری وزارت فرهنگ و هنر و امور فرهنگی دانشگاه تهران، ۱۳۵۲

- بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطای

- بویل، جی. آ.، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت اول) ترجمه حسن انوشه، تهران انتشارات امیرکبیر

- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر

ایرانی در نیم قرن اخیر شاهد سیر از چندزنی به یک زنی بوده است. دلایل این تحول عبارتند از: ضرورت تحرک جغرافیایی، اشتغال محدود زنان به فعالیتهای اقتصادی، بی‌اهمیتی پهناوری خانواده و کثرت اولاد در جامعه غیرکشاورزی، دشواری معیشت خانوادگی و افزایش هزینه‌های زندگی، افزایش توقعات زنان و تفوق خوشایندیهای شخصی بر ملاحظات اجتماعی در همسرگزینی. ضمن اینکه یکی دیگر از اسباب تعدد زوجات یعنی لزوم حل اختلافات سیاسی قبیله‌ها یا خانواده‌ها نیز حداقل در شهرها از بین رفته و بالاخره چندزنی سمبل منزلت اجتماعی و نشانه توانگری و قدرت محسوب نمی‌شود. از نظر ابعاد خانواده، اگرچه در میان ایلات و روستاییان هنوز خانواده‌های پهناور یافت می‌شود اما در شهرهای بزرگ به ویژه در میان خانواده‌های مرفه و متوسط میل به کاهش تعداد فرزندان تا حدودی به وجود آمده است.

از نظر روابط درون خانواده نیز شاهد تحولات محسوسی در خانواده ایرانی هستیم. اعتقاد به سلسله مراتب، وحدت و مرکزیت گروه خانوادگی، اعتبار و قدرت رئیس خانواده و اطاعت محض اعضای آن، برتری جنس مذکر در نقش پدر، برادر و شوهر به تدریج در جامعه شهری در حال تحول است. رابطه زن و شوهر شخصی‌تر شده و کمتر تحت تأثیر گروه خویشاوندی (به ویژه مادرشوهر و پدرشوهر) قرار دارد. رابطه حاکم و محکوم نیز در مناسبات والدین و فرزندان، جای خود را به تضاد نسبی میان نسلها و عصیان جوانان علیه پیران (از نظر ارزشها و هنجارها) داده است. آنچه که در اینجا در خصوص تحولات ساختی - کارکردی و ارزشی خانواده ایرانی در سده اخیر ذکر شد اگرچه مستمر و چشمگیر بوده اما عمدتاً خاص خانواده‌های شهری است که بیشتر در معرض تحولات اقتصادی - اجتماعی اخیر بوده‌اند. به علاوه حتی همین خانواده‌های شهری نیز در مقایسه با خانواده

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که ماساژ در بین انسانهای نخستین و تمدنهای باستان هم وجود داشته است. مثلاً چینیها از ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از ماساژ استفاده می‌کرده‌اند. به هر حال امروزه، پس از گذشت سالها و با توجه به تلاشها و کوششهای پزشکان، متخصصین علوم درمانی، و ماسورها، ماساژ به عنوان نوعی درمان در معالجات پزشکی، عامل تسکین‌دهنده عصبی - روانی و افزایش کارایی بدن در میان ورزشکاران مورد استفاده قرار گرفته و همچنین جایگاه ویژه‌ای را در میان مردم به دست آورده است.

روشهای ماساژ:

به طور کلی ماساژ به سه روش کلی انجام می‌شود:

- ۱ - روش مالشی (Stroking)
- ۲ - روش فشاری (Compression)
- ۳ - روش ضربه‌ای (Percussion)

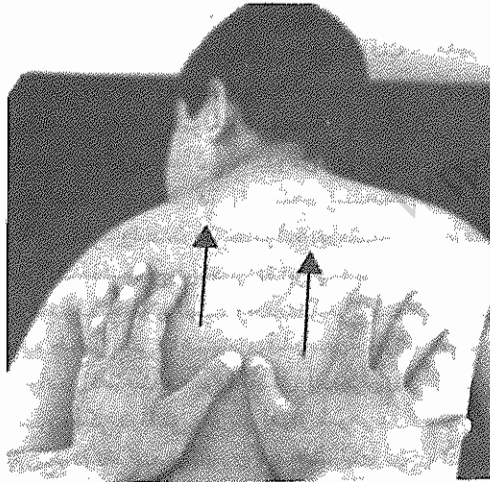
ماساژ مالشی:

این نوع ماساژ معمولاً برای قسمت‌های

مادر برای آرام کردن بچه‌اش او را نوازش می‌کند؛ فردی که دچار درد مفاصل است، به طور غریزی ناحیه دردناک بدنش را با کف دست یا سرپنجه مالش می‌دهد، چرا؟

بدون شک این عمل باید تأثیرات مفیدی داشته باشد که بشر از هزاران سال پیش به آن آگاه بوده و به همین منظور از آن استفاده کرده است.

● از ماساژ به عنوان عامل کمکی در درمان بیماریهای مختلفی چون بیماریهای التهابی - مثل رماتیسم مفصلی - چسبندگیهای عضلانی، بی‌خوابی، کاهش تورم، بیماریهای تنفسی، فلج کودکان، کاهش چربی به طور موضعی، رفع خستگی و... استفاده می‌شود.



مهدی به آیین

ماساژ

عکس ۱



عکس ۲



وسیعی از بدن مورد استفاده قرار می‌گیرد و به دو شیوه انجام می‌شود.

الف) ماساژ سطحی (عکس ۱): این شیوه برای شروع ماساژ لازم، و شامل شرخوردن و حرکت نرم کف دست بر روی پوست بدن است. باید توجه داشت که مقدار فشار در مالش سطحی، کمی بیشتر از نوازش کردن است. بنابراین ماسور باید برای ایجاد آرامش در عضلات منقبض و یا عضلاتی که دچار تشنج شده‌اند، مهارت کافی به دست آورد. برای انجام ماساژ مالشی سطحی باید به این نکات توجه کرد:

- فشار باید بسیار ملایم باشد و از هنگام شروع ماساژ تا خاتمه آن، نباید تماس دست با بدن قطع شود.

- جهت حرکت دست باید در جهت رویش موهای بدن باشد.

- آهنگ حرکت صحیح با زمانبندی درست برای هر مالش یا بین هر دو مالش، برای ایجاد انبساط در عضله اساسی است.

ب) ماساژ مالشی عمقی: این ماساژ هم مانند ماساژ مالشی سطحی است با این تفاوت که فشار وارده به بافتها در این روش

خیلی بیشتر از روش (الف) است و در نتیجه تأثیر بیشتری روی عروق، اعصاب، عضلات و پوست می‌گذارد. باید توجه داشت که ماساژ مالشی عمقی در برگشت باید با یک ماساژ مالشی سطحی دنبال شود. هدف از این عمل، جلوگیری از تحریک واکنشی انتهای اعصاب حسی است.

ماساژ فشاری:
مراحل این ماساژ شامل گرفتن، فشردن و سپس آزاد کردن بافت است و به دو شیوه انجام می‌شود.

الف) ماساژ فشاری پیچشی (Kneading) (عکس ۲ و ۳): در این روش، ماسور پوست و لایه قابل توجهی از عضله را توأماً بلند می‌کند و می‌فشارد.

ماسور همچنین می‌تواند پوست و عضله را بگیرد، آن را بلند کند، سپس با یک حرکت دورانی و وارد کردن فشار، عضله را رها کند. این حرکت بی‌شبهت به حرکت خمیرگیری نیست. هنگام انجام این روش باید به نکات زیر توجه کنید:

- حرکت پیچشی باید آهسته و متناوب انجام شود.

میزان فشار را باید با توجه به نوع ضایعه و ناراحتی فرد تعیین کرد.

- ماسور باید دقت کند که موی فرد در بین انگشتان وی و پوست فرد گیر نکند.

ب) ماساژ فشاری اصطکاک‌کافی (Firection) (عکس ۴): در این روش، دست ماسور حرکات دایره‌ای یا بیضی شکل کوچکی را با فشار محکم در یک ناحیه محدود انجام می‌دهد. ماسور در این حرکت باید توجه داشته باشد که از خم شدن روی بیمار و استفاده از سنگینی بدنش برای انجام این آن خود را می‌کند. تعداد حرکات دورانی تا ۱۵ مرتبه در دقیقه انجام می‌شود و سپس بدون این که تماس دست با پوست فرد تحت ماساژ قطع شود، دست ماسور به ناحیه مجاور می‌رود و همان حرکات دایره‌ای شکل را انجام می‌دهد.

۳ - ماساژ ضربه‌ای:

این نوع ماساژ شامل یک سری حرکات سریع است که با یک دست یا هر دو دست بر روی محل تحت درمان به کار می‌رود و شامل شش روش است:



عکس ۵



عکس ۳



عکس ۶



عکس ۴

گیرد، دست یا پای او را بلند کند و سپس آن را تکان دهد.

اثرات فیزیولوژیکی ماساژ:

در میان نتایج علمی به دست آمده درباره تأثیرات ماساژ - که توافق کلی در مورد آنها وجود دارد - می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- باعث افزایش جریان خون می‌شود و در نتیجه مواد غذایی بهتر به نسوج تحت ماساژ می‌رسد.

- باعث گرمای پوست و بهبود شرایط تغذیه آن می‌شود.

- با دفع سریع مواد زائد ناشی از فعالیت‌های جسمانی، خستگی عضلانی را سریعتر برطرف می‌کند.

- باعث کاهش تورم نسوج و نرمی نسوج سخت می‌شود.

- در رفع چسبندگی‌های عضلانی مؤثر است.

عضو فرد وارد کند. در این جا حرکت هم از میچ و هم از آرنج، به طور همزمان انجام می‌شود.

هـ) حرکت لرزشی (Vibration) (عکس ۱۰): حرکت لرزاندن با دست، کاری پر انرژی برای ماسور است. این حرکت معمولاً اثر آرامش‌دهنده دارد ولی گاهی اوقات نیز تحریک‌کننده است. برای انجام این حرکت، ماسور باید کف یک یا هر دو دست را روی عضو مورد نظر بگذارد و سپس آن را بلرزاند. باید توجه داشت که انجام حرکت لرزشی با دست بسیار مشکل و خسته‌کننده است. البته کارخانه‌های ماشین‌سازی انواع گوناگونی دستگاه‌های لرزاننده ساخته‌اند که بعضی گرفتگی‌های عضلانی را برطرف می‌کنند اما به هر حال نمی‌تواند جای لرزاندن با دست را بگیرد.

و) حرکت تکانشی (Shaking) (عکس ۱۱): این حرکت فقط برای دستها و پاها انجام می‌شود. ماسور باید کنار فرد قرار

الف) ضربه با کنار دست (Hacking) (عکس ۵): در این روش، ماسور با کناره‌های داخلی دست، ضربه‌های متناوبی به عضو فرد تحت ماساژ وارد می‌کند.

ب) ضربه با کف دست (Clapping) (عکس ۶): در این روش ماسور ابتدا دستها را مثل قاشق، گود می‌کند، سپس به طور متناوب و سریع ضرباتی را یا از میچ و یا از آرنج به عضو فرد تحت ماساژ وارد می‌آورد.

ج) ضربه با نوک انگشتان (Tapping) (عکس ۷): این روش درست شبیه حرکت انگشتان دست یک ماشین‌نویس است یعنی با حرکات متناوب نوک انگشتان انجام می‌شود. باید توجه داشت که این حرکت باید از میچ دست انجام شود.

د) ضربه با دست بسته (Beating) (عکس ۸ و ۹): در این روش ماسور باید ابتدا دستها را به صورت مشت نیمه بسته درآورد، سپس با کناره داخلی دست یا با قسمت زیرین دست، ضربات متناوبی را به



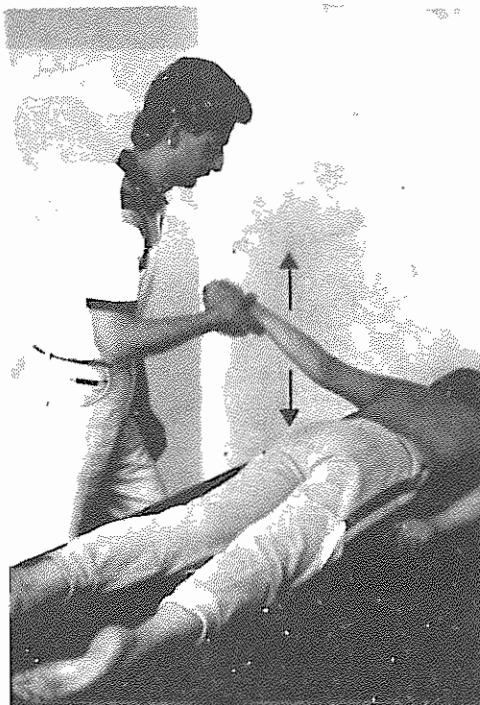
عکس ۸



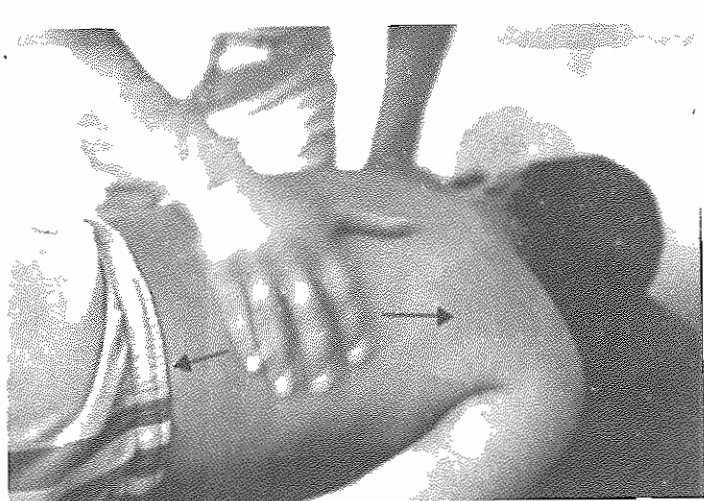
عکس ۹



عکس ۷



عکس ۱۰



عکس ۱۱

- گرفتگی و دردهای عضلانی را برطرف می‌کند و تنش عضلانی را کاهش می‌دهد.
- اثر آرام‌بخش بر روی سلسله اعصاب مرکزی و محیطی دارد.
- از بروز آسیب‌های ورزشی مانند کشیدگی و پارگی عضلانی جلوگیری می‌کند.
- کار دستگاه گردش خون و قلب را راحت‌تر می‌کند.

با تأثیر روانی مثبتی که روی فرد می‌گذارد، کارآیی جسمانی را افزایش می‌دهد و احساس سلامتی در فرد ایجاد می‌کند.

ویژگیهای ماسور:

۱ - دستها: دستهای فرد ماسور باید نرم، تمیز و گرم باشد، و ناخنها حتماً کوتاه شود. باید توجه داشت که ماسور باید طی انجام ماساژ انگشتر، ساعت یا دستبند خود را درآورد.

۲ - دامنه حرکتی: دامنه حرکتی ماسور

باید در ناحیه مفاصل ساعد و دست، کامل باشد و چنانچه ماسور دستهای خشکی داشته باشد باید با یک سری حرکات کششی، دامنه حرکتی این مفاصل را افزایش دهد. مفاصلی که دامنه حرکتی کامل آنها اهمیت بسیار زیادی دارد، عبارتند از: مفصل شست، مفصل مچ دست، مفصل زند زبرین و زند زبرین.

۳ - وضعیت ایستادن: ماسور به دو حالت می‌تواند بایستد:

الف: ایستادن طولی (عکس ۱۲): ایستادن طولی زمانی لازم است که ماساژ به شکل طولی و در سطح وسیعی انجام می‌شود مثلاً برای انجام ماساژ ماشی.

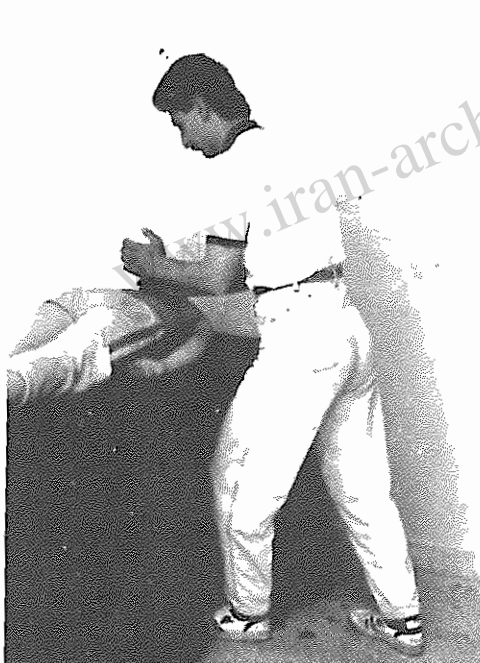
ب: ایستادن عرضی (عکس ۱۳): ایستادن عرضی زمانی لازم است که ماساژ به شکل عرضی انجام می‌شود. مثلاً برای انجام ماساژ ضربه‌ای.

۴ - انبساط دستها: انبساط دستها در انجام ماساژ نقش بسیار مهمی دارد. باید

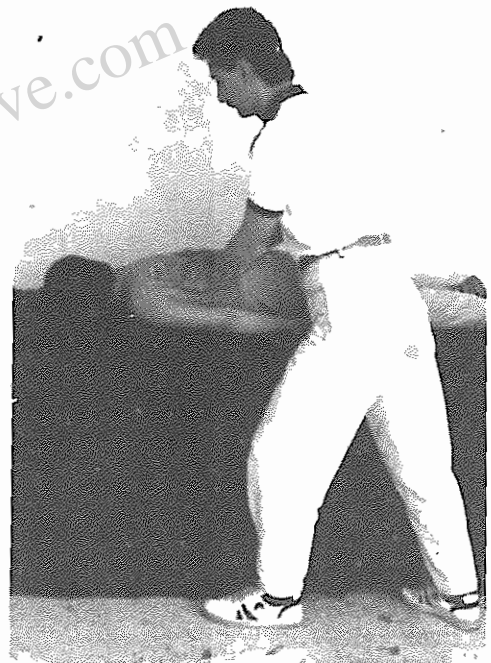
توجه داشت که انگشتان دست باید در حالت طبیعی و منبسط، مقداری از هم باز و کمی در ناحیه هر مفصل خم باشد.

کاربرد ماساژ در بیماریها:

از ماساژ به عنوان عامل کمکی در درمان بیماریهای مختلفی چون بیماریهای التهابی - مثل رماتیسم مفصلی، چسبندگیهای عضلانی، بیخوابی، کاهش تورم، بیماریهای تنفسی، فلج کودکان، کاهش چربی به طور موضعی، رفع خستگی و... استفاده می‌شود. باید توجه داشت که روشهایی که برای هر کدام از این بیماریها به کار می‌رود، اختصاصی است و باید فرد، تخصص و مهارت کافی در انجام روشهای ویژه را کسب کرده باشد. ماساژ و روشهای آن بسیار گسترده‌تر و جامع‌تر از چکیده‌ای است که در این جا مطرح شده و این مطالب فقط برای آشنایی و آگاهی خوانندگان است.



عکس ۱۳



عکس ۱۲

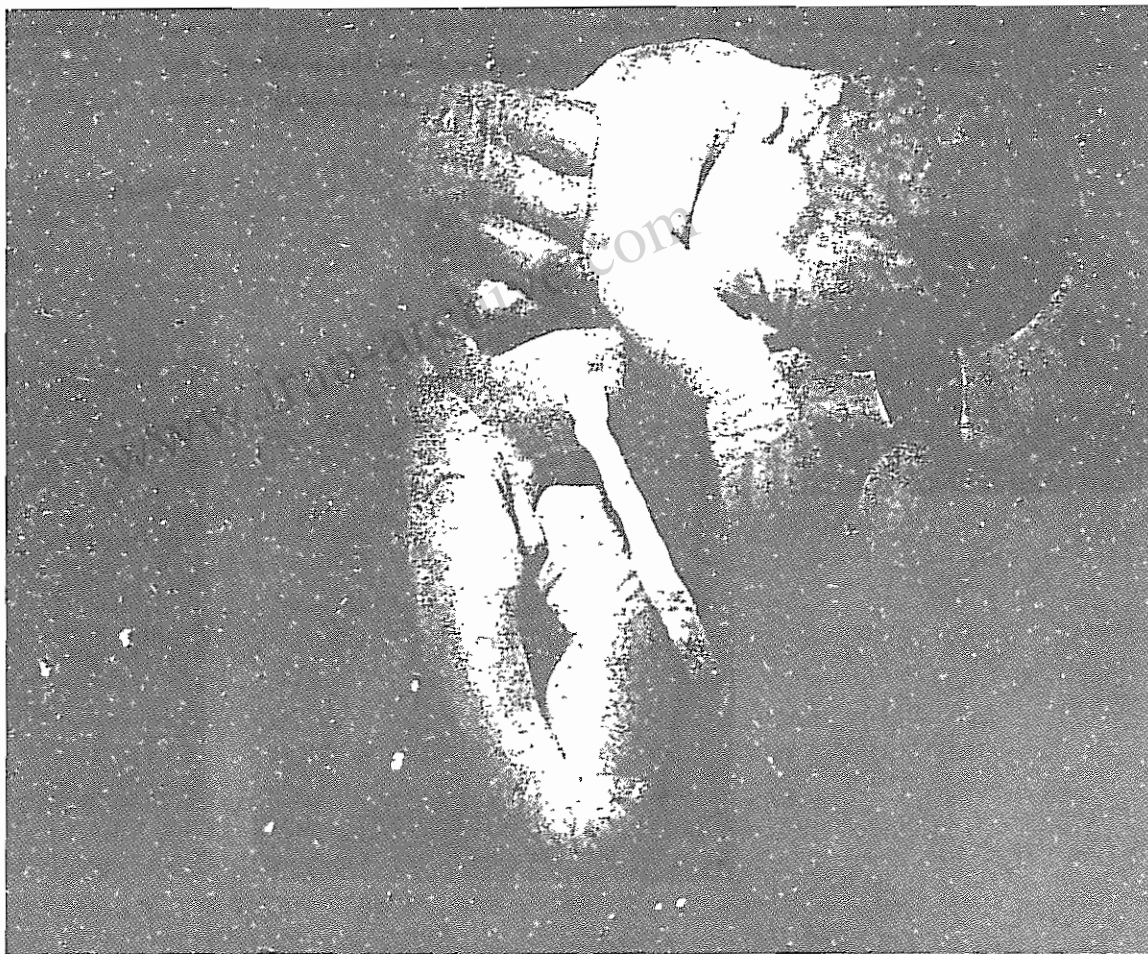
- چینیها در سه هزار سال قبل از میلاد مسیح از ماساژ استفاده می‌کردند.
- ماساژ باعث حفظ خاصیت کششی پوست شده و با بهبود تغذیه پوست، آن را شاداب می‌کند.
- ماساژ با دفع سریع مواد زائد ناشی از فعالیت جسمانی، خستگی عضلانی را سریعتر برطرف می‌کند و با تأثیر روانی مثبت بر روی فرد، کارآیی جسمانی را افزایش می‌دهد.

اگر به موقع به بیمارستان نرسیم چه پیش می‌آید؟ این سؤال بسیاری از والدین است و فقط تعداد بسیار کمی از آنها به پاسخ می‌رسند. ما زوجی را می‌شناسیم که به پاسخ رسیده‌اند آنها توضیح می‌دهند که چگونه با وضع حمل غیر منتظره در منزل کنار آمدند.

وقتی مردم راجع به تولد غیر منتظره دخترم سؤال می‌کنند، می‌گویم: خوب، من ساعت ۱۰ دقیقه به شش، شام پختن را تمام کردم و او یک ربع بعد به دنیا آمد. همه چیز

در دستشویی گیر انداخته بود، به انجام برسانیم. حال که این طور شده، هیچ طریقی را برای زایمان در خانه نمی‌توانم اختیار کنم. اولین فرزند ما پس از ۱۰ ساعت درد زایمان در بیمارستان به دنیا آمد. تولد طبیعی بود و بدون هیچ مشکلی صورت گرفت. من به محض اطلاع از بارداری مجدد خودم برای بار دوم در همان بیمارستان جا رزرو کردم. خیلی دلم می‌خواست زایمان طبیعی دیگری داشته باشم و نیز می‌خواستم تمام وسایل و خدمات بیمارستان در صورت لزوم

بودم. اردک وار در اطراف قدم می‌زدم و منتظر بودم چیزی اتفاق افتد. تمام هفته را کار کرده بودم و قصد داشتم کارم را به عنوان سردبیر یک روزنامه محلی تا آنجا که حس کنم می‌توانم، ادامه دهم. وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، باید از خداوند سپاسگزار باشم که بچه تصمیم گرفت روز شنبه از راه برسد. اگر این اتفاق ۲۴ ساعت زودتر روی داده بود، من در چاپخانه‌ای که کیلومترها از خانه دور است، در حال غلط گیری مطالب و در حالی که توسط عده‌ای



اگر نوزاد، ناگهان بیاید...

ترجمه نریا طالب‌زاده
جولای هرن

ماشین‌نویس مرد احاطه شده بودم، کیر می‌افزادم.

روز گرم خوبی بود. یکی از دوستان با پسر کوچکش برای ناهار آمد. ما بیرون در حیاط نشستیم. انقباضات مبهمی را در شکم حس می‌کردم اما چیز نگران‌کننده‌ای نبود. بعد از ناهار دوستم را قدم‌زنان به سمت ماشینش مشایعت کردم. کم‌کم حس کردم که

در دسترسم باشد، چون داوطلب مرگ نبودم. بچه اول دو هفته زود به دنیا آمد و مرا کاملاً غافلگیر کرد. هیچ ساکی برایش آماده نکرده بودم. این بار مطمئن بودم که پیش از موعد مقرر کاملاً آماده خواهم بود.

وقت تعیین شده برای من چهار روز دیرتر بود و من در حالی که کاملاً سرحال بودم از خواب برخاستم. فقط کمی بی‌تاب

به همین سرعت اتفاق افتاد. یک لحظه داشتم ماهی آماده شده را روی میز می‌گذاشتم و لحظه‌ای بعد حس می‌کردم بچه دارد می‌آید. فرصتی برای فرستادن به دنبال قابله نبود، حتی مجال اینکه فکره را جمع و جور کنم یا دستم را بشویم، نیافتم. من و شوهرم مجبور بودیم وضع حمل دخترمان را با وجود درد شدید و ناگهانی زایمان که ما را پایین پله‌ها

اوضاع غیر عادیست. به خانه که برگشتم. شوهرم گفتم: «فکر می‌کنم به زودی چیزی رخ دهد، پس خودت را برای یک شب طولانی آماده کن.» در زایمان اول، درد زایمان از حوالی بعد از ظهر شروع شد و تا سپیده‌دم ادامه داشت، شام نخورده بودم و صبح شدیداً گرسنه بودم. این بار تصمیم گرفتم پیش از شروع آن کار طاقت فرسا، غذای خوبی خورده باشم. بنابراین مشغول آماده کردن شام شدم. هنگامی که سرگرم آشپزی بودم، انقباضاتی را حس می‌کردم و یادم می‌آید به همه گفتم: «خنه‌دار است. به خاطر ندارم این اواخر انقباضها این طور شدید شده باشد.» انقباضها هر چند دقیقه یک بار تکرار شده و در حدود ۴۵ دقیقه طول می‌کشید. به پرستار بچه، زنگ زدیم تا بگویم ممکن است تا ساعتی بعد، در راه بیمارستان او را پیشش ببریم. سپس به بیمارستان تلفن کردم و آنها به من توصیه کردند سریعاً خودم را به آنجا برسانم.

فکر کردم: «بزرگش می‌کنند، حالا حالاها برای رفتن به بیمارستان وقت دارم. اول شام می‌خورم و بعد یک حمام داغ حسابی می‌گیرم.» به زحمت دو قاشق غذا خورده بودم که ناگهان ضرورت رفتن به توالت را حس کردم. به محض نشستن روی توالت انقباضی را دور کمرم احساس کردم. آن وقت فهمیدم که همه چیز خیلی زود اتفاق می‌افتد، با اینکه تا بیمارستان، با ماشین فقط ۱۵ دقیقه راه بود، امکان داشت به موقع به آنجا نرسم. فریاد زدم: «باید یک آمبولانس خبر کنی، بعد هم به پرستار بگو برای مراقبت از بچه به اینجا بیاید.» و بعد شنیدم که همسرم به او می‌گفت: «معدرت می‌خواهم، همسرم کمی آشفته است او می‌خواهد شما نزد ما بیایید یا اینکه ما پیش شما بیاییم.» فریاد زدم: «من آشفته نیستم، من دارم زایمان می‌کنم!» در این لحظه مثل یک برگ می‌لرزیدم. فکر کردم بچه دارد منتقل می‌شود، ولی این امکان ندارد. بعد سر بچه را لمس کردم. داد زدم: «بچه دارد می‌آید.» اولین فکرم متوجه دخترم بود. او فقط یک سال و ۱۰ ماهش بود و نمی‌خواستم مرا چنان مضطرب و هراسان ببیند. شوهرم با عجله به سمت تلفن برگشت و به یکی از همسایه‌ها زنگ زد

تا بیاید و بچه را برای قدم زدن بیرون ببرد. به همسرم گفتم: «بسیار خوب، آماده هستی؟ بچه در راه است.» یادم می‌آید با خودم فکر کردم: «ممکن است کارها درست در نیاید. اگر چنین شد، به آنچه که از تجربه قبل دربارهٔ به دنیا آوردن یک دختر کوچولوی سالم و قشنگ می‌دانی، متوسل شو.» من ترسیدم، یعنی وقتی نبود. در یک چشم به هم زدن سر بچه خارج شد. به ذهنم رسید که ببینم بند ناف دور گردن بچه هست یا نه. خوشبختانه نبود. با انقباض بعدی بچه کاملاً بیرون آمد و به محض پاک شدن مادهٔ مخاطی، از روی دهان و بینی‌اش با ونگی پا به عرصهٔ زندگی گذاشت. ما امیدوار بودیم که دختر دیگری داشته باشیم بنابراین با کشف اینکه نوزاد دختر است، بیش از حد خوشحال شدیم. در همین زمان همسایهٔ ما و پرستار بچه با هم رسیده بودند و در راه جلو منزل قدم می‌زدند. چون غروب گرمی بود، در جلویی باز بود. بنابراین آنها پیش از آنکه قدم به داخل خانه بگذارند. صدای گریه بچه تازه‌وارد ما را شنیدند. وقتی اولین بار چشمشان به دختر جدید افتاد که در یک حولهٔ نارنجی روشن قنداق پیچ شده بود، نمی‌توانستند به سادگی به چشمها و گوشهایشان اطمینان کنند. از نظر خواهرش، این باورنکردنی و بسیار مضحک بود.

آمبولانس حدود ۱۵ دقیقه پس از تولد بچه رسید. پرستار با ناباوری پرسید: «شما این بچه را آنجا به دنیا نیاورده‌اید. این طور نیست؟» توالتی که در پایین پله‌ها قرار دارد، مساحتش حدوداً ۱۲۰ در ۹۰ سانتی‌متر است و با درنظر گرفتن اینکه من کاملاً درشت جثه هستم، درک حیرانی آنها کار ساده‌ای بود. ما مجبور بودیم برای آمدن جنم جنین، که ۴۰ دقیقه دیگر وقت می‌گرفت، منتظر بمانیم. پرستاری که با آمبولانس آمده بود، خواست مرا به سمت اتاق خواب حرکت دهد، اما من دلم نمی‌خواست جای دیگری را کتیف کنم. بعد او بند ناف را قطع کرد و من را روی یک برانکاره به سمت آمبولانس بردند. این درحالی بود که زنهای همسایه با صدای بلند مرا تحسین می‌کردند و دست تکان می‌دادند. زمانی که به بیمارستان رسیدیم، من

● وقتی مرا روی برانکاره، به سمت آمبولانس می‌بردند، زنهای همسایه با صدای بلند مرا تحسین می‌کردند و دست تکان می‌دادند!



● نوزاد ما طبیعی و سالم است، اما من حاضر نیستم برای داشتن یک زایمان ناگهانی دیگر در خانه ریسک کنم.

و بچه هر دو به طور کامل مورد معاینه قرار
گرفتیم. بچه با سلامتی کامل حدود سه و نیم
کیلوگرم وزن داشت و خوب بود. از آنجایی
که ما استریل شده بودیم، ما را در اطاق
مخصوص نگه داشتند.

روز بعد به دلیل شوکی که اندکی به
تعویق افتاده بود، حال خوشی نداشتیم. فکر
کردم اگر این اتفاق در سرکار افتاده بود
چه؟ اگر شوهرم نبود که به من کمک کند.
چه؟ و اگر یک جای کار خراب می شد چه؟
نمی دانه بدون وجود همسرم چه می کردم. او
مردی آرام و متین است و به طور ایده آلی
مناسب برای برخورد با بحرانها. و چه
تصادف خوبی که او در کلاسهای آموزشی
پیش از تولد که در مورد چگونگی مواجهه
شدن با تولد غیرمنتظره نوزاد در خانه است،
شرکت کرده بود.

وقتی به عقب نگاه می کنم، تعجب
می کنم که در زمانی که بچه داشت به دنیا
می آمد، واقعاً چقدر آرام بودم، من به سادگی
بر غرایزم تکیه کردم و بدنم را دقیقاً در
موقعیتی که می خواست قرار دادم. چیزی
نیست که بگویم کاش به صورت دیگری
انجام داده بودم به جز شستن دستهایم و تمیز
کردن توالت.

برای ما یک چیز، بسیار جالب بود.
اینکه بتوانیم تا این حدود در به دنیا آوردن
بچه سهمیم باشیم. برای دختر اولم جالب بود
که اولین بار پس از تولد، خواهرش را در

منزل خودمان ببیند.

نوزاد ما الان ۱۸ ماه دارد و بچه
طبیعی و سالمی است، اما من حاضر نیستم
برای داشتن یک زایمان ناگهانی دیگر در
خانه ریسک کنم. تولد او تجربه ای زیبا و
پیروزمندانه بود، اما ممکن است دفعه بعد
چندان خوش شانس نباشم. در هر صورت،
من باید چند هفته پیش از موعد مقرر توسط
بیمارستان پذیرفته شوم. زیرا ممکن است بچه
به طور شانس در یک چشم به هم زدن به
دنیا بیاید.

به هر حال اگر شما مجبور شدید خودتان بچه
را به دنیا آورید، به خاطر داشته باشید که:

● زایمان در هر کجا که باشد، بدن
شما می داند چه کاری را باید انجام دهد.

● به محض آنکه حس کردید بچه

در راه است، روی زمین دراز بکشید. اگر
در پایین پله ها هستید، سعی نکنید خود را به
اتاق خواب برسانید. ممکن است بچه در راه
به دنیا آید.

● سعی کنید جای گرمی دراز
بکشید.

● در صورت امکان حوله تمیزی در
دست داشته باشید که بچه را در آن بیچید.

● اگر کسی نزد شماست او را به
دنبال قابله یا آمبولانس بفرستید. شماره تلفن
را همیشه پهلوی تلفن داشته باشید.

● اگر تنها هستید و نمی توانید به
تلفن برسید، سعی کنید آرام و خوننبرد

باشید.

● وقتی حس کردید اولین درد
مفرط به شما فشار می آورد، تند تند نفس
بکشید. هر چه آرامتر بچه را بیرون آورید،
بهرتر است.

● به محض به دنیا آمدن نوزاد، او
را روی رانهایتان بگذارید، طوری که سرش
پایین قرار گیرد، و مواد مخاطی را از روی
دهان و بینی اش پاک کنید.

● تا وقتی بچه نخورده اید، آرام
بنشینید. مالش قسمت پایین شکم ممکن است
پارگی را بیشتر کند.

● بند ناف را قطع نکنید. تکه ای نخ
یا نوار دور آن ببندید، در فاصله بین نوزاد و
محل بخیه ها.

● گرم نگهداشتن نوزاد، اهمیت
زیادی دارد مقدار زیادی گرما از ناحیه
سرش هدر می رود، پس سرش را با حوله
تمیزی پوشانید. بند ناف آنقدر بلند هست که
شما بچه را در آغوش گرفته و به سمت سینه
برید، اما اگر شیر نخورد، نگران نشوید.

● سعی نکنید پس از تولد نوزاد،
خود را به بیمارستان برسانید. بلکه منتظر
کمکهای پزشکی شوید.

● بالاتر از همه اینها، سعی کنید
وحشت زده نشوید. آنچه که برای بدن شما
روی داده، است به دلیل شدت وحشتناک به
نظر آید، اما این طبیعی ترین عمل در
دنیاست.

کرم دست و صورت

کرامت

لطافت و زیبایی بالورا

جدول

از راست به چپ

از بالا به پایین

- ۱ - فورت شدن ۵ - از یاد رفته ۱۰ -
 ۳ - ملاقات ۴ - بیمارستان معروفی در شیراز
 ۵ - گریز ۶ - دانشمند مشهور ایرانی ۷ -
 خودداری ۸ - اندک ۹ - کشته‌شدگان در راه
 خدا ۱۰ - پرتو ۱۱ - فریاد بلند ۱۲ - گرمی
 داشتن ۱۳ - سیم ۲۱ - یکی از این دو ۲۳ -
 لوازم کار ۲۵ - سقف حلبی ۲۷ - در برابر
 ۲۸ - فروبردن هوا به داخل ریه‌ها ۳۰ -
 خوراکی بیمار ۳۱ - سران ۳۲ - دیگر ۳۳ -
 پرخاش ۳۴ - نوعی گیاه نقاط پر آب ۳۵ -
 نسیم خنک ۳۶ - شوخ طبعی ۳۷ - محرز و
 یقین ۳۸ - جرعه آتش ۴۲ - گریبان ۴۵ -
 تافته‌اش معروف است ۴۷ - پاک کرد ۴۹ -
 ریا و تزویر ۵۲ - عبادتگاه مشرک ۵۴ -
 صاحب شوکت ۵۵ - مصونیت داشتن ۵۶ -
 امروز از ضروریات زندگی شده است ۵۷ -
 مجازات شده ۵۸ - لاغر و ضعیف ۵۹ - در
 جهت هم ۶۰ - انقلابی شاهنامه ۶۱ - پوشاننده
 ۶۲ - پیرو ۶۳ - بافته شده از مو ۶۶ - از
 حروف الفبا

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		
			۱۶					۱۵				۱۴		
			۱۹					۱۸				۱۷		
				۲۳		۲۲				۲۱		۲۰		
						۲۵						۲۴		
۳۳	۳۲	۳۱	۳۰		۲۹			۲۸	۲۷	۲۶				
				۳۹		۳۸					۳۷	۳۶	۳۵	۳۴
			۴۳		۴۲			۴۱						۴۰
				۴۷				۴۶		۴۵				۴۴
						۵۰		۴۹						۴۸
۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳				۵۲		۵۱				
					۶۳	۶۲					۶۱	۶۰	۵۹	۵۸
				۶۷			۶۶		۶۵					۶۴
			۷۰						۶۹					۶۸
														۷۱
			۷۳						۷۲					

با سپاس از خانم دکتر روح‌انگیز کراچی برای یاری در نوشتن این مقاله.

نام «پروین اعتصامی» در کتابهای دبستانی آغاز حضور نادر زنان را در شعر اعلام می‌کند و دخترکان، آنهایی که از خانواده‌های عادی و عامی می‌آیند، با این تصوّر آشنا و مأنوس می‌گردند که زن هم می‌شود شاعر باشد و شعر بگوید و شعرش در کتاب دبستانی به چاپ برسد. شعر شیرین پروین هم زنده است و معاصر، و هم از اشیاء و مفاهیمی می‌گوید که آشنا و دم‌دست و آسان است. به همین دلیل، و نیز به دلیل قدرت کلام و توانایی در کار ادب و هنر، شعر پروین و نام او به یاد می‌ماند، و چنان که درخور ارزندگی سخن اوست، دخترکان و پسرکان دبستانی از همان آغاز درمی‌یابند که شاعره نامدار، زکنی ماندنی از ادب و فرهنگ ماست.

شاید به ویژه از طریق آمدن شعر پروین در کتابهای دبستانی و در آغاز آموزش خط به کودکان است که برخی از اشعار وی از

تجلیل ایرانیان بوده است. «یادنامه پروین اعتصامی، گردآوری علی دهباشی، تهران، ۱۳۷۰، مقاله «شعر غیر شخصی پروین اعتصامی» از فرشته داوران، ص ۱۲۸؛ این جمله نقل قول دکتر حشمت مؤید است.) ارج و قدری که به واسطه آن، دیوان پروین به چاپهای متعدد رسیده و خواندن شعر او را به شکل‌های مختلف و به بهانه‌های گوناگون باب کرده است، بیگمان بر قدرت پروین در سخن‌آوری متکی است و ماندگاری اشعار او را نوید می‌دهد. اما در سایه این توانایی ممتاز است که نیز وجه متمایزی از اندیشه تثبیت می‌شود و تبلور می‌یابد و آشکارا بیان و اعلام می‌گردد و در اینجا پیرامون آن سخن می‌رود: وجه زنانه شعر پروین که آن را به صورت بیانیة خانه‌نشینان و اعلان موجودیت دنیایی و تصوراتی و نام چیزهایی در می‌آورد؛ آن دنیا و تصورات و اشیایی که نیمی از جامعه ما هر روز با آن می‌زند، تمام وقت و یا نیمه وقت؛ نیمی دیگر از کنار آنها گذر می‌کنند، به واسطه آنها زنده می‌مانند و زیست می‌کنند و می‌خورند و می‌آشامند و

و موقعیت ویژه پروین در آموزش و پرورش خاص وی، ممکن نبود این همه اشیای خانگی، این همه روابط ساده جانوران، این همه مفاهیم خانگی قدم به عرصه شعر و ادب بگذارد و با سهولت و اقتدار اعلام وجود کند و تداوم بودن خویش را تضمین نماید.

طبیعی است که شاعر خانه‌نشین، شعر خانگی بگوید. دید آزاد پروین در اختیار و انتخاب نخود و لوبیا و سوزن و نخ و موش و کبوتر و گربه و بنفشه و گل زرد و سپید، آشپزخانه و انبار و سبد خیاطی را تا باغ خانه می‌کاود و ذهن خلاق او از رابطه میان آب جوشان و آتش تا سیر و پیاز و جانوران و گیاهان منزل، ابزار آفرینش خود را می‌جوید و می‌یابد. این ذهن، تماماً آزاد، تماماً زاینده، تماماً سرشار و پرورده در دامان تأییدات و تشویق‌هایی است که هرگاه نمی‌دانستیم چگونه پدر، پروین را پرورش داده است و چرا کتاب شعر به او تقدیم شده است، باز هم می‌توانستیم حدس بزنیم که حمایتی بی‌دریغ و اعتمادی درخشان این راه را بر شاعره مستعد گشوده است. سرشاری و

پروین و شعرِ زنانه خوب

دکتر کتابون مزداپور

بارآوری طبع پروین تداوم برخوردارهای آزاد و سهل و «کودکانگی» اوست که با اشیای پیرامون خود، از همان اوان کودکی به شعر او راه یافته است و سپس با رسیدن به رشد و کمال، نوع خاص سخن او را پدید آورده است، بلاغرتی کودکانه و بدیع.

این جلوه زنانه آزاد در عرضه اشیای خانگی و جانوران و حیات خانگی و روابط محدود و سستی آنها امکان نمایش خود را بر پرده شایان و درخشانی یافته است، بافته از رشته‌هایی استوار و غنی، که فرهنگ و مفاهیم ادبی در خانه به دختر خانه تقدیم کرده است: مناظرات هیمة با آتش، گل خوشبو با خار یا وصف لطف حق درباره موسی، همه با مفاهیم معهود و مقبولی از تفکر کهنسال ایرانی جوش خورده و بر آنها متکی است که از درون کتابهای خانه و حداکثر مدرسه‌ای که پدر وی را به آن گسیل داشته، اخذ شده است و پسندیدگی عفت و خصائل نیکوی

می‌پوشند و می‌خسینند؛ و گاهی هم آنها را می‌خورند.

این «عطر زنانه خاص» (همان مقاله، ص ۱۲۷) و «زنانگی» شعر پروین (میرجلال‌الدین کزازی، مقاله «خاموشی پرهیاهو»، چیستا، سال نهم، شماره ۵، بهمن ۱۳۷۰، شماره ۸۵، صص ۵۲۸ - ۵۲۹) مورد نظر سخن‌سنجان بوده است و از آن به انحاء گوناگون یاد کرده‌اند. اشیای خانگی و محیط خانه، به سبک زمانه شاعر، با حضور خود در دیوان پروین، جهانی ناگفته و ناشنیده را به عالم ادب می‌آورد که برای زنان و کودکان بسیار موجود و آشنا و ملموس است؛ هرچند که آمدن آنها در شعر و ادب، غریب و نامأنوس به نظر می‌رسد. اما، همچنان که شعر پروین منحصرأ زنانه و زاده طبیعی و سالم اندیشه زنی است که او را باید «دختر خوب» جامعه خود دانست، نباید تردید داشت که جز به واسطه استعداد نادر

مشهورترین شعرهای زبان فارسی است و بسیاری از فارسی‌زبانان باسواد دست کم چند بیتی از آنها را از بر دارند. بیگمان تناسبی که به موجب آن، آوردن مناظره سیر و پیاز و ماجرای شوق بچه کبوتر برای پرواز در درس کودکان میسر می‌شود، سادگی و انسجام کلام و آسان‌یابی و شیرینی موضوع شعر را متضمن است و به واسطه همین تناسب و سهولت است که سخن پروین خوب مفهوم می‌افتد؛ شاگردان مدرسه آن را یاد می‌گیرند؛ و خوب به یاد آنها می‌ماند و بدین ترتیب است که شعر پروین، در پاره‌ای از اوقات، جزئی پایدار از دانسته‌های اکثریت قابل ملاحظه‌ای از مردم این سرزمین است.

از استادان ادب فارسی آموخته‌ایم که اقتدار پروین در سخنوری ستودنی است. نیز درباره او گفته‌اند: «در قرن ما کمتر شاعری به اندازه پروین مورد مهرورزی و ستایش و



زنانه نیز بخشی است از این مفاهیم اجتماعی عزیز. دید جستجوگر و آزاد پروین در خانه و باغ و کوچه و محیط انسانی محدودی، که عرفاً حق دیدار و تجربه آن را داشته است، انبوهی از اشیا و جانوران و برداشتهای زنانه را به شعر وی آورده است.

حضور اشیاى خانگی در شعر زنانه منحصر به پروین نیست: در دیوان خانم ژاله قائم مقامی نیز اشیا پدیدار می گردند:

این یل بی رنگ و روی نخ نماست
یادگار عهد شوهرداریم
وقتها این ترمه فرسوده بود
بوده همدم در شبان تاریم
دامن گوهرفشانش بارها
شمع سان دیدست گوهر باریم
گوهر او رفت زی گوهر فروش
روز حاجتمندی و بیساریم
مادر، این غم جامه را با خوشدلی
دوخت بهر عیش و دنیا خواریم...

(دیوان ژاله قائم مقامی، ابن سینا، ۱۳۴۵، ص ۵۷)
همین نمای روشن و پدیدار چهره شاعر را، در موارد بسیار دیگر و نیز در تماس با

اشیا، در دیوان ژاله می توان دید، مثلاً در گفتگو با سماور:

ای همدم مهر پرور من
ای یار من ای سماور من
از زمزمه تو شد می آلود
اجزاه لطیف ساغر من
سوزی عجبت گرفته گویی
در سینۀ توست آذر من
در دیده سرشک و در دل آتش
مانا تو منی برابر من
بس روز و شب که در کنار
بودم من و بود مادر من
می خواست تنوره تو انگشت
زانگشت ظریف خواهر من
این نغمه سرای قصه پرداز
بنشین به کنار بستر من
(صص ۳۹-۴۰)

در اینجا، بعد سخت متمایز شعر پروین و ژاله آشکارا نمایان است: اشیاى خانگی پروین «غیر شخصی» اند (مقاله «شعر غیرشخصی پروین اعتصامی») و چهره شاعر را با واسطه های متعدد در آن می توان دید و

ژاله، با همه عواطف تند و خسته خود، در سراسر دیوانش، و از آن جمله در کنار اشیاى خانه حضور دارد، به ویژه هنگامی که آینه پدیدار می شود:

ای آینه ما را ز غم آزاد توان کرد
یک ره به دروغی دل ما شاد توان کرد
ویران نشود قصر دل انگیز حقیقت
ما را به دروغی اگر آباد توان کرد
ای همدم دیرین من ای قاضی بی رحم
با داد ندانی که چه بیدادتوان کرد
(ص ۴۲)

آینه در شعر پروین به کار دیدن سیمای سراینده نمی آید:

وقت سحر، به آینه ای گفت شانه ای
کاوخ! فلک چه کجرو و گیتی چه تندخوست
ما را زمانه رنجکش و تیره روز کرد
خرم کسی که همچو تو اش طالعی نکوست
هرگز تو بار زحمت مردم نمی کشی
ما شانه می کشیم به هر جا که تار ماست...
گفتا هر آنکه عیب کسی در قفا شمرد
هرچند دل فریبد و روخوش کند عدوست...
پروین، نشان دوست درستی و راستی است
هرگز نیازموده، کسی را مدار دوست
(دیوان پروین اعتصامی، تهران، ۱۳۳۳، چاپ چهارم، ص ۷۶)

این گونه طفره رفتن پروین از بیان و به شعر آوردن آنچه مردان آن را «زنانه» می نامند، به تعبیری، شعر وی را «مردانه» کرده است و با همین تعبیر باید شعر ژاله را «زنانه» خواند. ریشه این برداشت را می توان در پنداشته های اجتماعی مردانه ای جستجو کرد که زن را موجود و حاضر نمی داند و نمی بیند مگر در ارتباط و وابستگی وی با مردان: زن هنگامی زن است که در کار عشق باشد، چه معشوق و چه عاشق؛ و زن هنگامی که کار می کند، درد می کشد - حتی در زادن کودک - وجودش زنانه نیست. بدین ترتیب، براساس طرحهای رفتاری اختراعی جامعه مردانه (مقاله «جهیکا کیست» به قلم نگارنده، مجله زنان، سال اول، شماره ۳)، اگر زن آن باشد که مورد انتظار آن تصورات است، زن است؛ وگرنه فاقد زنانگی و شخصیت زنانه به شمار می آید. مجاهده ذهنی پروین تماماً معطوف به کار شعر است و هوس و پروای دیدن چهره زیبا یا زشت خود را در آینه و آراستن صورت ندارد و به این مکافات، او را «مردانه» می خوانند زیرا کار خود را بر پرداختن به مردان رجحان نهاده است.

شعر پرتوفیق پروین دستاورد همین رجحان و مجاهده سخت است. او در



آرامش و اطمینان بزرگ خانه پدر، به این موهبت کمیاب رسیده است که جز به کار ادب و شاعری نپردازد، مگر در حاشیه و به صورت فرعی و به همین دلیل، اگر چهره او را در شعر «شخصی» ببخواهید، به سوی دلبریهای زنانه نروید و به دنبال گربه گمشده و بازی با او بیایید:

از بازی خویش یسار داری
بر بام، شبی که بود مهتاب
گشتی چو زدست من فراری
افتاد و شکست کوزه آب
ژولید، چو آب گشت جاری
آن موی به از سمور و سنجاب
زان آشتی و ستیزه کاری
مانندی تو ز شبیروی، من از خواب
با آن همه توسنی شدی رام

(ص ۸۴)
این بازی کودکانه است با تنهایی؛ و پروین حاضر به ترک تنهایی نیست: وی که بسیار خجالتی و کمرو بود (جلال متینی، مقاله «چند کلمه درباره پروین اعتصامی»، در یادنامه پروین اعتصامی، ص ۳۶۱)، «مقام خویش و رسالتی را که برای زندگانی خود اختیار کرده بود بالاتر از آن می دانست که به عشق مادی واقعی نهد و چون زنان دیگر دل به کسی سپرد» (ابوالفتح اعتصامی، در «پاسخ به آقای پروین نقیبی»، یادنامه پروین اعتصامی، ص ۵۱۳). «سادگی و سکوت پروین» (گزینۀ اشعار پروین اعتصامی، انتشارات سرواورد، ۱۳۷۰، ص ۱۳) دلیلی روشن است بر غرق شدن وی در کار شاعری و بی توجهی هنرمندانه به هر چه جز آن است. بنابراین، وی نمی توانسته است به کار «اهل کردن» شوهر و ماندن در خانه او بپردازد و نمی توانسته است تحمل کند که وسیله ای برای کامیابی شوهر باشد و حوصله نداشته است که موجودی «لایعلم» را هدایت و به سوی زندگانی درست ارشاد نماید؛ کاری که اگر مایل بود، شاید می توانست آن را انجام دهد، ولی ظاهراً وقت خود را چندان صرف آن نکرده است.

در خانه پدر، «پروین شمعی بود که پدر و مادر و برادرها پروانه وار به گردش

می گشتند و آرزوهای او را گفته (و حتی ناگفته) از دل و جان برمی آوردند. شاید کمتر دختری در میان افراد خانواده خود مانند پروین این همه مورد مهر و محبت و تکریم و ستایش قرار گرفته باشد.» (پاسخ به آقای پروین نقیبی، یادنامه پروین ص ۵۱۱): احتمالاً او هیچ «درد و آرزوی ناگفته» نداشت که بر آن آگاه باشد. اما متانت وی که غم و شادی او را می پوشاند، ملازم است با اندوهی که از شعرش می تراود (مقاله «شعر غیرشخصی پروین»، صص ۱۲۵ - ۱۲۸)، و خود به اندوهگینی خود اعتراف دارد:

گرچه جز تلخی از ایام ندیدید
هر چه خواهی سخنش شیرین است
(سنگ مزار)

پروین در این بهشت خانگی، با رضوان پدر بزرگوار خود، هیچ نسبت و ربطی با «گناه» نداشت و هیچ دانه گندمی نخورد که در آن رنگ عصیان باشد؛ و اگر کنجکاوانه در پی یافتن سرکشی او برآییم، معصیت خوردن دانه گندم، بازگشت از خانه شوهر به خانه پدر و نیز «سادگی و سکوت» وی است که حزن پایدار و بسیار گسترده شعرش را همراهی می کند. وی همه اصول اخلاق اجتماعی را، در ابعاد منطقی و شکل حقیقی آن پذیرفته و به شعر خود راه داده است و آنها را به دیوان خود، که «نمایانگر ذهن پاک بانویی منزله از آلودگیهای پندار است که هرگز در گفتار هم به دام ابتذال و لودگی نیفتاده است» (حشمت مؤید، مقاله «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»، یادنامه پروین، ص ۳۸۷) آورده است. اما این اصول و مبادی اصلاً برای شادکامی و توفیق در کار، همراه با نشاط و خرمی، برای همین بانوی درخشان بی گنجایش است و جایی ندارد و به او شادی نمی بخشد و شاعره بزرگ ما، همچون «یکلیا» با طوق لعنت خود، همه را می رماند و گریز می دهد و او را به زاویه تنهایی و انزوا می کشاند. در این برج دوردست، پروین نیز با همان غن و حسرت تلخی دست به گریبان است که زاله و فروغ فرخزاد، همراه با سرزنش و خشم آن را می آزمایشند: نخستین و اصلترین جایزه و

پاداش زن شاعر!

این هر سه تن تلخی جدایی از همسر را چشیده اند و نیز آشکارا ناراضایی ژرف را از بی عشقی. شاید هرگز کسی در نیابد که چه ماجرای در پس این بیتهای وجود دارد:

بی روی دوست دوش شب ما سحر نداشت
سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت...
من اشک خویش را چو گهر پرورانده ام
دریای دیده تا که نگویی گهر نداشت
(دیوان برین، ص ۷۸)

یا: ای خوشا مستانه سردر پای دلبر داشتن
دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن
نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن
پیش باز عشق، آیین کبوتر داشتن
(ص ۶۹)

اما زاله، که خود سخت پایبند اخلاق پسندیده زنانه در اجتماع است:

آلوده خیالی تو و صد شکر که ما را
پاک است دل و دامن و پاکیزه بود رخ
من دختر زهرایم و بر دختر زهراست
بی عفتی ای شوم، نه شایسته، نه فرخ
(ص ۱۱ دیوان زاله)

بارها از این نیازمندی سخن می گوید. فرزند او، پژمان بختیاری، در این باره می نویسد: «... ذات عشق برای او صورت معشوق را پیدا کرد، یعنی عاشق عشق گردید.» (همان کتاب، ص ۱۱). این جستجوی دردناک را بیش از همه در شعر درخشان و عصیانی و پرتلاطم فروغ می توان دید که ظاهری غلط انداز و دگرگون یافته است:

پیش از اینست گر که در خود داشتم
هر کسی را تو نمی انگاشتم
(نولدی دیگر، جاب پنجم، ص ۵۶)

و نیز:

و در اندوه صدایی جان دادن که به من
می گوید:

«دستهایت را
دوست می دارم»

(همان کتاب، ص ۱۶۷)

و جستجو برای یافتن این «معشوق» ناپوده، سودای پایدار و ناکام شعر اوست:
چه مهربان بودی ای یار، ای یگانه ترین یار
چه مهربان بودی وقتی دروغ می گفتی

● مجاهده ذهنی پروین تماماً معطوف به کار شعر است و پروای

دیدن چهره زیبا یا زشت خود را در آینه و آراستن صورت ندارد و به این مکافات، او را «مردانه» می خوانند؛ زیرا کار خود را، بر پرداختن به مردان رجحان نهاده است.

چه مهربان بودی وقتی که پلکهای آینهها را می‌بستی

و چلچراغها را

از ساقه‌های سیمی می‌چیدی

و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق

می‌پردی...

(ایمان بیاروم به آغاز فصل سرد، چاپ ششم، ص ۳۷)
این مرد «تأییدکننده» و راهنمای عشقی که «نیمه ناتمام قلب شاعر را تمام کند» (تولد دیوگر، ص ۱۲۰) آرزوی ژاله نیز هست:

یکی شوی فاضل گزینم که با او جهان را دو روزی به شادی گذارم
ندیمی بسامان و سامان عشقی نه چونان که طی گشت سالی سه‌چارم
ز شعر و زتاریخ و عرفان و هیئت سخنها بگویم نُکت‌ها شمارم
به تهذیب اخلاق فرزندان من دل خود پرستاروش برگمارم
از آن جفت فرخنده جامی بگیرم و زین عمر گم گشته کامی برآرم
(دیوان ژاله، ص ۸۲)

ظاهر آ مردی که شاعره را به قلب متعالی و پذیرفته شعر و ادب جهانی برد و اعتماد و کمال سخن را از جهان مردانه بیرونی و واقعی به منزلگاه کوچک «حرمسرا» و زندان خانگی بیاورد؛ در این آرزوی عشق با وجود جفتی که پدر فرزندان زن باشد، درهم آمیخته است: شاعره که نقص تربیت خود و امکانات ناچیز جامعه را برای پرورش خود به خوبی می‌شناسد، نیازی جدی به تکیه‌گاهی و اعتمادی تمام دارد، در وجود مردی که به جنس برتر متعلق و برترین آن برترینان و مورد

تأیید کامل جامعه باشد و زن مشتاق، او را چون عصاره شفافبخش برای ضعف و ناتوانی و نادانی خود بنوشد! پروین این رابط بزرگ را برای رسیدن به محیط ادبی و هنری جهان واقعی مردانه در تملک دارد و این پدر اوست؛ به همین دلیل در خانه شوهر مهجور و ملعبه است و عاشق بازگشت به سرایی است با امکان آفرینش هنری مائوس و محبوب خویش. این اقبالی است نادر با دو بُعد مثبت و منفی که دیگران از آن برخوردار نبوده‌اند.

باروری طبع پروین زاده بُعد مثبت این بخت است و غم شعر او فرزند بُعد منفی آن. دورماندن پروین را از «آگاهیهای اجتماعی» و این گناهی که «به دوش جامعه مردسالار ما» است، به خوبی سیمین بهبهانی دریافته و تصویر می‌کند (مقاله «جنگ این چنگی شیرینکار»، در «گزینش اشعار پروین اعتصامی»، صص ۹۰-۹۵). ژاله به ویژه از این «دورماندگی»، فریادهای پراشتاب و شبکه‌های ویرانگر سر می‌دهد و فرزندش به سرزنش او می‌پردازد: «من از بعضی جهات به مادرم حق می‌دهم که از همسری با پدرم ناراضی باشد اما به صورت مطلق او را ذیحق نمی‌دانم... اشاره مکرر ژاله به نادانی و بی‌سوادی پدرم نیز کاملاً درست به نظر نمی‌رسد...» (دیوان ژاله، ص ۹). خود شاعر نیز از «ناسازگویی» به شوهر (صص ۸۱-۸۲) پشیمان می‌شود:

به خود گفتم از دست این بختیاری
گر آسوده گردم شود بخت یارم
ندانستمش قدر و اکنون چه حاصل

گر از دیدگان اشک خونین ببارم (ص ۸۲)

این، پیمانهای اجتماعی و قراردادهای قاهر و جابر و «طرحهای رفتاری» قاطع جامعه مردسالار است که به ژاله می‌فهماند و حالی می‌کند که او ضرور بود از داشتن شوهر مهربان، وگرنه، محبوب و معشوق و ادیب، خشنود باشد و باید به آنچه نصیب او بوده است، بسازد. او که یکبار به گناه پرداختن به شاعری و تجاوز از حریم و مرز معهود خود، «دانه ممنوع گندم» را خورده است و چون پروین کفاره «شاعری» را در عزلت ناگزیر خود می‌پردازد، باردیگر به عصیانی دست می‌یازد که در روزگاری نزدیکتر به ما، فروغ فرخزاد نیز از آن دشنام می‌شنود و خود را سرزنش می‌کند:

تمام روز در آینه گریه می‌کردم

بهار پنجه‌ام را

به وهم سبز درختان سپرده بود

تم به پیله تنه‌ایم نمی‌گنجید

و بوی تاج کاغذیم...

...چگونه روح بیابان مرا گرفت

و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد!

چگونه ناتمامی قلبم بزرگ شد

و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد!

...کدام قلّه کدام اوج؟

مرا پناه دهید ای اجاقهای پر آتش

- ای نعلهای خوشبختی -

و ای سرود ظرفهای مسین در سیاهکاری

مطبخ

و ای ترنم دلگیر چرخ خیاطی

و ای جدال روز و شب فرشها و جاروها...

(تولد دیوگر، وهم سبز، صص ۱۱۷-۱۲۲)

گناه فروغ آوردن عشق زنانه به شعر

نیست. این حقی است که همه انواع آن به مردان تعلق دارد و مثلاً «شهریار» به آن

می‌بالد و «عشق» شعر خود را در برابر

«عقل» در شعر پروین می‌گذارد:

به کفه‌ای غزل عاشقانه بود از من

به کفه دگر از وی قصائد حکمی

که هر دو مایه اعجاب اوستادان بود

متاع او همه عقل و متاع من همه عشق

اگرچه عشق حقیقی هم آن بود کو داشت

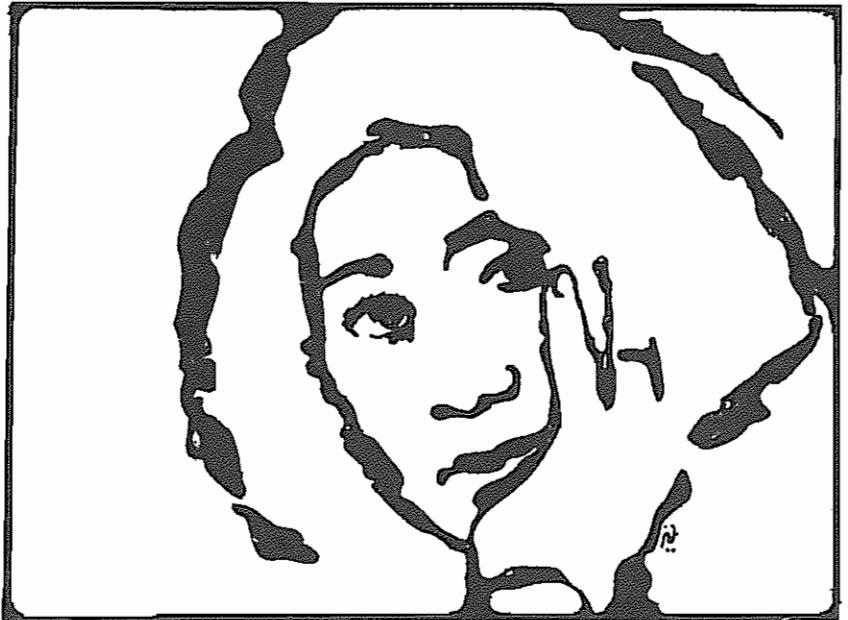
(بادنامه پروین، ص ۲۷۱)

● فروغ، نه در پی تجربه انواع

عشقهای لذت بوده، بلکه این هنر،

که به مردان و اندکی زنان «مردانه»

بازمی‌گردد، از او دور است.





● پروین پرندگان باغ خانه را در آرامش آشیانه می‌بیند و به شعر فرا می‌خواند و آنها را اندرز می‌دهد.

لبریز از صدای وحشت پروانه‌ای است که او را

در دفتری به سنجاقی
مصلوب کرده بودند

(ایمان باوریم به آغاز فصل سرد، پنجم، ص ۶۱)
پروین پرندگان باغ خانه را در آرامش
آشیانه می‌بیند و به شعر فرامی‌خواند و آنها
را اندرز می‌دهد.

با همه تفاوتی که در شعر هر سه شاعر
هست، تجربه‌های زنانه و حضور اشیای
خانگی و رابطه از نوعی غیر مردانه با جهان،
در نزد هر سه تن دیده می‌شود و هر سه در

شیوه خود عشق را با اشتیاق داشتن صدایی
برای گشودن مرزهای تنگ طرح‌های رفتاری
اجتماعی، آمیخته‌اند که از راه آن هنر خود
را کمالی زنده و پراقتدار بخشند. از راه
همین تلاش مستمر و پیگیر است که حضور
اندیشه و پندارهای زنانه در شعر فارسی پدید
می‌آید و تفکر و خیالاتی که در ضمیر نیمی
از اعضای جامعه ایرانی، در پستوی خانه‌ها
و «حرمسرا» پنهان مانده بوده است، اینک
می‌تواند به محیط سازنده کار اجتماعی گام
نهد و پدیدار گردد.

پیدایش تحرک خجسته و پویایی
فرخنده‌ای که زن ایرانی را به چنین جایگاهی
بکشاند و او را از تنگی قالبهای نادرست و
ویرانگری که بر او تحمیل شده است،
برهاند، اینک آغاز گشته است. در این تحول
نیکو و کوشندگی شایان ستایش، شعر
شاعرگان به مثابه پرچم و پتکی است که
توهمات اجتماعی تحمیل‌گر و پُرسیم قدیمی
را درهم خواهد کوبید و خواهد شکست، و
با بیان ابعاد گوناگون و رنگارنگ رنج زنانه
در نهانخانه‌های «حرمسرا»، و ترسیم پندارها
و اندیشه و جهان‌بینی نیمی از مردم و بندگان
خداوند در تنگنای پوشیدگی و نهانکاری، به
ابراز دردی می‌پردازد، که به امید پروردگار،
درمان و چاره هم در پی خواهد داشت و به
پدیداری جلوه‌های سرافراز و شکوفندگی
خرمندی و تکاپوی زن خواهد انجامید برای
آوردن و افزودن شادمانی و سلامت در خانه
و شهر و روستا، و کاستن از رنج و دروغ
اهریمنی و آرز و ستم.

بگذارند که حقا کمتر قابل شنیدن و توجه
باشد و بتوان گواه بسیاری بر کمبود عقل آنان
فراهم آورد و به آنها زور گفت و آنها را در
«حرمسرا» نگاه داشت. اما پروین که
عزیزترین و معتبرترین گوشه‌های شنوا را برای
سخن دلکش خود در اختیار دارد، مشتاق
نیست که دشوار و ناممکن را بیازماید و در
پی چیزی باشد که یافتن آن را خردمند میسر
نمی‌بیند. او هر چه می‌گوید «خوب» است و
چون شاعر خانه‌نشین است، اشیای خانگی
و پرندگان باغ خانه را می‌سراید؛ و چون
«دختر خوب» است، همه مفاهیم پسندیده
ادب فارسی را به تناسب شعر خویش و
شخص خویش بازسرای می‌کند و چنان
مشتاق و متوجه اوج هنر خویش و آفرینندگی
خویش است که پروای دیگر ندارد و به
عبارتی، هرگز به دنبال «دردسر» نمی‌گردد.

گفتن «شعر شخصی» به مبارزان و
کوشندگانی چون ژاله و فروغ باز می‌ماند.
هر سه شاعره ما اشیای خانگی و رابطه با
آنها را و آرزوی عشق را در شعر خود
دارند. آرامش و متانت شعر پروین، جسارت
و تندلی شعر ژاله، و پویایی و تکاپوی سخت
و درخشان شعر فروغ، هر سه تلاشی را به
شیوه خود، برای اعلام وجود «زنانه» در
ادب نشان می‌دهند، با این تفاوت که غم
گسترده و نهانی شعر پروین بسیار پوشیده
است و با قدرت کلام او جهانی از اشیای
خانگی و عوالم زنانه خانه‌نشینان به عرصه
بیان و هنر می‌آید و چنان «خوب» و «رسماً
پسندیده» است که به قول خانم فرشته داوران
«آقایان بلغا و فضلا، با این طیب خاطر، به
تمجیدش» پرداخته‌اند (مقاله «شعر
غیرشخصی پروین اعتصامی»، ص ۱۲۸
یادنامه پروین). او نیازی ندارد که شخصاً،
مانند ژاله، در برابر «خواهندگان» که همه
چیز او را می‌خواهند از دستش بریابند و
قدرت این نیز دارند، قد علم کند و بایستد و
دشنام بدهد؛ و یا مانند فروغ، به دلیل سیر
زمانه و حوادث اجتماعی جدید، جانداران
ظریف را در تجربه پر وحشت و دهشت
خود، به شعر بیاورد:

من از میان ریشه‌های گیاهان گوشته‌خوار

می‌آیم

و مغز من هنوز

فروغ بیگمان نه در پی تجربه انواع
عشقهای لذت بوده است به منظور دست
یافتن به جهانی از هوسمندی و تن‌بارگی؛
بلکه این هنر، که به مردان و اندکی زنان به
واقع «مردانه» باز می‌گردد، از او دور
است؛ وی «بدنامی» توصیفهای عاشقانه تند
را از آن رو به دلخواه خود به دوش
می‌کشد، که از آن به مثابه پرچم و پتکی برای
کوباندن باروی سرسخت و پولادین دژ
مستحکمی یاری بجوید که دیوارهای صعب
و ناگذرای «حرمسرا» است؛ مرزهایی که
«طرح‌های رفتاری» جامعه مردسالار، زن را
سخت در آن جای می‌دهد و اسیر می‌کند و
از هر گونه ارتباط سالم و آسان و طبیعی با
محیط زیستی اجتماعی خود باز می‌دارد و
تنها شکل انحصاری آن، دیوارهای سنگی و
آجری نیست. گرچه ژاله در همین
«حرمسرا»، با دیوارهای سنگی و آجری
است که می‌نالد:

در چاهسار حرم با ناله همنفسم
تنگی گرفت نفس از تنگی قفسم
بس سربلند کسم اما به جرم زنی
در خاندان بشر گویی که هیچکسم
آزاد پر، مگسا بر روی شهر پنجم
مسکین منا که به دهر عاجزتر از مگسم
(دیوان ژاله، صص ۲۱-۲۲)

خروش پرستم ژاله، به ویژه ناشی از
برخورد بالهای پُرآرزوی پرواز با باروهای
سخت بلند است. او که کار زنانه را در
خانه دوست دارد و دنبال می‌کند (همان
کتاب، ص ۲۱) و به «چرخ خیاطی زینگر»
سخنهای پرتحسین می‌گوید و هنر آن را
می‌ستاید و بی‌هنری هموطنان خود را به باد
سرزنش می‌گیرد؛ سرانجام با شیکوه کنایه
می‌زند که این «گفتن»ها حدّ او نیست:

...ژاله شب نزدیک شد بر خیز و فکر و رسمه باش

بر کدامین مستمع باب سخن وامی‌کنی...
مر رموز ملک داری را شهان دانند و بس
ترک این افسانه‌ها را «نمکنی» یا می‌کنی
(همان کتاب، ص ۲۳ و نیز ۳۰-۳۲)

ژاله می‌داند که حرف او به جرم زن
بودن او برای شنیدن ناقابل است و نه تنها
هرچه او بگوید قابل توجه و امعان نظر
نخواهد بود، بلکه عمداً کوشیده‌اند تا
چیزهایی را بر زبان او و همجنسان او



افراد پرخاشگر از اقتدار تا خیر اندیشی

ترجمه فاطمه احسانی

دکتر جان الدهام
لوئیس مورس

و از نظر جسمانی دارای حرکاتی چابک و قاطعانه هستند و اغلب از شرکت در مسابقات، به ویژه آنها که مستلزم رقابت رویاروست، لذت می‌برند.

قلمروهای فعالیت روحیه پرخاشگر
قلمروهای اصلی جهت فعالیت روحیه پرخاشگر عبارتند از روابط و کار.

روابط: من فرمان می‌دهم، تو اطاعت کن. افراد دارای روحیه پرخاشگر را افراد غالب می‌نامیم زیرا همواره جلو دارند. آنها فرمانده مادرزاد و نیازمند سلطه‌جویی هستند. انضباط در سازماندهی، در تمام ارتباطاتشان مشهود است: در خانه، در محافل اجتماعی، در تیمهای فوتبال و بیش از همه در محیط کاری. زنان و مردان پرخاشگر به طور طبیعی، بر سر کنترل گروهی که خود عضوی از آنند، با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و این رقابت را از سنین بسیار پایین آغاز می‌کنند. این نیاز به رهبری و تسلط بر دیگران، ضرورتاً خصمانه نیست. افراد نیرومندی که قدرت به آنان آرامش می‌بخشد و می‌توانند و می‌خواهند بار سنگین مسئولیت دیگران را به دوش بکشند، وجودشان در بسیاری گروهها، سازمانها و خانواده‌ها لازم و مطلوب است. به عبارت دیگر، دیگران اغلب از حضور کسی که جلودار باشد و مسئولیتها را به عهده گیرد، تصمیم‌گیریهایی دشوار را تقلیل کند، و به مبارزه تن در دهد، خشنود می‌شوند. بسیاری از مردم از وجود فردی پر قدرت و لایق که بتوانند به او تکیه کنند، احساس راحتی می‌کنند.

به هر حال هنگامی که روحیه پرخاشگری به افراط رود، نیاز به سلطه‌جویی از توجه به نیازها و احساسات دیگران مهمتر خواهد شد. همچنین سرانجام کار بسیار بیش از مفهوم آن اهمیت می‌یابد و افراد واجد روحیه پرخاشگر افراطی ممکن است برای رسیدن به خط پایان از ارزشهای اخلاقی و انسانی خود صرف نظر کنند.

همه افراد پرخاشگر به فراخور

رئیس کیست؟ البته فرد پرخاشگر رئیس است. در حالی که دیگران آرزوی ریاست دارند، مردان و زنان پرخاشگر به طور غریزی رهبری را به دست می‌گیرند. آنها فرمانده متولد می‌شوند. گونه شخصیتی قوی و نیرومند آنها بیش از هر گونه دیگری موروثی است. آنها می‌توانند مسئولیتهای بزرگ را بدون هیچ هراسی به عهده بگیرند. آنها قدرت را به آسانی به کار می‌گیرند، هرگز به مبارزه پشت نمی‌کنند و با اعتماد به نفسی فوق‌العاده، به رقابت می‌پردازند.

میزان به کارگیری قدرت نزد افراد پرخاشگر بستگی به روحیه طرف مقابلشان دارد. چنانچه در مسیر خیر قرار گیرند، خصوصاً در مواقع بحرانی، می‌توانند رهبرانی شایسته باشند.

ویژگیهای روحیه پرخاشگر

شش ویژگی رفتاری زیر می‌تواند دال بر حضور روحیه پرخاشگر باشد.

۱ - فرماندهی: افراد پرخاشگر مسئولیت به عهده می‌گیرند. قدرت، اختیارداری و مسئولیت به آنها آرامش می‌دهد.

۲ - سلسله مراتب: در شرایطی که سلسله مراتب مشخص باشد و هر کس جای خاص خود را داشته باشد، افراد پرخاشگر به بهترین وجه عمل می‌کنند.

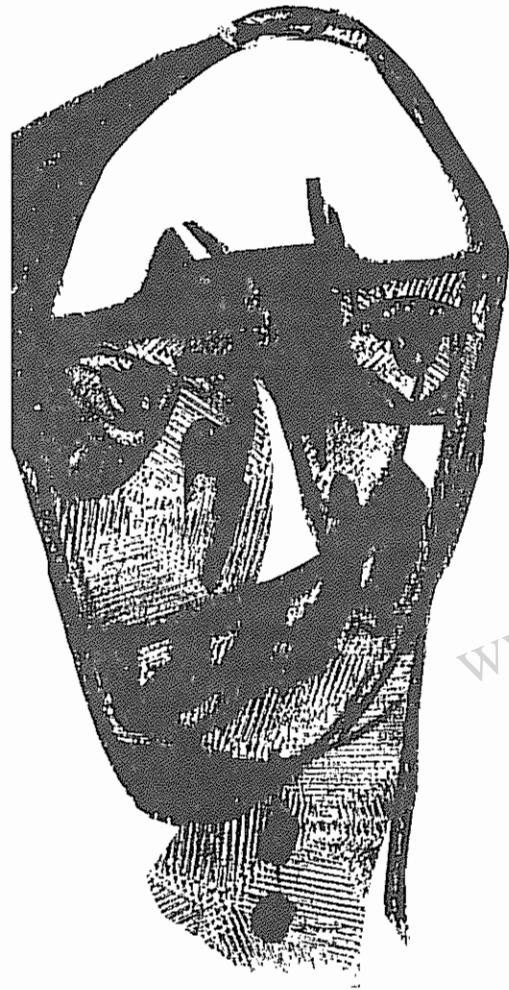
۳ - سختگیری: آنها به شدت منضبط هستند و دستوراتی را که انجامشان را وظیفه افراد تحت فرمان خود می‌دانند، به هر ترتیب تحمیل می‌کنند.

شتابزدگی: زنان و مردان پرخاشگر به شدت هدفجو هستند. برای نیل به هدفشان راهی عملی و واقع‌بینانه پیدا می‌کنند. برای پایان یافتن کار، هر چه لازم باشد انجام می‌دهند.

۵ - جرأت و جسارت: آنها نه نازک نارنجی هستند و نه ترسو. آنها می‌توانند در شرایط دشوار و خطرناک، شجاعانه و بی‌آنکه دستخوش پریشانی یا هراس شوند، ایفای نقش کنند.

۶ - افراد پرخاشگر اهل عمل، ماجراجو

● افراد پرخاشگر، خود محور و مستبدند، اما اگر در برابر روحیات متعادل قرار گیرند، می‌توانند خیراندیش و نیکخواه باشند.





روحیه‌شان، خود محور و مستبد هستند اما چنانچه در مقابل روحيات متعادل قرار گیرند، به ویژه اگر کسی از حدود خود تجاوز نکند می‌تواند خیراندیش و نیکخواه باشند.

ریاست طلب: افراد پرخاشگر در همه روابطی که بادیگران برقرار می‌کنند، اگر مسئولیت تام داشته باشند از تمامی توان بالقوه خود استفاده می‌کنند. در خانه، گرداننده امور و در محیط کار، مدیر هستند. سازمان مبتنی بر سلسله مراتب هرمی را ترجیح می‌دهند. هرمی که خود در رأس آن و دیگران به ترتیب اهمیت و حسن انجام وظیفه در طبقات زیرین قرار گیرند. آنها سیاست‌گزاری و فرماندهی را دوست دارند. والدین پرخاشگر: زنان و مردان پرخاشگر برای فرزندان خود الگوهای مقتدر و شایسته هستند. فرزندانشان می‌دانند که در مقابل هر تهدیدی از جانب دنیای پراز مخاطره، می‌توانند روی والدینشان حساب کنند. آنها اغلب به خاطر موقیتهایشان به چنین والدینی افتخار می‌کنند.

والدین پرخاشگر سخت به اصول مورد نظرشان پایبند هستند و از فرزندانشان توقع اطاعت بی چون و چرا دارند. چنانچه روحیه پرخاشگری در فرد به افراط نکشد و آمیخته با انعطاف‌پذیری و حساسیت باشد، چنین والدی می‌تواند سنتهای درست و مسئولیت‌پذیری را در این دنیای پراشتهاپ، در فرزندش استحکام بخشد. در غیر این صورت با نوجوانانش روزگاری پرتنش و آشوب خواهد داشت زیرا که آنها رقابت و عصیانگری در مقابل والدین را امری طبیعی می‌دانند. والدین پرخاشگر سرکشی فرزندان را در نطفه خفه می‌کنند. کودکی که بلادرنگ تسلیم می‌شود بعدها در اظهار وجود، اعتماد به نفس و رقابت دچار مشکل می‌شود. کودکی که مداوم سرکشی کند به افراط کشیده می‌شود و جداً به دردرس خواهد افتاد. به والدین پرخاشگر توصیه می‌شود: کمی نرمش به خرج دهید تا فرزند سرکش و قاطعشان بتواند برای کنار آمدن با اقتدار شما راههای خلاقانه‌تری بیابد. سعی کنید احساسات فرزندتان را درک کنید. همچنین اگر مانند دیگر افراد پرخاشگر به شدت درگیر کار خارج از منزل هستید، آگاه باشید که ممکن است فرزندتان خود را رها شده و بیرون افتاده از زندگی شما احساس کند. بکوشید در مناطق منطقی، گوشه شنوا داشته باشید؛ با فرزندتان مصالحه کنید؛ محبت بیشتری ابراز کنید و به ویژه در دوران

کودکیش اوقات بیشتر و غنی‌تری را با او بگذرانید.

همسر مناسب/نامناسب

افراد پرخاشگر باید پادشاهان و ملکه‌های سرزمینشان باشند. آنها در کنار کسانی که ایشان را می‌پذیرند، محترم می‌شمارند و مورد اعتماد قرار می‌دهند، به بهترین نحو ایفای نقش می‌کنند. سوءاستفاده از روحیه‌های فداکار و ایثارگر برای افراد پرخاشگر بسیار آسان است. آنها چندان احساساتی و رویایی نیستند و در قبال همسرانی که نیاز عاطفی دارند، صبوری کمی به خرج می‌دهند. مناسبترین زوج برای آنها، افراد نسبتاً فداکار، ایثارگر و حساس است. خصوصیت وظیفه‌شناسی در همسران آنها می‌تواند تداوم زندگی زناشویی را تضمین کند، مگر اینکه فرد پرخاشگر از گروهی باشد که در راه سلطه‌جویی، اخلاقیات و اصول انسانی را فدا کند زیرا افراد وظیفه‌شناس بسیار پایبند اخلاقیات هستند و به فدا کردن آنها تن در نخواهند داد.

اگر شما فردی پرخاشگر هستید، از ازدواج با افرادی که نیازمند کنترل امور هستند، حسادت شما را برمی‌انگیزند، و نیز کسانی که برای هر کاری عقاید خاص و غیرقابل تغییر خود را دارند، اجتناب کنید. توصیه به زنان پرخاشگر: شما ممکن است به دلیل اقتدار موروثی و نیاز به استیلا، برای یافتن همسری که شما را همان‌طور که هستید بپذیرد، دچار مشکل می‌شوید. به دنبال مردان غیرسنتی بگردید، مردانی که از متفاوت بودن با دیگران واهمه نداشته باشند.

کار: پیش به سوی کسب قدرت

کار قلمروی است که در آن افراد پرخاشگر می‌توانند نیاز به سلطه‌جویی و استعداد رهبریشان را به بهترین وجه ارضا کنند. این زنان و مردان عزمی راسخ دارند؛ به پیش می‌روند؛ خود را تماماً وقف کارشان می‌کنند و زندگی خانوادگی، نیاز به هشت ساعت خواب و اشتیاقی به آسایش و تفریح مانعشان نمی‌شود. از جمله آنها دلالتان قدرت سیاسی، مهاجمین متحد، رؤسای ادارات بزرگ و گردانندگان قمارخانه‌های لاس وگاس هستند. هر کجا قدرتی انباشته دیدید، همان جا به دنبال روحیه پرخاشگر بگردید. رقابتی که در آن برنده تنها یک یا دو یا سه نفر باشد، عرصه دلخواه اوست. در نبرد بر سر قدرت به جای فشار و خستگی، احساس سرزندگی می‌کند. آنها ترسو نیستند. شکست حریف

متأثرشان نمی‌کند. احساساتی نیستند و سرخم کردن در مراسمشان نیست. معده قوی که معمولاً خاص این افراد است، آنها را در تصمیم‌گیریهای مشکل و ناخوشایند، یاری می‌دهد. مثلاً افسر فرمانده، در زمان جنگ برای دستیابی به موضع خاصی، غالباً ناچار می‌شود جان چندین نفر از افراد گروه خود را به خطر بیندازد. به همین ترتیب، مدیر مسئول یک موسسه بزرگ، شاید ناگزیر شود صدها کارمندی را یکباره از کار برکنار کند که فردایی تاریک به انتظار آنهاست. بانکداری ممکن است به ناچار خانه وام‌گیرنده‌ای را به حراج بگذارد. افراد پرخاشگر وقتی در چنین موقعیتی قرار می‌گیرند، شرایط را می‌سنجند و به سهولت تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کنند. به همین منوال، می‌توانند در نشست اضطراری صاحب‌نظران امور برای تصمیم‌گیری در باره مسئله‌ای فوری، به نحوی عالی ایفای نقش کنند. آنها بی‌درنگ آنچه را لازم است انجام می‌دهند.

در نظر فرد پرخاشگر هدف، وسیله را توجیه می‌کند. برای دستیابی به هدف از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند. اگر هدف، فروش اتومبیلی معیوب در اسرع وقت باشد و خریدار بیچاره هم ناوارد باشد، فروشنده پرخاشگر وظیفه خود نمی‌داند که خرابی اتومبیل را به او گوشزد کند و این نه از سر کلاسی، که به دلیل روحیه هدف‌گرای اوست و نوع وسیله اهمیت دارد. از جمله نمونه‌های این نوع راهگشاییهای پرخاشگرانه در عرصه سیاست، فروش مخفیانه اسلحه به دولت متخاصم، در ازای آزادی گروگانهای سیاسی است. چنانچه در افراد پرخاشگر، مصلحت‌جویی و قدرت‌طلبی به افراط کشیده شود، ممکن است به رفتارهای جنایتکارانه منتهی شود. مکمل شخصیت پرخاشگر، عموماً شخصیت «تسلیمی‌دهنده و اعتدال بخش» است که او را از ارتکاب اعمال خلاف اخلاق بازدارد.

روحیه مدیریت: افراد پرخاشگر مدیران و گردانندگان بسیار لایق و باکفایتی هستند. آنها بدون اتلاف نیرو و وقت، بر مبنای آینده‌نگریهای کوتاه و درازمدت، سازمان و تشکیلات برپا می‌کنند و استراتژیهای مؤثر طراحی می‌کنند. آنها قادرند شمای کلی کار را ببینند و بدون اضطراب یا آشفتگی مسئولیتها و طرحهای بزرگ بیشماری را یکجا به عهده گیرند. آنها کار را با سازماندهی و انضباط اداره می‌کنند و انتظار صداقت و وفاداری دارند و با گشاده‌دستی



به رهبری و پیروزی، اعتقاد غریبی دارند، اما شاید ناخودآگاه احساس می‌کنند که اگر درگیر نشوند و کنترل امور را به دست نگیرند، قدرشان را از دست می‌دهند و به ناچار باید تسلیم شوند. تسلیم در مقابل قویتر برای کسانی که دارای روحیه پرخاشگر هستند، حقارت محض است. آنها نیاز دارند قادر حوزه اقتدارشان باشند تا معنای «خود» شان را حفظ و تقویت کنند.

افراد پرخاشگر، به راحتی به رقابت می‌پردازند و پله‌های ترقی را طی می‌کنند. آنان موفقند چون به خوبی واقفند چگونه به دست آورند، استفاده کنند، مدیریت ماهرانه اعمال کنند، قدرت را حفظ کنند و دیگران را تحت سلطه نگه دارند. آنها فاتح، مطمئن و ماهر بر رأس هرم می‌ایستند.

عاطفه و کف نفس: نیرومند در هر دو هرچند زنان و مردان پرخاشگر خود را ملزم به پاسخگویی به عواطف دیگران نمی‌دانند، خود صاحب احساساتی نیرومند هستند. عواطف آنها از گونه ملایم احساساتی، ظریف یا عاشق‌پیشه نیست، هرچند اگر عنان رابطه را در دست داشته باشند می‌توانند بسیار هم رمانتیک باشند. افراد دارای این روحیه اشخاصی بسیار مادی و زمینی هستند. نیاز دارند خود را از طریق جسمشان مطرح کنند. به همین دلیل اغلب ورزشهایی انجام می‌دهند که مستلزم رقابت تنگاتنگ جسمانی باشد. تصاویر مربوط به نبرد و خشونت، در کتاب یا روی پرده سینما غالباً آنها را برمی‌انگیزد. هرچند شکست می‌تواند موقتاً افراد پرخاشگر را دچار اندوه کند، مستعد افسردگی و اضطراب نیستند. برای آنها چاره کار نبرد است. از آنها نخواهید آرام بگیرند. نمی‌توانند هدفجویی را کنار بگذارند. آنها ترجیح می‌دهند برای شرکت در یک کنفرانس از دریاها بگذرند، تا اینکه در عرشه کشتی بیاسایند.

همان‌طور که گفتیم رمز موفقیت فرد پرخاشگر «کنترل» است. آنها عموماً بر عواطف و لذت‌جوییشان کنترل خارق‌العاده‌ای دارند. به هیچکس اجازه نمی‌دهند در دستیابی به قله فتح، سد راهشان شود. معمولاً هر قدر هم احساسشان نسبت به مسئله‌ای قوی باشد، سنسجیده واکنش نشان نمی‌دهند، مگر اینکه به خشم آمده باشند، که در چنین حالتی آنها به افراط پرخاشگرند اختیار از دست می‌دهند و شلاق خشونت را فرود می‌آورند. خشم آنها می‌تواند به ویژه

سیاستهای داخلی دامن بزنند. نگرانی: فقدان قدرت، رقابت‌های جدی، تنزل یا شکست، مهمترین عامل ایجاد نگرانی در افراد پرخاشگر محسوب می‌شود. آنها برای رفع این نگرانی به ایجاد یا تقویت زمینه‌های قدرت، طراحی نقشه‌ای درازمدت و تلافی خشمگینانه دست می‌زنند. هیچ فردی با روحیه پرخاشگر حاضر نمی‌شود به آرامی از کنار شکست بگذرد. آنها منازعان بجا و برندگان هستند. آنها برای فتح مبارزه می‌کنند و در صورت لزوم با هر چیز و هر کس می‌ستیزند. اقتدار شغلی: سیاست، حکومت، ارتش، تدریس، و هر شغل دیگری که امکان دستیابی به قدرت داشته باشد عرصه مناسبی برای فعالیت پرخاشگر است. در هر حال، آنها باید دارای موقعیتی باشند که بتوانند بر دیگران سلطه داشته باشند.

خود و دنیای واقعی: قادر بی‌چون و چرا! فرد پرخاشگر، که بدو بر اساس «روابط» و «کار» به پیش می‌رود، به غلبه بر دیگران و قبول مسئولیت نیاز دارد. مسئله او کنترل است. دنیا جنگلی است که تنها قویترها می‌توانند در آن به زندگی ادامه دهند. زنان و مردان پرخاشگر نسبت به توانایی خود

پاداش آن را می‌دهند. برخی از مدیران واجد این روحیه، افراد زبردست خود را به دو گروه تقسیم می‌کنند: یکی خودبهای وفادار (آنها که مشمول همه نوع الطاف ایشان می‌شوند) و یکی دیگران (افراد عادی با امتیازات کمتر).

مدیران پرخاشگر توجه خود را بر نتایج متمرکز می‌کنند، نه احساسات دیگران. آنها اصول عملی خاصی برای خود و زبردستانشان تعیین می‌کنند. در مقابل کم‌کاری، اشتباه و اتلاف وقت و نیرو، شکیبایی کمی دارند و اصلاً تحمل خیانت را ندارند. کارمندانی که رضایت خاطرشان را فراهم نکنند به سهولت تنبیه و یا اخراج می‌شوند. درخواستهای مبتنی بر احساسات، خیلی سریع واکنش منفی آنها را برمی‌انگیزد.

به غیر از خیانت، یک صفت دیگر وجود دارد که مدیر پرخاشگر اصلاً نمی‌تواند با آن کنار بیاید: خستگی، کار نبردی تعیین کننده است و انجام آن پیروزی است. مانند برخی از فرماندهان نظامی که پس از پیروزی در جنگ، دیگر نمی‌دانند با خود چه کنند. آنها باید در همه اوقات، درگیر فعالیتهای مهمی باشند و چه بسا ناچار شوند برای آن که به هدف خود برسند، به نوعی تضاد در



● زنان پرخاشگر به دلیل اقتدار موروثی و نیاز به استیلا، باید با مردهایی غیرسنتی ازدواج کنند. مردانی که از متفاوت بودن با دیگران واهمه نداشته باشند.

● با فرد پرخاشگر - که برای احساسات دیگران اعتباری قائل نیست - استدلالی برخورد کنید. بابرخورد احساسی، خود را درمقابل دیواری سنگی خواهید یافت.

نمایش قدرت می‌توانید احترامش را برانگیزید. افراد پرخاشگر از بودن با افراد مقتدر، ارزشمند و صادق خشنود می‌شوند. اما به شرطی که آنها تحت امرشان باشند. اگر در رقابت با پرخاشگر پیروز شدید، شکست را به رویش نیاورید، وگرنه خود را در برابر دشمنی نیرومند خواهید یافت.

۳ - حد خود را بشناسید

از محدوده مورد نظر او عدول نکنید. به زبان نظامی، دستورات را بفهمید و اجرا کنید، نه بیشتر و نه کمتر.

۴ - قوی باشید و به خود احترام بگذارید

لزومی ندارد به صرف اینکه طرف مقابلتان مقتدر است، چاپلوسی کنید و یا در موضع ضعف قرار بگیرید. هر چند بازی‌دادن و تسلط بر دیگران برای پرخاشگر بسیار آسان است، در زندگی شخصی یا شغلیش جایی برای آدم توسری‌خور و بله قربان‌گو وجود ندارد. برای جلب احترام و علاقه او همانی باشید که هستید، قاطعیت و ارزشمندی خود را به نمایش بگذارید، اما رقیب یا گستاخ نباشید. در محدوده خود از حقوقتان دفاع کنید. اگر به او اجازه دهید از شما سوءاستفاده کند، این خطر وجود دارد که تحقیر شوید و به حسیض رسوایی سقوط کنید.

۵ - در رفع اختلافات، به دنبال پیروزی نباشید

به عبارت دیگر از او نخواهید راه حل شما را بپذیرد و به گناه یا اشتباه خود اعتراف کند. پرخاشگر طاقت شکست ندارد. تابع «همه چیز، یا هیچ چیز» نباشید و از به کارگیری راه حل «حق با من است، تو اشتباه می‌کنی» بپرهیزید. مصالحه کنید و

قدرتمند باشد و همچون اسلحه‌ای در به خط نگاه داشتن دیگران موثر واقع شود. پرخاشگران افراطی معمولاً افراد خانواده و زیر دستان خود را مورد غضب افسارگسیخته خود قرار می‌دهند زیرا بدرفتاری با آنان را حق مسلم خود می‌دانند.

خوشبختانه پرخاشگران معتقد، از لگدمال کردن افراد تحت کنترل خود اجتناب می‌کنند. آنها از انرژی پرخاشگر خود در راههای زیرکانه‌تر و موذیانه‌تری استفاده می‌کنند. به ندرت می‌توانید حتی از میان پرخاشگرترینها، شخصی را بیابید که پس از یک شکست در محل کار، به خشم بیاید. در عوض خشم خود را مبدل به حيله‌ای تازه و زیرکانه می‌کند تا از طریق آن بتواند موضع خود را دوباره مستحکم کند.

نحوه برخورد با افراد پرخاشگر در زندگی خصوصی

۱ - خود را بشناسید

درک و پذیرش ریاست او، کنار آمدن با او را در روابط خصوصی بسیار آسان خواهد کرد. حتی اگر خود شما هم فردی بسیار مقتدر باشید، در مقام همسری او، همپای اقتدارش نخواهید بود. اگر روحیه شما به گونه‌ای است که در شما موجب می‌شود همه جا خود را همپای زوجتان عرضه کنید، افراد پرخاشگر می‌توانند برایتان بسیار هیجان‌انگیز و یک عمر شریک زندگی باشند. و این همه در حالی است که بتوانید رابطه رئیس و مرئوس را بپذیرید. در غیر این صورت زندگیتان فلاکت‌بار خواهد بود.

۲ - با پرخاشگر رقابت نکنید

اگر رابطه با او برایتان اهمیت دارد، هرگز نه اختیاراتش را کاهش دهید و نه او را سر جایش بنشانید. تصور نکنید که با

اجازه دهید او همچنان موقعیت خود را حفظ کند. بر سر امتیازات معامله کنید. مثلاً بگویید: «بسیار خوب، من با تو به سفر خواهیم آمد، تو هم در جشن مدرسه پسرمان شرکت کن.» ممکن است فکر کنید پیروزی همان قدر که برای او اهمیت دارد، برای شما هم مهم است، ولی از خود سؤال کنید که آیا این پیروزی ارزش مکدر شدن رابطه‌تان با او را دارد، در حالی که برای رسیدن به آنچه می‌خواهید، راههای دیگری هم وجود دارد؟

۶ - از منطق کمک بگیرید، نه از احساسات فرد پرخاشگر معمولاً برای احساسات دیگران اعتبار چندانی قابل نیست. برای طرح نقطه نظراتان از استدلال کمک بگیرید. اگر احساساتی برخورد کنید، خود را در مقابل دیواری سنگی خواهید یافت. نشان دهید که چگونه طرح یا نظر شما مستقیماً به سود او خواهد بود. به جای: «اگر مرا دوست داری، به جشن مدرسه پسرمان برو»، بگویید: «اگر به جشن مدرسه پسرمان بروی، اولیای مدرسه این کار تو را در نظر خواهند داشت و وقتی پسر کوچکترمان به مدرسه برود، که می‌دانیم خیلی هم باهوش نیست، آنها مراعات حال او را خواهند کرد.»

۷ - اگر یکی از والدین شما پرخاشگر است، برای کنار آمدن با اصول و قوانین سخت او، از قوه ابتکارتان کمک بگیرید.

گاو را از شاخش نجسید. به جای مخالفت و جسارت و تقاضای انجام آنچه دلخواهتان است، احترامش را نگه دارید و با خواستهایش به طور علنی مخالفت نکنید، اما در عمل به ابتکار خود خواستهایتان را به آرامی جا بیندازید. این راه حل برای کسانی هم که در محل کارشان با فردی پرخاشگر

مواجهند، مفید خواهید بود.

۸ - بپذیرید که پرخاشگر زندگی شما خلق و خوی خاصی دارد که باید از دست زدن به نقاط قابل اشتغال روحیه او بپرهیزید.

برای حل مشکلات از راه حل دیگری استفاده کنید و فقیله را روشن نکنید. در مواجهه با خشم او، تلافی نکنید و حرمت خود را در چشم او نشکنید. پشت کنید و اجازه دهید خشمتان فرو بنشیند.

چگونه از روحیه پرخاشگر خود نهایت حسن استفاده را بکنید

روحیه پرخاشگر به شما استعداد بالقوه جالب توجهی برای موفقیت، به ویژه در محیط کار می‌بخشد. تمرینهای زیر به شما کمک می‌کند در زندگی شخصی، رفتار ریاست‌طلبانه خود را تعدیل کنید. رئیس بودن و همه را تحت کنترل داشتن، شاید در محیط کار برایتان مفید باشد، اما در خانه باعث ایجاد اختلاف خواهد شد.

تمرینها

۱ - هنگام بازگشت از محل کار، ریاستتان را در پاگرد در خانه رها کنید. مراقب رفتار رئیس‌مابانه خود با افراد خانواده و دوستانتان باشید. بدانید که بسیاری از افراد دوست ندارند تحت‌الامر باشند. سعی کنید به جای فرمانده بودن، خود را همچون فردی مساوی با دیگران تجربه کنید.

۲ - به دیگران اجازه دهید اشتباه کنند. شما ناخدای کشتی هستید و همه چیز طبق اراده شما به پیش می‌رود، اما دیگران - به ویژه کودکان - هم نیاز دارند تجربه کسب کنند و بیاموزند. به ایشان فرصت دهید. اگر در شرف خارج شدن از خط باشند، همیشه می‌توانید به موقع طناب را بکشید. به نوجوانان اجازه تصمیم‌گیری بدهید. بگذارید گاهی مرتکب اشتباه شوند تا بتوانند راه زندگیشان را خود انتخاب کنند و به پیش روند، تا مجبور نباشند برای اثبات توانایشان به افراط بروند.

۳ - مصالحه و حتی عقب‌نشینی را یاد بگیرید. به جای پافشاری بر خواسته‌های خود، راهی را انتخاب کنید که موجب رضایت همه باشد. به خاطر داشته باشید، جنگی در کار نیست. یادتان باشد در اختلاف با نزدیکانتان برد و باخت مطرح نیست.

۴ - تمرین کنید کارها را به روش دیگران نیز انجام دهید. نسبت به شنیدن نظر مخالف دیگران، گوش شنوا داشته باشید.

هرچند به مصدر کار بودن عادت کرده‌اید، اجازه دهید بر حسب تنوع گاهی هم دیگری عهده‌دار کار شود. به گفتن: «هر طور میل شماست» عادت کنید.

۵ - حداقل هفته‌ای یک بار از نزدیکانتان بپرسید که چه می‌توانید برایشان انجام دهید. پذیرای همه نوع درخواستی باشد، از جمله خواسته‌های عاطفی مانند: «کاش می‌توانستی به من بیشتر توجه کنی.» به هر کس همان‌گونه که او می‌خواهد توجه کنید، نه بر مبنای اولویتها و شایستگیها.

اگر این تمرین را صادقانه انجام دهید، به زودی خواهید توانست مهمترین نیازهای اشخاص مورد علاقه‌تان را برآورده سازید، و خواهید دید که دیگر شما را به جریحه‌دار کردن احساساتشان متهم نخواهند کرد.

۶ - کمتر زندگی خود و دیگران را کنترل کنید و اوقات را آسوده‌تر بگذرانید. هر از گاهی با رها کردن چنگ آهنین خود از دامن زندگی به سود سلامت جسم و روان خود عمل کنید. با این کار نیروی دوباره‌ای خواهید یافت تا عنان کار را از نو در دست بگیرید. آرام گرفتن در کنار خانواده پیوند میان شما را محکمتر خواهد کرد. کنترل خود را بر تمام موارد، مگر بر مورد زیر، تخفیف دهید.

۷ - خشم خود را کنترل کنید. بر پس کشیدن به هنگام فوران خشم یا بروز رفتار تلافی‌جویانه، تمرکز داشته باشید. در صورت لزوم پشت کنید و از اطاق خارج شوید، مشت بر بالش بکوبید، حتی خانه را ترک کنید و تا خشمتان فروکش نکرده است، بازنگردید. به این اعتقاد فرصت ندهید که: «همه کس مستحق پاسخ مقتدر و پرخاشگر شماست.» دیگری می‌تواند شما را به خشم آورد، اما هیچ کس به غیر از خودتان نمی‌تواند موجب واکنشی خشنونت‌آمیز و تادیبی از جانب شما شود.

۸ - فهرستی از آنچه که شما را به طور جدی خشمگین می‌کند، تهیه کنید. از خود سؤال کنید آیا تنها با تسلط بر مسائل خشمتان فرو خواهد نشست؟ آیا از اینکه یکی از نزدیکانتان کاری را متفاوت با روش شما انجام دهد، یا با شما مخالفت ورزد، بیش از هر چیز دیگر عصبانی می‌شوید؟ از خود بپرسید آیا در این گونه موارد واکنشی بیش از حد نشان نمی‌دهید؟ این مطلب را در ذهن خود تکرار کنید: اگر از قدرتی که دارید، استفاده نکنید و در مقابل مخالفت دیگران نرمش نشان دهید، برایتان احترام

بیشتری قائل خواهند بود. هیچ کس قادر نخواهد بود اقتداری را که در وجودتان جا گرفته است، از شما دور کند.

اختلال روانی سادیسیم

چنانچه روحیه پرخاشگری به اوج خود برسد، منجر به اختلال روانی سادیسیم خواهد شد. افراد مبتلا به این اختلال، قصی‌القلب، سنگدل و به شکلی ظالمانه مرعوب‌کننده هستند. خشنوت به خرج می‌دهند و از تحقیر و تمسخر دیگران لذت می‌برند.

کنار آمدن با افراد سادیسیتیک

به خاطر داشته باشید که مقابله به مثل کردن با فرد سادیسیتیک هیچ موفقیتی به همراه نخواهد داشت. چاره‌ای جز عقب‌نشینی کامل وجود ندارد که تازه در آن صورت هم ممکن است بدون هیچ دلیل منطقی و قابل رویتی باز هم به شما ضربه بزند. اگر فرد سادیسیتیکی - که با او سروکار دارید به اوج اختلال نرسیده و هنوز کاملاً قصی‌القلب نشده است، می‌توانید در مرحله اول از راه‌حلهایی که برای مواجهه با افراد پرخاشگر پیشنهاد شد، استفاده کنید و پس از آن حتماً از روان‌شناس کمک بگیرید.

متخصصین اختلالات روانی بر این عقیده‌اند که اغلب افرادی که با دیگران بدرفتاری می‌کنند، مبتلا به این اختلال هستند و اکثریت آنها را نیز مردان تشکیل می‌دهند که البته قطعیت این نظریه مستلزم تحقیقاتی گسترده‌تری است. سازمانهای مدافع حقوق زنان بیش از هر ارگان دیگری مسئله وجود این اختلال را مطرح کرده‌اند. آنها خواستار معاینه پزشکی افرادی شده‌اند که زنهایشان را کتک می‌زنند و از بچه‌هایشان سوءاستفاده می‌کنند، تا از نظر قانونی از ایشان سلب صلاحیت شود. اما به هر حال رفتارهای جنایتکارانه همیشه هم دلالت ضمنی بر اختلالات روانی ندارد. افراد سادیسیتیک بسیاری رفتارهای مشابه نارسیستیک (خودپرستانه) و ضداجتماعی و گاهی پارانویید را از خود نشان می‌دهند. آنها ممکن است از عوارض الکل و مواد مخدر رنج ببرند. زندگیهای ایشان مملو است از مشکلات زناشویی، کاری و قانونی. تحت سوءاستفاده جسمانی، جنسی و روانی قرار گرفتن در کودکی، یا زندگی در خانواده‌ای که یکی از والدین مورد سوء استفاده و بدرفتاری قرار گرفته است، زمینه را برای بروز رفتارهای سادیسیتیک آماده می‌کند. روانشناسی مشکلات قابل حل خواهد بود.

در تمنای رهایی

غلامرضا خاکی

زبان
شماره ۸

در بند کردن رنگین کمان (مجموعه اشعار) غادةالسمان ترجمه عبدالرحمن فرزاد، نشر نقره.

از نیچه فیلسوف آلمانی نقل است که: «نزد زنان می‌روی، تازیانه را فراموش مکن» بی‌گمان سخن نیچه براساس ارزشهای الهی، سخنی مردود و ناپسند است، اما بر همین سخن نادرست، برخی مهر «قبول» نهاده و تا آنجا پیش رفته‌اند که تجربه‌های فردی خود را به عنوان «قانونی بی‌شک»، و یا «اصلی مسلم» جلوه دهند پس می‌توان گفت قبل از هر چیز موافقان و مخالفان سخن نیچه باید براین پرسش تأمل کنند که:

«روح به عنوان گوهر اصلی در آفرینش زن و مرد، دارای ماهیت و خصوصیتی دوگانه است؟ یا تفاوتها از نقش و وظایفی است که آفریدگار در نظام هستی برای این دو مکمل قائل شده است؟ پاسخ فلسفی و انسان شناختی به این سؤال هر چه که باشد، واقعیه‌های تاریخ بشری تصویری خاص را ارائه می‌کند و آن تراژدی رقت‌بار زندگی زن به عنوان جنس دوم است که آیینۀ تجلی اجرای فرمان نیچه است^(۱) و این سرنوشت غم‌انگیز درهنر، و به ویژه شعر، به عنوان عصارة لحظه‌هایی که آدمی «ترنمی مرموز» را در اعماق جان خود زمزمه می‌کند بازتاب خاص خود را دارد، و چه بسیارند زنان شاعری که در لمس این بازتاب خاص، تمامی پیام شاعرانه‌شان به دگرگونی تصویر زن محدود شده است و کوشیده‌اند تا بگویند من (ما) نه آم. جنگها و عشقها خیزشگاه ظهور احساسهای متعالی و ماندنی در عرصه هنر هر ملتی است و شاعران به عنوان «وارثان خرد و روشنی»^(۲) از این لحظه‌های جنگ و عشق تصویرهای جاودانه‌ای خلق کرده‌اند که همواره در یادها ماندگار بوده‌اند.

غادةالسمان شاعره سوری، تصویرگر تجربه‌های جنگی و عاشقانه خویش است، و در این تجربه‌ها، گاه چنان جنگ و عشق درمی‌آمیزند که او تنها به گریز از این درهم آمیختگی می‌اندیشد و بس. در متن احساس شاعرانه او ردپای زنی دیده می‌شود که همواره از چنگال نیرومندی می‌گریزد که با

رگبار بی‌امان «گلوله‌های خیس عشق» او را، برای در بندکردن و «پوست کندن» تعقیب می‌کند و در این گریز، در گرداب «تنهایی زنانه» غوطه می‌خورد و در پیچ و تاب این گرداب هول‌آور «آتش و گرسنگی» او را در میان می‌گیرند و به دردهای «تولدی دوباره» گرفتار می‌شود و دست یاریگری را به کمک می‌طلبند.

از میان جنگ، زنی دیگر بیرون آمدم. مرگ من، زنی دیگر بر جای گذاشت... ای که چون دم دوزخ سوزانی و چون ژرفای دریاها برانگیزاننده مرا پوست برفکن که من پوست توأم آتش و گرسنگی مرا از تو تطهیر کرد و درد گرسنگی عذاب تو را از مغزم شستو داد آه

چگونه جنگ، تو را در قلب من دگرگون کرد و تو را به حجم حقیقت برگرداند به گلوله‌ای خیس

(عشق تو گلوله‌ای خیس است) و در این دگرپرسی زنی غمگین را هشدار می‌دهد که باید زخمهای خود را پنهان کند تا بارش «باران درنده احساس» او را از هم ندرد و در این رهگذر راه و رسم «خویشتنداری» در لبها را می‌آموزد و فریاد می‌کند:

«آنکه زلزله‌ها از سرزمین او نمی‌گذرند،» «تنهایی و بی‌طراوتی» تو را خواهد فهمید و سرانجام تو را مویبایی می‌کند بر جای خود درنگ کن بر فراز رسمان کشیده

در میانه خواستن و ناخواستن در سیرک متحجر زمان (آن عشق برای کرمهاست)

غادةالسمان شاعره‌ای گریز باست، او می‌خواهد در عشقی که دو خط موازی است دوست بدارد بی‌آنکه در بند باشد و در این گریز، مدام فرمان می‌دهد و این فرمانهای مکرر نشانه پویایی ذهن او، در یافتن حلدی برای تجربه‌های عاشقانه خود است. آه مرو، میا

نزدیک مشو، دورمنشین کوچ مکن، به من میبوند مرا تباه مکن، مرا خمیده مساز ما باید که پرواز کنیم

چون دو خط موازی با هم که به هم نمی‌پیوندند که نیز از یکدیگر دور نمی‌شوند و عشق همین است

(عشق دو خط موازی است) و آنگاه در کشاکش این فرمانهای ظاهراً متناقض درونی، از خود می‌پرسد: آیا آن که عشقش به حجم مرگ صادق است یارایی دارد بر سرزنش آن که عشقش سرزمینهای پست و بلند جغرافیایی است؟

(در بند کردن پر کاهی در آستین) در تجربه شعری هر شاعر، عناصری اصلی هستند که پیام شاعر بر آنها استوار است، و شاید عنصر کلیدی شعر غادةالسمان، واژه «در بند» است که در ترکیبات گوناگون مطرح شده است. کتاب، ۳۴ شعر را در برمی‌گیرد که واژه «در بند» در عنوان ۱۰ شعر آن آمده است و این نسبت، نشانگر اهمیت و توان تصویرگرانه این مفهوم برای شاعر است، به همین دلیل می‌توان پنداشت یکی از پایه‌های اصلی پیام غادةالسمان باید بر همین مفهوم استوار باشد، او در چهار راه فصول سالیهای همیشه، در «بهاری پاییزی»^(۱) در یک لحظه «رنگین کمانی» که نه عشق می‌خواهد و نه رویا، نه جسم و نه سایه و در «باروی بلند شب و انتظار»، آن هنگام که «غصه پرستی» اینگونه او را در هم پیچیده است که:

آیا ممکن است شادی، دوبار

بر درخت غربت به گل بنشیند

در یک فصل اندوه؟

(در بند کردن لحظه هراسها) تلاش می‌کند تا «ماهیی محبوب» و گریزی را، که گرفتار «بیکرانی آنها» است به سایه‌بان





برای جرمی - که نمی دانم -

مرا مصلوب می کنی

(عشق تو گلوله ای خیس است)

و در انعکاس این محکومیت دچار تلاطم می شود که او را چه بنامد، اندوه؟ شهوت؟ شادی؟ تفرین؟ محبت؟ مرغ نوروزی؟ مناره و دریا؟ زورق و توفان؟ تبر؟ قربانگاه؟... و درمی ماند که:

زین دوهزار ما و من ای عجا من چه منم

گوش بده عربده را دست منم بر دهنم^(۵)

و عاقبت در یک جدال فریاد می کند:

«تو را نامیدم: عاشق سرسخت،

تو را «من»

نامیدم

(من)

فرضهای شاعرانه و احساسی در تجارب حاصل از مراحل نخستین عشق بر هم می خورد و این درهم ریختگی زمینه توجه انسان را به سطوح بالاتر عشق فراهم می آورد، آن «من» اصیل درونی که قلمرو جستجوهایش در سطوح اولیه زندگی خلاصه شده بود، اکنون فراتر را می جوید.

در شعر غادةالسمان نیز نشانه هایی بر آغاز حرکت به سوی فراتر دیده می شود، اگرچه هنوز از حضور مشخص خدا نشانی در دست نیست، اما احساس می شود در کرانه های انتهایی مراحل نخستین عشق، روح به سوی «چیزی فراتر» پُر می زند.

خوشه شوق بروید...

(ولادت)

و برای رخ دادن آن «حادثه شگفت» یعنی تولدی دوباره دست به تجربه سطح نخست عشق می زند، لرزان و ملتهب از تب و شادی و یقین، بر آستانه جسم آن کس که دوستش دارد می ایستد و در جاری انبساط لغزان زندگی، آتش را می طلبد، و در بند این نیست که اینگونه «تصویر شعری» از کشش های خویش خواننده اش را به «شعور» هدایت نمی کند.

تا از زنی یخین

به جویبارهای جنون بدل شوم

و از غبار گاه به غبار ستاره

مرا لمس کن

تا آن حادثه شگفت رخ نماید

و زن منجمد ذوب شود

تا دیگر بار بروید

(ولادت)

اما در اوج این «تمنا» آن کس را که به «عقوبت دوست داشتن» خویش مجازات کرده است، نمی بخشد و بر علیه او عصبان می کند، چرا که احساس می کند «ژرفا»ی او در این دوست داشتن، به فراموشی سپرده است، و تجربه عاشقانه او «ایستایی» را دامن زده است، در شعر غادةالسمان هرگز این ژرفا معنایی روشن را ارائه نمی کند و شاید بتوان فرض کرد این «ژرفا» آن «من» دیگر «اوست که گاه او را به «فراسوی مبهم» دعوت می کرده است

تو با ژرفای من به توطئه نشستی

دشمنی مرا

و از حرکت من در کوچه های عمرم

مانع شدی...

(گواهی می دهم بر عصبان)

احساس می کند تجربه عاشقانه او، آهنگ حرکت را شتابی نداده و حتی حرکت پیشین را نیز دچار رکود کرده است، معشوق خود را محکوم می کند که:

تو همواره

سگان گمانت را

بر من می شورانی

تا با دندانهای بدگمانیت

چهره ام خونین کنند

و همواره، با چشمان نکوهشگر

روایایی خود دعوت کند و در «تصویر حباب زندگی» بر کلمه ای که آن را درست نخواند، در یک «لحظه شهادت» دهد و فریاد کند آنان که «پر کاهی را در آستین» پنهان کرده اند، باید «دروغ» را به قربانگاه صداقت ببرند. با این همه، او که «لحظه های گریزپا» چون رنگین کمان است، می هراسد در مسیر «شدن» در بند باشد، حتی در بند آن که او را دوست دارد و می خواهد که دوستش بدارند، آنگونه که «هست» نه آنگونه که می خواهند.

دوست می دارم

اما نمی توانی مرا در بند کنی

همچنان که آبشار توانست

همچنان که دریاچه و

ابر نتوانستند

و بند آب

پس مرا دوست بدار

آن چنان که هستم

و در به بند کشیدن روح و نگاه من

مکوش

(در بند کردن رنگین کمان)

او به عشق چون واقعیتی پویا و در گذار، که انسان در آن، «شدن» خویش را تجربه می کند، می نگرد.

می گویی: دوست دارم

و من، به کیوتری تشنه بدل می شوم

و در این گذران آتشین، فرمان کوبنده،

«بگذارم غریزه پی بازی برود و از سر گلها

بپرد.»^(۶) را گردن می نهد و می گوید:

منم زن شیشه ای

چون لمس کنی مشتعل می شوم

بی آنکه درهم شکم، چون همیشه

(ولادت)

و نیاز به نوعی افروختن غریزی، آن چنان در او زیانه می کشد که حتی از «لمس» یک «بیگانه» نیز هراسی ندارد، بیگانه ای که می تواند همان آشنایی باشد که از «زن» جز «تن» چیزی بیشتر نمی داند، و اینجاست که آدمی احساس می کند شاعر به «ارزشهای خودی» پای بند است نه «ارزشهای فراتر از فرمان نفس»

ای بیگانه

مرا لمس کن تا بشکنم

و در خشکسالی وجودم

عشق تو مرا از زندان لحظه آزاد می‌کند تا
 من و بی‌انتهایی یگانه شویم (عشق)
 این جستجوی پنهانی به سمت فراسو
 بعد از کمرنگ شدن لذت «لمس جسمانی»
 با عبور از «مطلق‌نگریهای احساسی» آغاز
 می‌گردد و این سیر ناگزیر با احساس ناتوانی
 که در تحولات روانی، در لحظه‌های عاشقانه
 پیش می‌آید، تجربه می‌شوند، شاید بتوان
 امیدوار بود که در مراحل بعدی کمی آن
 سوتر از پرچین اندیشه «من شعری»
 شاعرهای که نگران در بند بودن است، در
 دام صیاد ازلی بیفتد.
 می‌بینم چشمانت را، لبانت را، بازوانت را
 و تنت را،
 اما تو کجایی؟
 آه کجایی که تو را سخت گم کرده‌ام؟
 دوست می‌دارم، در تو
 بوی خوش را و نه شکوفه را
 نبض را و نه جسم را
 وزش آرام باد را در میان شاخه‌هایت و نه
 شاخه‌های خشک را
 دوست می‌دارم در تو:
 رؤیا را، رؤیا را، رؤیا
 پس چگونه آن را
 کشته‌ای؟

(در بند کردن غصه)
 راستی رؤیا چیست؟ آیا «رؤیا» نمادی مبهم
 و ناشناخته برای ادراک «لطیفه نهانی»
 معشوقی که در مرتبه نخستین عشق فقط مظهر
 لذت جسمانی است و در زیر نقابی از
 احساسهای رماتییک پنهان است، نیست و در
 سوگ رؤیا، در کشاکش ورود به عرصه
 دوست داشتنیهای فراتر، او «صدای پاک
 پوست انداختن مبهم عشق»^(۶) را در زندان
 لحظه‌ها می‌شنود؟
 هر آنگاه که تو را می‌طلبم
 و در باره تو می‌نویسم
 قلم در دستم
 به گلی سرخ بدل می‌شود...
 (گواهی می‌دهم به مرغان نوروزی سپید
 ورق)
 عشق تو مرا از زندان لحظه
 آزاد می‌کند
 تا من و بی‌انتهایی
 یگانه شویم
 (عشق)
 و در کشاکش تضادهای درونی، خویشتن را
 زنی «دیوانه» و «ابله» می‌یابد که نمی‌تواند
 «برهنه» پای در بیابان کولیان گام نهد، جز
 اینکه «شاعری بدعت‌گر و وحشی» را
 دوست بدارد، توان بیشتری ندارد، و حیران

است که چگونه درباره‌اش بنویسد:
 من با تو تیدارم
 و با کلمات سکوت

هذیان می‌گویم
 آیا می‌پنداری به هوش آیم؟
 در حالی که عشق من بزرگتر از توان واژگان
 است
 واژگانی که حروف نرمش
 از پا درآمده
 «ولادت»
 حال شاید جا داشته باشد که بپرسیم
 شاعرهای که شعر او آکنده از درس گریختن
 از اسارت است، چگونه «در بند» این هراس
 نیست که تجربه‌های نامعلوم و بی‌سرانجامش
 اذهان ساده خوانندگانش را به سوی نوعی
 تسلیم به عنوان راهی برای درک سطح بالاتر
 عشق هدایت می‌کند، و می‌توان گفت تنها در
 پی درهم ریختن تصویر فردی است که عشق
 راستین او را نمی‌شناسد آیا تصویری اینگونه
 خواننده را با نوعی «استدلال عملی» آشنا
 نمی‌سازد؟ استدلالی که پایان آن تنها
 می‌تواند تأسف باشد و بس.
 می‌پنداری که این عشق راستین من است؟
 پس بر آستانه جسم تو می‌ایستم
 لرزان و ملتهب از تب شادی و یقین

بر درهای زرین معبد تو
 دست می‌سایم
 به سوی دیوارهای شفافیت
 به بالا می‌نگرم

(ولادت)
 «زایش اندیشه» را اینگونه «زیستی» می‌توان
 ترسیم کرد؟ و چه اصراری در اینگونه
 تصویرگری کردن؟ آیا «شعر زنانه» می‌تواند
 این مفهوم را داشته باشد که همه چیز را باید
 در «دوگانگی جنسی» دنبال کرد؟
 برای تو چونان صدف
 می‌گشایم
 و رؤیاهای تو با من به لقاح می‌نشیند
 و مروارید سیاه و بی‌تای تو را
 بارور می‌شوم
 (شب را بیدار نکنید)
 در شعر غاده‌السمان فقدان یک دستگاه فلسفی
 که احساسها، نهادهای لطیف آن باشند به
 روشنی آشکار است، او شاعری است که از
 سطح نخست تجربه‌های عاشقانه در حال
 عبور است.
 و بدان که چگونه راهم را
 به سوی پذیرش بی‌نهایت
 می‌یابم
 «در بند کردن رنگین‌کمان»

تدریس خصوصی گیتار
در منزل شما

تلفن: ۷۷۱۷۰۳
 تماس عصرها



رشد عقلانی کودک از دیدگاه پیاژه
منتشر شد



مؤسسه خدمات تصویری

ظهور و چاپ عکس رنگی در ۴۵ دقیقه

فیلمبرداری و عکسبرداری صنعتی تبلیغاتی مجالس

تبدیل فیلمهای Umatic, Beta, Vhs به یکدیگر

تبدیل فیلمهای Video8

تبدیل فیلمهای 8 mm و 16 mm به ویدئو

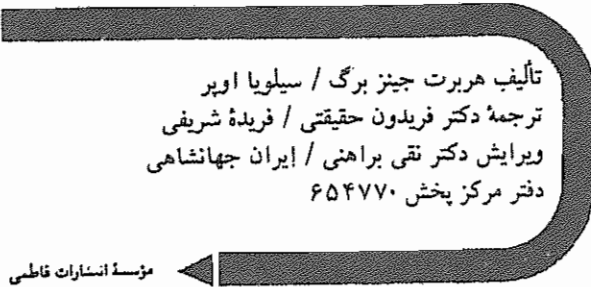
تبدیل سیستمهای Pal, Secam, Ntsc به یکدیگر

مونتاژ و تیراژ فیلمهای ویدئو بوسیله جدیدترین

سیستمهای میکس و افکت و کامپیوتر

مونتاژ فیلم از شهرستانها پذیرفته می شود

اول خیابان ویلا کورچه مراغه ساختمان ۱۱۶ تلفن ۸۳۴۰۴۱
۸۳۹۸۵۰



مؤسسه انشارات قاطمی

پاسخ بدهید و جایزه بگیرید.

برای ما بنویسید که انسان افزار چیست؟

شرکت آتای صندوق پستی: ۱۵۷۴۵-۳۷۸

لاغری ۸ تا ۱۰ کیلو در ماه با ترکیبی از گیاهان ایران و خاور دور
تقویت پوست و مو تلفن ۷۶۴۹۷۹

سالن آرایش آویژ

آرایش عروس همراه با گرمیهای آرایشی زیر نظر متخصصین تلفن:

۹۳۶۳۴۴

قابل توجه اهالی محترم شرق تهران:

آموزشگاه عالی گلدوزی و برادر دوزی مهشید

با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور اجتماعی
با سابقه ای ۲۰ ساله و درخشان در جهت شکوفایی هنر گلدوزی
همواره پیشگام بوده و میباشد. در این راستا برای ترم جدید جهت
بانوان محترم «با اخذ دیپلم» در رشته های گلدوزی با چرخ های
گلدوزی و ساده، انواع هنرهای دستی و دوخت های سنتی ایران و
جهان، قالی باقی، خیاطی آسان، هنرهای تزئینی: منجوق، پولک،
ملیله، سرمه، صدف و سنگ دوزی، تاج عروس و نقاشی روی
پارچه، نحوه برش و دوخت جهیزیه و سیسمونی و صدها هنر دیگر،
بازدید رایگان از نمایشگاه مؤید صحت گفته ماست.

سفارشات جهت سیسمونی و جهیزیه با طرحهای متنوع و زیبا
پذیرفته می شود.

نارمک خ دردشت - خ ۴۸ غربی پلاک ۱۷ - تلفن ۷۰۸۳۲۶

عرضه مستقیم
چینی مقاوم حمید

کارخانجات چینی حمید مفتخر است انواع سروسزهای غذاخوری
در طرحهای بسیار زیبا را به نوعروسان و خانواده ها تقدیم کند.

آدرس فروشگاه مرکزی چینی حمید تهران خیابان فردوسی مقابل

نوفل لوشاتو (چرچیل سابق) تلفن ۶۴۵۲۰۱۸

فروشگاه از ۹ صبح الی ۹ شب یکسره باز است

مجتمع آرایشی غوب

فاز یک شهرک غرب، لستان، سر ایران زمین، ساختمان تجای گلستان، طبقه سوم، مجتمع آرایشی غرب تهران ۶۰۳۹۸۹ ۶۰۳۶۷۱ داخلی ۱۳۸

سنگ تزئیناتی ایشخان

سازنده انواع سنگهای تزئینی مرمرچینی، صفحه میز، صفحه سنگ دستشویی شومینه، قاب آئینه، گلدان جاسیگاری، ستون سنگی انواع مجسمه و پرند
آدرس: کارخانه فدائیان اسلام پل سیمان خیابان سیزدهم آخر دیوار چیت سازی دفتر، شریعتی خیابان بهار شیراز جنب رستوران بندری پلاک ۱۰۱ تلفن کارخانه ۵۹۸۹۴۲ - ۵۹۳۲۸۴ دفتر ۷۵۶۶۸۵

مؤسسه تندرستی مروارید

کلیه خدمات پوست، از بیم بردن لک، پاکسازی موهای زائد صورت تحت نظر متخصص، چاقی و لاغری با مدرترین دستگاهها و داروهای صد درصد گیاهی، تلفن: ۸۰۱۱۴۴۹

خانه زیبایی افسون

آرایش عروس، مش، فر، کوپ و فرشینگ زیر نظر متخصصین ورزیده.
خیابان دکتر شریعتی، خیابان اسدی، خیابان حکمت، میدان زر، ساختمان سپید، خانه زیبایی افسون تلفن ۴۵۷۶۲۸۷

کامپیوتر در ۱۸ جلسه

با استفاده از TRANSPARENCY, SLIDE, DATASHOW و کامپیوترهای پیشرفته مرکز آموزش علوم کامپیوتر آتای سریعاً کامپیوتر را فراگیرید
پایین تر از میدان هفت تیر خیابان مفتح روبروی فروشگاه بنیاد شهید کوی گوهر درخشان - پلاک ۲۹ تلفن: ۸۸۲۶۹۱۳

آموزشگاه آرایش گیلدا

با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور اجتماعی هنرجو می پذیرد.
مدل رایگان ۷۸۶۴۱۰

پوشش فراموشی
منتشر شد

مجموعه آموزشی سرمد
از خزان در بردن ای رشته های پر جنبش می نماید

علوم کامپیوتر - آرتو تی تکس
فکس و حسابداری عمومی
نقشه کشی و نقش برداری
رادیو تلویزیون سیاه سفید و رنگی
ماشین نویسی تایپ و دوز با
مکد رسس ویژه در تمام سطوح

خسایطی متد کولادین
بافندگی و تابلو بزرگ و کوچک
گل سازی پارچه ای و غیره
گلدوزی بادست و چوب
ابرقشم دوزی تصویر
آموزش آرایش از تاتالی تا
از وزارت کار

میدان امام حسین اول انقلاب
۷۵۵۹۹۵-۷۵۲۹۴۵
۸۹۴۲۲۱-۸۹۴۲۲۰

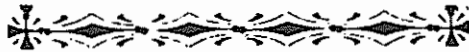
جدید خانه موی ایران جدید
(ویوینگ راشل سابق) اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران
خبری مسرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تار مو تا ده ها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد با این متد کاملاً جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است. با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید. بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکنید متدهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد. **تلفن: ۸۹۸۴۲۳**
تهران خیابان ولی عصر جنب سینما آفریقا (آتلانتیک سابق)



چاپ جدید برخی از کتابهای مجموعه گردونه تاریخ شد :



- ۱ □ سرکرده قزاقها، از کناره های هرولد لمب / خسرو همایون پور
ولگاتا دربار صفویه ۸۰۰ ریال
- ۲ □ سیمون بولیوار، آزادیبخش آرنولد ویت ریچ / نورالله حسن پور
بزرگ ۱۰۰۰ ریال
- ۳ □ شکار جادوگران شرلی جکسون / شهرنوش پارسی پور
۱۰۰۰ ریال
- ۴ □ فرعونها هم می میرند الیزابت پین / حسن پستا
۱۳۰۰ ریال



خواستاران این کتابها در شهرستانها می توانند بهای کتابها را به حساب ۴۹۶/۱۱ بانک مرکزی واریز کنند (از همه شعب بانکهای ملی می توان به این حساب حواله کرد) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده زیر به نشانی دفتر مرکزی شرکت ارسال دارند تا کتاب با پست سفارشی برای آنها فرستاده شود (هزینه بسته بندی و ارسال کتاب به همه شهرستانها بر عهده شرکت است).

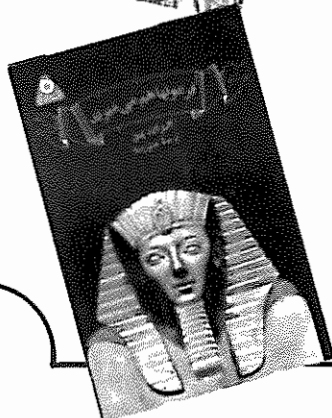


اینجانب : نشانی :
.....
کد پستی تلفن :
بازارسال فیش بانکی شماره به مبلغ ریال درخواست
می کنم نسبت به ارسال کتاب شماره اقدام فرمایید .

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)



دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱ : تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی
کوچه کمان؛ شماره ۴؛ تلفن: ۷۰-۶۸۴۵۶۹؛ صندوق پستی ۳۶۶-۱۵۱۷۵
فروشگاه شماره ۲ : تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران



می‌توان با برگهای زرد پاییزی لحظه‌هایی سبز داشت

